

در این شماره

ایران شهر فرهنگی - شماره ۱۱

- سر مقاله /بیژن خلیلی: انکار کوروش انکار تمامیت ارضی ایران است ۴
- پرونده / مهدی آقازمانی: ما غربیه اش پنداشتیم ۶
- پرونده /مجید محمدی: با ایران باستان چه می کنند و چه نمی کنند؟ ۸
- پرونده /دیدار بامنشور کوروش در لس آنجلس به همت بنیاد فرهنگ ۱۲
- پرونده / شکوه میرزادگی: و روز جهانی کوروش آفریده شد ۱۶
- پرونده / اقدامات بین المللی برای نجات پاسارگاد ۱۸
- پرونده / کوروش بزرگ به روایت تاریخ پژوهان ۲۴
- پرونده / معرفی شماری از فعالان عرصه تحقیق تاریخ ایران باستان ۲۶
- تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کاردان: ابنیه تاریخی روی تمبر ۳۰
- یک سید حکایت / محمود افهمی ۳۲
- مرزهای اندیشه / آناهیتا قناعی: لزوم بیان مفاهیم عرفانی به زبان روز ۳۴
- روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران ۳۶
- شعر و ادب / علیرضا سیاسی: من انسان قرن بیست و یکم... ۴۱
- مکتوبات فدوی / حمیدرضا رحیمی ۴۲
- نقد کتاب / گلابیژ معتمدی: ایران هرگز نخواهد مرد ۴۴
- اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان ۴۶
- در قلمرو فرهنگ / شاهین نژاد: عشق در شاهنامه ۴۴
- سفر در آمریکا / مهدی آقازمانی: ایالت نبراسکا ۵۲
- ایران شهر پزشکی - ضمیمه رایگان پنجم**
- سلامت / آپاندیس شما در کمین شماست ۵۶
- بیماری شناسی / عفونت های بیمارستانی ۵۸
- مکمل ها / ۱۰ ویتامین مهم برای بدن سازی ۶۰
- مکمل ها / نوشیدنی های ورزشی ۶۴
- گیاهان دارویی / هفت آبمیوه شفابخش ۶۶
- جدول ایران شهر - شماره ۵۷**
- جدول های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و... ۶۸
- حل جدول های شماره ۵۵ ۱۲۲
- راهنمای حل جدول ۱۲۶
- مسابقه همراه با جایزه ۱۲۹



ایران شهر

شماره یازدهم، اکتبر ۲۰۱۳

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

ناشر: شرکت کتاب

مشاور ارشد بازرگانی: شیدخت حکیم زاده

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2013

- مطالب منتشر شده در ایران شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزاماً رای و نظر ایران شهر محسوب نمی شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح ها و ایده های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.
- ایران شهر در حک و ویرایش مطالب وارد مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می فرستید مسترد نمی شود.

**جشن مهرگان دهم مهر ماه
برابر با دوم اکتبر ۲۰۱۳ بر همه
ایرانیان فرخنده باد**

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

برای پشتیبانی از ما، ایران شهر را مشترک شوید

انکار کوروش

انکار تمامیت ارضی ایران است

بیژن خلیلی

اقوام وحشی مانند هیاطله، اعراب، مغول‌ها، ازبک‌ها به فلات ایران از بین رفته است.

دوم آن که با آثار ایران باستان ایدئولوژی‌های وارداتی سر عناد دارند و حتی امروز نیز جمهوری اسلامی، یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی ایران را که دشت پاسارگاد باشد به آب می‌بندد تا از پیدا شدن مدارک هویتی ایرانیان جلوگیری کند و دست آخر این که ایرانیان در بسیاری از موارد در باره تاریخ خود سکوت کرده‌اند. برای نمونه دوران اشکانی است که این سلسله با آنکه ۴۷۵ سال بر اریکه قدرت بود و با امپراتوری روم کوس برابری می‌زد اما آگاهی‌های بسیار اندکی از منابع ایرانی بدست آمده و فقط با مراجعه به تاریخ نویسان رومی است که توانسته‌ایم تا حدودی آن دوران را برای خود بازسازی کنیم.

۲) شاهنامه فردوسی از کوروش هیچ گونه سخنی به میان نمی‌آورد

پاسخ به این ادعا: البته این صحیح است که شاهنامه نام کوروش را به میان نیاورده است ولی باید توجه داشت که شاهنامه نام بسیاری از قهرمانان و شاهان ایرانی تاریخی را از قلم انداخته است. برای نمونه سورنا سردار ایرانی و شکست دهنده کراسوس در شاهنامه نیست و یا نام ارد اشک سیزدهم پادشاه اشکانی در شاهنامه نیست آیا این دلیل بر نبودن سورنا و ارد اشکانی می‌شود؟

۳) کوروش را فقط یهودیان و یونانیان برای ما آفریده‌اند. باید این تورات مداری و یونانی زدگی را از خود دور کنیم.

پاسخ به این ادعا: اگر به متون یهودی و یونانی در مورد کوروش فقط نگاهی بنماییم بسیار زود متوجه می‌شویم که این دو منبع، جدای از یکدیگر و بدون اطلاع از یکدیگر در مورد کوروش نوشته شده‌اند و هر یک بدلائل خود او را ستوده‌اند. یهودیان بر این باور بوده‌اند که کوروش مسیح و نجات دهنده‌ای است که از سوی خداوند مأمور نجات اسرا و بندگان شده است. در حالی که در آن زمان اصولاً یونانیان یکتا پرست نبوده‌اند. آیا ممکن است که ما یقه حکومت‌ها و ملت‌هایی که در همین همسایگی ایران زیسته‌اند و از ایران و ایرانی به زشت ترین ترتیب ممکن یاد کرده و می‌کنند را نگیریم و همچنین به مورخین آنان ایراد وارد نکنیم و برویم سراغ دو ملتی را که یکی دوست ایرانیان و دیگری رقیب ایرانیان بوده‌اند که از ایران و ایرانی خوبی نوشته‌اند. آن هم نه امروز بلکه دو هزار و چند صد سال پیش.

۴) هیچ احدالناسی جز این دو قوم در مورد کوروش چیزی نوشته‌اند.

پاسخ به این ادعا: اگر شما امروز در جایی اشاره‌ای دو کلمه ای در مورد حادثه‌ای که در دوران باستان اتفاق افتاده یا سکه‌ای یا یک شی‌ای پیدا کنید، همه رسانه‌های جهانی آن را با آب و تاب بسیار بازتاب می‌دهند چرا که هر نشانه بسیار کوچکی از آن دوران، ما را برای بازسازی شکل و شمایل آن دوران کمک می‌کند بنابراین چگونه ممکن است ما بتوانیم متون نویسندگان و یا انبیا یهود را که ۳۳ جا در کتاب مقدس از کوروش و پارسیان آن هم به نیکی نام برده‌اند و یا این همه مطالبی که توسط یونانیان در مورد کوروش گفته شده است را یکسره نادیده بگیریم. باید توجه داشت تمامی فرضیه‌هایی که نوشته‌های کتاب مقدس را

با ورود مدرنیته در میانه قرن نوزدهم به ایران، پرس و جوی فرهیختگان برای آگاهی از چند و چون قرن‌ها عقب افتادگی از کاروان تمدن آغاز شد و یکی از دیدگاه‌ها، کند و کاو احوالات ایران و ایرانی پیش از حمله تازیان و تسلط فرهنگی آنان بر ایران زمین بود. امروز شاید به نظر من و شما این کندوکاو ساده بیاید ولی در آن زمان با حضور و هم دستی استبداد سیاه قاجاری از یک سو و از سوی دیگر روحانیت شیعه، پرده گشایی از راز سر به مهر ایران باستان عواقب بسیار وخیمی داشت و بسیاری جان بر سر آن باختند که از آن نمونه میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی اند که دژخیمان محمد علی شاهی با همکاری آخوندهای ایران ستیز آنان را به جرم داشتن دل در گرو ایران باستان، سر از تن جدا کردند. با گذشت زمان و انقلاب مشروطه و بعداً سلسله پهلوی که اولی تساوی حقوق آحاد ایرانی را بدنال داشت و دومی سودای برگرداندن عظمت ایرانزمین بمانند دوران باستان را در سر، روحانیت شیعه در پناه فرصتی بود که هر دوی این دست آوردها را بر سنگ بکوبد که این فرصت را در رویدادهای ۱۳۵۷ پیدا کرد. عدالت و آزادی که در همان بهار آزادی ذبح شد و در مورد دومی، ابتدا کمر به نابودی بناهای ملی بستند که تا هم اکنون ادامه دارد که می‌توان در گزارش بلند خانم میرزادگی در همین شماره ایران‌شهر آن را ملاحظه نمود و تاریخ را نیز می‌بایست دست کاری می‌کردند و تا آن جایی که می‌توان تاریخ را تغییر و تحریف، و آن را چنان مخدوش که سر در آوردن از آن ممکن نباشد که نگارنده فهرستی از مهمترین ادعاهای آن‌ها را این جا می‌آورم:

الف- ادعا کردند که در ۱۲۰۰ سال دوران باستان یعنی دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان در ایران سکوت مطلق برقرار بوده است و این را در برابر دو قرن (۲۰۰ سال) سکوت دکتر عبدالحسین زر کوب که از قلع و قمع ایرانیان در ۲۰۰ سال نخست استیلای اعراب می‌گفت، قرار دادند.

ب- ادعا کردند که یهودیان، هفتاد هزار ایرانی را کشتار کرده‌اند و بدلیل این کشتار، ایران از ایرانی تهی شده است و یکی از دلایل سکوت ۱۲۰۰ ساله همین است.

پ- تخت جمشید را ایرانیان نساخته‌اند.

ت- ادعا کردند که اصولاً کوروشی وجود نداشته است و این‌ها همه ساخته و پرداخته یهودیان و یونانیان و مستشرقین است و سر تا پا دروغ.

سه ادعای الف تا پ را جداگانه در ایران‌شهرهای پیشین به آنها پاسخ داده‌ایم و اما این ادعای آخر که نه فقط توسط مورخین قلابی جمهوری اسلامی گفته شده بلکه اخیراً در همین آمریکا توسط استاد فرهیخته دانشگاه آقای دکتر امید نودوشنی در کتابی با عنوان هویت ملی ایرانیان (چاپ اول - ۲۰۱۳ میلادی) مطرح شده است. ادعاهای دکتر نودوشنی را که در ۴۵۰ صفحه کتاب آورده شده می‌توان بر اساس موارد زیر خلاصه کرد

۱) اگر کوروشی وجود داشت، چرا ایرانیان هیچ جا در مورد او نگفته‌اند و نوشته‌اند؟

پاسخ به این ادعا: فرضیه‌های متعددی را این جا می‌توان در پاسخ بر شمرد، یکی آن که بسیاری از مدارک بنیادی دوران باستانی ایران در اثر حملات بی‌امان

فارس و لرستان و بوشهر بوده است یا به عبارتی از دشت‌های پرآب کارون تا کوه‌های فلانت شرقی گسترش داشته است. آیا آقای نودوشنی به سیاق جمال عبدالناصر معتقد است خوزستان یعنی عربستان و این منطقه به اعراب تعلق دارد و نباید در قلمرو حاکمیت ملی ایران باشد؟ کوروش را ایرانی نمی‌داند. باید توجه داشت، مقوله‌های تاریخی بویژه اگر در باره هزاره‌های پیشین سخن بگویند کاری است بس تخصصی و دانشگاهی و سال‌ها باید کار کرد و داده‌ها و یافته‌های پیشینیان را مورد بررسی و پژوهش قرار داد تا که بتوان پیشنهاد جدیدی تنظیم کرد و در معرض داوری گذاشت با خواندن چند کتاب و خوانبنا شدن نمی‌توان تاریخ ساخت.

تازه این به شرطی است که فرد و دستگاهی که این تئوری و نظریه را می‌دهد غرض و مرضی نداشته باشد.

جناب نودوشنی و یاران هم فکر و عقیده او باید بدانند که با زیر سوال بردن حضور کوروش در تاریخ و یا اصالت او را به یهودی منتسب کردن که بازتاب عقاید فاشیستی دستگاه گشتاپویی هیتلری است و یا مستشرقین بزرگی را که برای بازآفرینی تاریخ ایران و ایرانی سالیان متمادی کوشش و فداکاری نموده اند، را مشتبی عقیده فروش طماع نامیدن و صفحات کتاب خود را از افکار یهود ستیزانه انباشتن، و جازدن همه این‌ها تحت لوای ایران دوستی و میهن پرستی، کوچکترین خدشه‌ای بر اقبال و استقبال مردم ایران چه در داخل و چه در خارج از ایران به تاریخ ایران باستان و اندیشه‌های کوروش بزرگ وارد نمی‌کند. ایرانیان از هر قوم و قبیله‌ای و از هر مذهبی امروز دریافته اند که دشت پاسارگاد از مقدس‌ترین جایگاه‌ها برای آنان است و به همین دلیل است که هر نوروز با همه بگیر و ببندهای جمهوری اسلامی به آنجا می‌روند و نوروز را در حضور کوروش بزرگ جشن می‌گیرند و دیر و دور نخواهد بود که این خورشید انسان مدار که از ایران تابیدن آغاز کرده و امروز جهانیان به او کرنش می‌کنند، جایگاه واقعی خود را با برافتادن حکومت جهل و جنون و جنایت در ایران، باز خواهد یافت.

به دوران متاخرتر منسوب می‌کردند با پیدا شدن الواح بحرالمیت که متعلق به ۱۰۰ پیش از میلاد است که فقط ۴ قرن با دوران کوروش هخامنشی فاصله دارد، مردود شده‌اند. ضمناً دنیای متمدن آن روز که شامل ایران، یونان، بابل، مصر، هندوستان و چین بوده‌اند که این دو حوزه متمدن آخر از تحولات منطقه خاورمیانه به دور بوده‌اند. آقای نودوشنی از ذکر یک منبع بسیار پر ارزش که از بابلی‌ها بر جای مانده را یا فراموش کرده‌اند بنویسند و یا برای آن که تئوری ایشان زیر سوال نرود از ذکر آن خودداری کرده‌اند و آن استوانه نبونید، آخرین پادشاه بابل است که توسط کوروش شکست می‌خورد. در این استوانه گلی که بمانند منشور کوروش است و در حال حاضر در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، به تصریح نام کوروش و مقام او به عنوان پادشاه انشان و تسخیر کننده پادشاهی ماد ذکر شده است.

http://en.wikipedia.org/wiki/Cylinders_of_Nabonidus

۵) اصولاً کوروش ایرانی نبوده است

پاسخ به این ادعا: آقای نودوشنی با آوردن کلماتی از منشور در صفحه ۳۲۷ کتاب خود و به این شرح که در بند بیستم منشور نوشته شده است "پسر شاه بزرگ کمبوجیه، شاه شهر انشان، نوه شاه بزرگ کوروش، شاه شهر انشان....." و بلافاصله ذکر می‌کنند که کوروش اصولاً ایرانی و پارسی نیست و شاهی است انشانی بنابر این بین النهرینی و نه ایرانی. متأسفانه آقای نودوشنی به خود زحمت نداده‌اند حتی موقعیت جغرافیایی انشان یا انزان را نگاه کنند و ببینند این شهر کجای جهان قرار دارد، آیا در اسرائیل است و یا در یونان که این چنین علیه کوروش و منشور او جبهه بندی کرده‌اند. برای اطلاع ایشان باید بگویم که انشان شهری بوده که در محل تل ملیان که در شهر بیضای فارس امروزی قرار داشته است. (کتاب پارسه، تاریخ فارس، شهرها و روستاهای آن، تحقیق و تالیف سید رزاق امیری انتشارات نوید شیراز جلد اول صفحه ۵۲)

آقای نودوشنی باز هم در همان صفحه ذکر می‌کنند که شاهی از تبار بین النهرینی (=عیلامی). در حالی که کشور عیلام شامل بخش مهمی از خوزستان،

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____
 LAST NAME: _____
 ADDRESS: _____
 SUITE#: _____
 CITY: _____
 STATE: _____
 ZIP CODE: _____
 TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید





ما غریبه‌اش پنداشتیم

بسته نخواهند ماند. خداوند می‌فرماید: ای کوروش، من پیشاپیش تو حرکت می‌کنم، کوه‌ها را صاف می‌کنم، دروازه‌های مفرغی و پشت بندهای آهنی را می‌شکنم. گنج‌های پنهان شده در تاریکی و ثروت‌های نهفته را به تو می‌دهم. آن گاه خواهی فهمید که من خداوند، خدای اسرائیل هستم و تو را به نام خوانده‌ام. من تو را برگزیده‌ام تا به اسرائیل که خدمتگزار من و قوم برگزیده من است یاری نمایی. هنگامی که تو هنوز مرا نمی‌شناختی، من تو را به نام خواندم. من خداوند هستم و غیر از من خدایی نیست. زمانی که مرا نمی‌شناختی، من به تو توانایی بخشیدم، تا مردم سراسر جهان بدانند که غیر از من خدایی دیگر وجود ندارد و تنها من خداوند هستم... من زمین را ساختم و انسان را بر روی آن خلق کردم. با دست خود آسمان‌ها را گسترانیدم. ماه و خورشید و ستارگان زیر فرمان من هستند. اکنون نیز کوروش را برانگیخته‌ام تا به هدف عادلانه من جامه عمل بپوشاند. من تمام راه‌هایش را راست خواهم ساخت. او بی‌آنکه انتظار پاداش داشته باشد، شهر من اورشلیم را بازسازی خواهد کرد و قوم اسیر مرا آزاد خواهد ساخت.» - از کتاب: «اشعیا، باب ۴۵»

از دیگر پیامبران یاد شده در عصر اسارت یهودیان، عزرای نبی بود که به همراه بسیاری از یهودیان پس از سقوط یهودا در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به بابل تبعید شد و در سال ۵۳۹ ق.م با آزادی اسیران یهودی توسط کوروش به سرزمین خود بازگشت. او در باب اول کتاب خود می‌گوید: «در سال اول سلطنت کوروش، پادشاه پارس، خداوند آن چه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود، به انجام رساند. خداوند کوروش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته به سراسر سرزمین

بیش از ۲۵۰۰ سال از زمامداری کوروش هخامنشی گذشته است. مردی که برای بسیاری از اهالی غیر فارسی زبان جهان، بهتر از فارسی زبانان شناخته شده است.

او که بود و چه کرد که جهان در مقابلش حالا بعد از هزاران سال کلاه احترام از سر بر می‌دارد، سوالی که تاریخ‌شناسان در پاسخ به آن مجذوبه اند. اما نکته اینجاست که ایرانیان به گواه تاریخ تا همین یک قرن پیش نه تنها او را نمی‌شناختند، بلکه از پادشاهی که امپراتوری ایران را پایه‌گذاری کرد را در قالب افسانه‌های کهن یادآوری کرده و حتی از حدود و صغور زندگی او کمترین اطلاعی نداشتند.

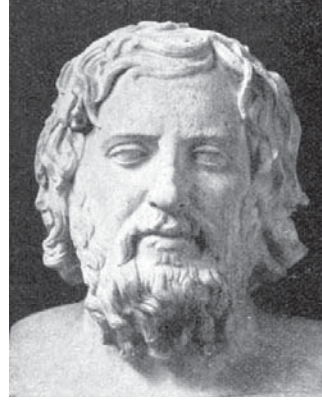
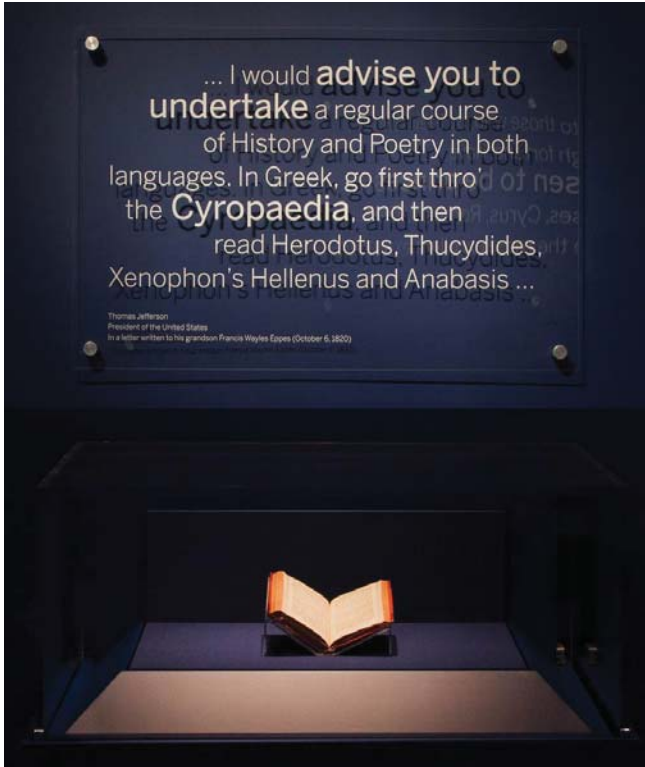
اما در حالی که منابع تاریخ‌نگاری ایرانی و فرهنگ مردم سرزمین پارس از کوروش غافل مانده بود، تاریخ‌نگاری یونانی و نیز بخش‌های متعددی از تورات (کتاب مقدس یهودیان) و حتی در بخشی از قرآن (کتاب مقدس مسلمانان) به زندگی کوروش اشاره شده و در ستایش او سخن‌ها به میان آمده است.

شاید تاثیر کوروش در کتاب مقدس تورات را باید یکی از مهمترین دلایلی دانست که این فرمانروای پارسی در پیچ و خم تاریخ گم نشد و یادمان او ماندگار ماند. به این نمونه از متن کتاب مقدس توجه کنید: «خداوند کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین‌ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد. خداوند دروازه‌های بابل را به روی او باز می‌کند. دیگر آن‌ها به روی کوروش



دکتر مهدی آقامانی
(جامعه‌شناس)





پهناورش بفرستد. این متن آن فرمان: من، کوروش پادشاه پارس، اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمان‌ها، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. بنابراین، از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند، کسانی که بخواهند می‌توانند به آن جا بازگردند و خانه خداوند، خدای

اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد!

بی تردید باید اذعان داشت که نمونه‌هایی از این دست در کتاب مقدس موجب شد تا کوروش در تاریخ ماندگار شود و رفتار و کردار انسانی او به افسانه‌ای دور مبدل نگردد. نکته مهم اینجاست که کوروش به همین نام و عنوان در متن کتاب مذهبی یهودیان مطرح می‌شود و وقتی بدانیم که یهودیان بر اساس آموزه‌های دینی خود موظف به داشتن سواد و مطالعه کتاب مقدس هستند متوجه می‌شویم که کوروش در بطن زندگی ایشان جاری و سیال بوده است.

در قرآن هم از کوروش یاد شده است. از آنجا که اعتقاد دارم بسیاری از آموزه‌های دین اسلام که قریب به یازده قرن پس از کوروش در صحرای عربستان ظهور کرد، بسیاری از مبانی فکری خود را با ترجمان ویژه‌ای از آموزه‌های آیین یهود به دست آورده است. موضوعیت حضور کوروش هخامنشی نیز از همین پشتوانه در بخشی از قرآن قابل جستجو است. در آیات ۸۲ تا ۹۵ سوره کهف کوروش به عنوان ذوالقرنین (صاحب دو شاخ (بال)) معرفی شده و از او به صورت پادشاهی که خداوند همه‌گونه کامیابی بدو داد، سخن رفته است که از سوی مغرب تا جایی که آفتاب غروب می‌کند و از سوی مشرق تا جایی که خورشید سر برمی‌آورد، رفت و سپس از جنوب به شمال رفت و به پای دو کوه رسید که در کناره آن قومی می‌زیستند و آن‌ها از او خواستند تا میان آن‌ها و قبیله‌های بی‌شمار یاجوج و ماجوج سدی بسازد و وی چنین کرد.

مفسرین قرآن می‌گویند کوروش کسی بوده که به غرب و شرق لشکر کشید و آن‌گاه به قفقاز رفت و در آنجا سدی ساخت تا جلوی قبیله‌های آسیایی را بگیرد و این قبیله‌ها را چینی‌ها یوئه‌چی خوانده‌اند که با «یاجوج» شباهت دارد و مغولان را هم فنکوک خوانده‌اند که با ماجوج همانند است. حال اینکه برای دوران متمادی این توصیف قرآن را بسیاری از مفسرین ایرانی!!! به اسکندر مقدونی منسوب می‌دانستند.

اما شاید روایت گزنفون را باید نقطه تلاقی حقایق تاریخی و روایت‌های شبه افسانه‌ای از زندگی کوروش بزرگ دانست. گزنفون، فیلسوف و مورخ یونانی است که سالیان دراز از زندگی خود را در آسیا گذراند. دوران زندگی او حدوداً بین سالهای ۴۳۰ تا ۳۴۵ پیش از میلاد بوده است. با اینکه از او کتاب‌هایی چون «آناکسیس»، «میهمانی»، «یادهای سقراط» و «سیاست آتینان» برجای مانده است اما او شهرت خود را از کتاب «کوروش‌نامه» (سیروپدیا) که در هشت کتاب پرداخته شده و آنچه‌آن که از نامش بر می‌آید

به زندگی و حکمرانی پادشاهان هخامنشی می‌پردازد به دست آورده است. کوروش نامه رمانی سیاسی درباره پرورش و آموزش فرمانروایی آرمانی است. هر چند روشن است که گزنفون نمی‌خواسته تاریخ نگاری کند، ولی نمی‌توان بدرستی گونه ادبی این اثر را تمیز داد. آیا کوروش نامه تاریخ خاندان هخامنشی را به درستی بازتاب می‌دهد؟ بسیاری در این باره تردید دارند. چرا که بسیاری از رخداد‌های آن دوران پس و پیش شده‌اند یا با همتای تاریخی آن یگانگی ندارند. همدوران نبودن گزنفون و کوروش (۵۸۰ تا ۵۳۰ پیش از میلاد) به خوبی نشان می‌دهد چرا برخی رخدادها در کوروش نامه به دوره‌های پس از وی اشاره می‌کند.

در ایالات متحده آمریکا اما گروه سیاسی بنیانگذار آن (که به پدران بنیانگذار آمریکا مشهورند) کوروش نامه را نمونه خوبی برای الهام‌گیری می‌دانستند. از همین رو توماس جفرسون همواره دو نسخه از آن را با خود داشت و در تدوین قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و تنظیم سیستم حکومت فدرالی از آن بهره بسیار برد.

درست در همین زمان یعنی آغاز قرن نوزدهم میلادی سلاطین قاجار در ایران حکمرانی می‌کنند و در سایه ظل الهی ایشان، مردم عامی ایران به پاسارگاد که آنرا مشهد مادر سلیمان می‌خوانند و یا به ویرانه‌های تخت جمشید که آنرا خانه دیوان و اجنه می‌دانند، سنگ پرتاب می‌کنند.

اگرچه چنین رفتاری در عصر قجری، امری مرسوم است که به پشتوانه چندین قرن نادانی و سکوت و تحریف تاریخ معمول به نظر می‌رسد. حال سوال اینجاست که آیا ما پارسیان برای کوروش عقاب‌ی قدر شناس بوده‌ایم؟ آیا یهودیان بسی بهتر از ایرانیان او را پاس نداشته‌اند؟ و آیا با توجه به اینکه گزنفون یک یونانی است نمی‌توان کتاب او را مصداق این ضرب المثلی پارسی دانست که: «دشمن دانا، به از نادان دوست؟»



با ایران باستان چه می‌کند و چه نمی‌کند؟

مجید محمدی
(جامعه‌شناس)



پدیده‌ای دوست داشتنی و هزینه بر بودن ارتباط با آن است. به دلیل همین تنفر نهفته یا انزجار است که به گفته‌ی یکی از مدیران سابق سازمان میراث فرهنگی، دولت جمهوری اسلامی به عنوان حافظ میراث فرهنگی و تاریخی کشور خود در حوزه‌ی تخریب میراث فرهنگی دست به کار می‌شود: «در این هشت‌سال [دولت احمدی نژاد] تقریباً هیچ‌کس، هیچ چیز و هیچ جایی در سازمان از آسیب مصون نماند، انگار ذره‌بین برداشته باشند و هر جایی که آسیب ندیده را آسیب بزنند... در این هشت‌سال سازمان در مظان اتهام قرار گرفت که خودش بزرگ‌ترین مخرب آثار تاریخی بوده، نگاه کنید به همکاری سازمان در خروج آثار تاریخی از فهرست آثار ثبت‌شده ملی، این یک اتفاق بی‌سابقه است، از سال ۱۳۰۹ که اولین اثر ثبت شد تا قبل از این هشت‌سال ما در تاریخ میراث‌فرهنگی کشور چنین چیزی نداشتیم.» (محمد بهشتی، شرق، ۲ شهریور ۱۳۹۲)

چهار نوع ارتباط با تاریخ و میراث تاریخی و فرهنگی از هم قابل تمایز است: کنکاش و جستجو در آثار به جای مانده برای شناخت رویدادها و فرایندها و روالها و روندها، استفاده از تاریخ برای برساختن ایدئولوژی، بهره‌برداری از تاریخ برای کسب قدرت سیاسی، و ارتباط با تاریخ برای سازمان دهی اجتماعی و تقویت پیوندها و به جریان انداختن سرمایه‌ی اجتماعی. بحث این نوشته تایید یا محکوم کردن هیچ یک از اینها نیست. بحث بر سر شناخت هر یک و توجه به کارکردهای آنهاست. از این جهت ما با چهار گروه که به ایران باستان می‌پردازند یا پرداخته‌اند یا می‌توانند بپردازند مواجه هستیم:

ایران باستان همانند مجسمه‌ی آزادی نیویورک یا پارتنون یونان یا مسجد ایاصوفیه‌ی استانبول نیست که امروز هر کس بتواند برود و آنها را تماشا کند و از زاویه‌های مختلف از آنها یا با آنها عکس بگیرد. ایران باستان مثل این سه بنا یا صدها بنای دیگر در دنیا متولی مسئول و پاسخگویی ندارد. ایران باستان بنایی است و بنایی بوده در حال ساخته شدن یا تخریب. اکثر ایرانیان در یک دوره‌ی چند صد ساله آن را فراموش کردند و بعد در ابتدای دوران جدید با حضور پژوهشگران خارجی و به واسطه‌ی رسانه‌های جدید و امکانات تازه‌ی حمل و نقل با آن آشنا شدند. هر روز کسی آجری بر این بنا می‌گذارد یا آجری برمی‌دارد، نقشه‌اش دستکاری می‌شود، تزییناتش دوباره چیده و جایجا می‌شوند؛ کارکنان این بنا مدام عوض می‌شوند یا تغییر موضع می‌دهند، و مدام استراتژی‌ها و تاکتیک‌های بخش روابط عمومی آن نیز تغییر می‌کند.

اکثر ایرانیان بر خلاف ملت‌های اروپایی که هم میراث تاریخی خود را حفظ کرده و هم با آن زندگی می‌کنند و آثار آن را در زندگی روزمره‌شان می‌توان مشاهده کرد در رابطه‌ی عشق و تنفر با تاریخ خود زندگی می‌کنند، درست مثل رابطه‌ی که با غرب دارند. از یک سو به مظاهر تاریخی خود برای احساس غرور نیاز دارند و بدان عشق می‌ورزند و از سوی دیگر تحت تاثیر دین یا ایدئولوژی یا سیاست روز مجبورند از آن فاصله بگیرند یا ابراز تنفر کنند. این احساس تنفر نه به دلیل احساس ناخوشایندی برخی از ایرانیان به تاریخ سرزمین خود (مثلاً به دلیل شکست‌های تاریخی) بلکه ناشی از عدم دسترسی به





© 2011 Alex Feldstein

پژوهشگران و آموزگاران تاریخ و فرهنگ

اینها کارشان این است که هر روز با ایران باستان سروکار داشته باشند. محققان و معلمان ایران باستان می‌توانند ایرانی باشند یا نباشند، فعال سیاسی باشند یا نباشند، لیبرال باشند یا تمامیت‌خواه، اقتدارگرا باشند یا دمکرات. تا آنجا که کار این افراد از روش‌های علمی تحقیق و روش‌های عینی آموزشی در تاریخ پیروی کند آنها را محقق و معلم تاریخ ایران باستان تلقی خواهیم کرد. این محققان و معلمان می‌توانند تمرکز خود را بر یکی از حوزه‌های تاریخ ایران باستان مثل جنگ‌ها، اقتصاد، هنر و فرهنگ، معماری و ابنیه، نهاد خانواده، دین یا نحوه حکومت داری بگذارند. انگیزه‌ی محقق یا معلم در اینجا چندان همیتی ندارد بلکه مخاطبان به نتیجه‌ی کار وی نگاه می‌کنند. هرچه ما امروز به عنوان واقعیت (و نه نظر و رای) در باب ایران باستان می‌دانیم نتیجه‌ی کار این گروه است.

ایدئولوگ‌ها

ایران در دهه‌های سی تا پنجاه خورشیدی به کارگاهی بزرگ برای ایدئولوژی سازی تبدیل شده بود. سه کارگاه بزرگ در این دوره به کار مشغول بودند: کارگاه ناسیونالیسم، کارگاه مارکسیسم و کارگاه اسلام‌یسم. هر سه کارگاه کارگران، سرکارگران و کارفرمایان خود را داشتند. این کارگاه‌ها با مواد اولیه از هرجایی که می‌شد آنها را تهیه کرد تغذیه می‌شدند. کارگاه اسلام‌گرایی با متون دینی تدریس

شده در حوزه‌ها، متون مورد باور عموم ادبیات اسلام‌گرایی در دیگر کشورها، و تاریخ اسلام تغذیه می‌شد. کارگاه مارکسیسم بسته به واحدهای مختلف با ترجمه‌ی متون مارکسیستی روسی، اروپایی و حتی چینی (همه از زبان‌های اروپایی) چرخ‌هایش می‌چرخید. در کارگاه ناسیونالیسم نیز تمرکز بر تاریخ ایران و بالاخص تاریخ باستان و متون ادبی و فلسفی و عرفانی ایرانی قبل و بعد از حمله‌ی اعراب به ایران بود.

ایدئولوگ‌ها یا سرکارگران این کارگاه‌ها برای خود برنامه‌ی کاری داشتند (بسیار شبیه به برنامه‌ی پژوهشی محققان) و مدام محصولات تولید شده را به اشکال مختلف عرضه می‌کردند. در این برنامه‌ی کاری قرار بود هویت گمشده‌ی ملی یا مذهبی یا انسانی جستجو و احیا شود. ایدئولوگ‌های ناسیونالیسم در پی آن بودند که کشور را با ایده‌ی احیای امپراطوری ایران باستان بسازند. ایران باستان برای ایدئولوگ‌ها تنها بخشی از ابزار کار بود برای ساختن ایدئولوژی مورد نظر خود. ایدئولوگ‌های اسلام‌گرا در پی احیای صدر اسلام و ایدئولوگ‌های مارکسیست در پی ساختن جامعه‌ی بی طبقه بودند.

این کارگاه‌ها با هم رقابت شدید داشتند و هر یک می‌خواستند سهم بیشتری از بازار ایدئولوژی را به خود اختصاص دهند. دو کارگاه اسلام‌یسم و مارکسیسم ادعا می‌کردند که از حکومت مستقل یا حتی علیه آن بودند و به همین دلیل در میان جوانان هوادار بیشتری کسب می‌کردند اما عملاً نبودند. بهشتی و باهنر و مطهری با استفاده از تساهل مذهبی حکومت برای دانش‌آموزان کتاب دینی می‌نوشتند و



تحکیم پیوندهای اجتماعی و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی منجر می‌شود. اگر میراث تاریخی کشور صرفاً به ابزاری برای ایدئولوژی‌سازی یا کسب قدرت سیاسی بدل نمی‌شد باید آن را بیشتر در حوزه‌ی جامعه مشاهده می‌کردیم. اگر چنین بود ایرانیان در شهرها و روستاهای مختلف خود آیین‌ها و جشن‌های پدران و مادران خود را گرامی می‌داشتند، شیرینی‌های آنها را می‌پختند، درختان و گیاهان و گل‌های مورد علاقه‌ی آنها را دوباره می‌کاشتند، رقص‌های آنها را می‌رقصیدند و آوازهای آنها را می‌خواندند. کسانی که این جشن‌ها را ترتیب می‌دادند نیز نه ایدئولوگ‌ها، نه محققان و معلمان و نه سیاستمداران بلکه سازمان دهندگان اجتماعی بودند.

همانطور که امروز ایرانیان نوروز را جشن می‌گیرند باید مهرگان یا تیرگان یا جشن‌های مربوط به گلها را نیز به طور جمعی گرامی می‌داشتند یا اگر در ماه رمضان شیرینی خاصی می‌خورند در آن جشن‌ها نیز غذاهای مخصوص به آنها را می‌پختند و لباس‌های مخصوص به آنها را می‌پوشیدند. این جشن‌ها هم باعث می‌شد که فرزندان ایران با تاریخ اجتماعی خود آشنا شوند و هم به دلیل ارتباط تنگاتنگ این آیین‌ها و مراسم با معماری و هنر، آثار به جای مانده را حراست کنند. این جشن‌ها جنبه‌ی مذهبی یا ایدئولوژیک ندارند که مایه‌ی تفرق شوند بلکه ایرانیان را به هم نزدیک می‌کردند.

بزرگ‌ترین جشن ملی ایران یعنی نوروز به نهاد خانواده محدود است در حالی که این جشن ظرفیت برگزاری به صورت جمعی و در اجتماعات میلیونی را دارد (چیزی شبیه به مراسم سال نو در کشورهای اروپایی و ایالات متحده). چرا ایرانیان نباید به هنگام سال تحویل در میدانی یا خیابان‌های بزرگ شهرها گرد آمده و با هم این رخداد را جشن بگیرند؟ چرا جشن چهارشنبه سوری نباید به جشنی آرام و دلپذیر برای همه‌ی ایرانیان تبدیل شود؟ این ظرفیت‌ها، فراموش شده‌ترین ظرفیت‌های تاریخ و سنت ملی ایرانیان در جامعه‌ی ایران است.

مارکسیست‌هایی هم بودند که در مراکز فرهنگی مثل کانون به تولید فیلم و کتاب می‌پرداختند.

در نهایت کارگاه اسلامیزم با قبضه کردن قدرت در دو کارگاه دیگر را تخته کرد. نیروهای این دو کارگاه نیز لت و پار شده یا به خارج رفتند یا به خانه پناه بردند. در دهه‌ی هشتاد خورشیدی با افول اسلامگرایی دوباره نیاز به کارگاه ناسیونالیسم احساس می‌شد و افراد و گروه‌هایی نیز تلاش کرده‌اند بدون راه اندازی کارگاه با استفاده از عناصر و موادی که از قبل به جا مانده بود از محصولات کارگاهی که نبود بهره بگیرند. اوج این طنز را می‌توان در چفیه انداختن بر گردن مجسمه‌ی کوروش در دوران احمدی نژاد مشاهده کرد.

سیاستمداران

اهل سیاست همه چیز را به ابزاری برای کسب قدرت تبدیل می‌کنند. سیاستمداران به دنبال بسیج سیاسی‌اند و به همین جهت به هویت‌سازی سیاسی جهت پیوند دادن نیروها به یکدیگر و ایجاد انگیزه برای تحرک می‌پردازند. برای سیاستمداران تفاوتی میان ایدئولوژی‌ها نیست؛ آنها می‌توانند بر قطار هر یک سوار شدند و به قصد خویش برسند. در دوران پهلوی ناسیونالیسم مد روز بود و در جمهوری اسلامی اسلامگرایی. اگر روزی اسلامگرایی سقوط کند آنها به آستان ایدئولوژی‌های دیگر بوسه خواهند زد. ایران باستان برای سیاستمداران صرفاً یکی از قطعات یکی از قطارهایی است که ممکن است سوار شوند.

سازمان دهندگان اجتماعی

در تنها حوزه‌ای که ایران باستان و دیگر میراث تاریخی و فرهنگی ایرانیان حضوری ندارد فعالیت‌ها، آیین‌ها و مراسم اجتماعی است. در همین حوزه‌هاست که میراث فرهنگی از جمله میراث ایران باستان به

The
**CYRUS
 CYLINDER**
 and Ancient Persia

 A New Beginning



October 2- December 2, 2013
 at the **Getty Villa**

ACADEMIC CONFERENCES/LECTURES/FILMS

The New Port Theater	9/19	7:00 PM	Premiere Screening of <i>Recreating Pasargadae: Cyrus the Great's Paradise</i>
University of California, San Diego	9/28	5:30 PM	The Cyrus Cylinder: Ancient Rights, Modern Liberties
The Getty Villa	10/2	7:30 PM	The Cyrus Cylinder: The Discovery and Creation of an Icon
The Getty Villa	10/7	All Day	Community Day: A special day for the Iranian-American community
University of Southern California	10/13	2:00 PM	Cyrus Cylinder: Modern Myths and Ancient Realities
University of California, Irvine	10/20	All Day	Cyrus the Great: From the Bible to the European Literary Imagination
The Getty Villa	10/27	All Day	Cyrus the Great and the Persian Empire: Perspectives from Antiquity to Today
University of California, Los Angeles	10/28 10/29	All Day All Day	The World of Cyrus The Cyrus Reception
The Getty Villa	11/2	2:00 PM	Empire, Authority, and Autonomy in the Achaemenid Persian Empire
LACMA	11/18	6:00 PM	Cyrus the Great: Conqueror, Father and Messiah Screening of <i>Recreating Pasargadae: Cyrus the Great's Paradise</i>

COURSES & ACTIVITIES

The Getty Villa	10/19 10/20	2:00 PM 2:00 PM	Gallery Course - Cyrus to Alexander: Persians, Greeks and the Invention of History Explore the Greek view through tales and art and compare the Persian perspective... and try your hand at cuneiform.
The Getty Villa	10/27 11/17	All Day All Day	Studio Course - Proclamations in Clay Learn hand building techniques to create ceramic cylinders and vessels inscribed with your own text dedications.
The Getty Villa	11/14 11/15	11:00 AM 11:00 AM	Studio Course - Culinary Workshop: Ancient Persia Prepare and enjoy a meal showcasing the multiethnic cuisine of the Persian Empire.
The Getty Villa	10/5 10/12 10/19 10/26	11:00 AM 11:00 AM 11:00 AM 11:00 AM	Family Activity - Scribes wanted Drop by with your family to learn how scribes in ancient Persia created documents such as the Cyrus Cylinder and try your hand at writing your own cuneiform message.

PERFORMING ARTS

The Getty Villa	10/19 10/20	7:30 PM 3:30 PM	Twinklings of Hope: Mahsa and Marjan Vahdat in Concert The music of Mahsa and Marjan Vahdat reflects the evolution of Persian song. Part of a new generation of musicians who are university educated and devoted to their artistic cause, the Vahdats uphold a waning tradition in today's Iran.
-----------------	----------------	--------------------	---

For more information please visit:
www.farhang.org/CyrusCylinder

NOTE: Dates/Times are subject to change.

دیدار با منشور کوروش در لس آنجلس به همت بنیاد فرهنگ

بالاخره با نزدیک شدن به دوم اکتبر ۲۰۱۳، انتظاری چندین ماهه رو به اتمام است و موزه گتی ویلا در شهر ساحلی و زیبای مالیبو در شمال غرب لس آنجلس، شاهد حضور یکی از ارزشمندترین اشیای باستانی جهان ... بله منشور کوروش در پایان تور آمریکایی خود و پس از گذر از چهار شهر و موزه دیگر در گستره این کشور پهناور اینک در آستانه بازدید به وسیله بخشی از فرزندان حقیقی پدیدآورنده آن است. اگر بدون هیچ اغراقی اعتراف کنیم که جنوب کالیفرنیا بزرگترین مرکز تجمع ایرانیان در خارج از ایران است و باور داشته باشیم که این جمعیت چند صد هزار نفری به دور از شرایط جاری در کشور مادریمان مشتاق پاسداشت فرهنگ افتخارآمیز ایران باستان هستند، باید بگوییم منشور کوروش به خانه‌اش رسیده‌است.

این رویداد که در همکاری موزه گتی با موزه بریتانیا (که مالک این اثر است) و با پشتیبانی گسترده بنیاد فرهنگ به انجام رسیده‌است، فقط برای دوماه میزبان علاقمندان به تمدن باستانی ایران است. از این رو به سراغ مدیران عالی بنیاد فرهنگ رفتیم تا با آنها از دلایل و چند و چون این رویداد مهم فرهنگی - تاریخی بیشتر گفتگو کنیم.

در ابتدا از آقای علی رازی رئیس هیئت امنای بنیاد فرهنگ در خصوص حضور منشور کوروش در لس آنجلس، سوالاتی پرسیدیم که ایشان هم با دقت به آنها پاسخ گفتند:

بنیاد فرهنگ به چه دلیل مَصْر به نمایش منشور کوروش در آمریکا شد؟



هدف اصلی بنیاد فرهنگ، ترویج هنر، فرهنگ و تاریخ ایران در جامعه ایرانی و آمریکایی می‌باشد و این بهترین فرصت برای نشان دادن قدمت فرهنگ و تاریخ ایرانی و نقش مهم آن در پیشرفت فرهنگ دنیا می‌باشد... منشور کوروش به عنوان نخستین فرمان حقوق بشر در تاریخ شناخته شده است و نمایانگر جایگاه مهم ایران در تاریخ تمدن و حقوق بشر است... شناساندن این امر به جامعه غیر ایرانی از اهمیت زیادی برخوردار است.

تا چه اندازه این حرکت مهم در مناسبات فرهنگی ایرانیان مقیم این کشور و میزبانان آمریکایی موثر است؟

متأسفانه جامعه آمریکایی به طوری که از تاریخ و تمدن کشورهای دیگر مانند یونان آگاه هستند، از تاریخ ایران و نقشی که ایران در پیشرفت تمدن جهان داشته اطلاع زیادی ندارند و این مسئولیت ایرانیان مقیم این کشور است که تاریخ و فرهنگ خود را به جامعه بنمایانند. در غیر این صورت نمی‌توان از جامعه آمریکایی توقع داشت که ایران را بهتر از آنچه که این

روزها در رسانه‌های گروهی نشان داده می‌شود بشناسند. روش فرمانروایی کوروش بر روی بنیانگذاران و نویسندگان قانون اساسی آمریکا تاثیر زیادی داشته است و توماس جفرسون و بنجامین فرانکلین هر کدام دارای یک یا دو نسخه از کتاب سایروپدیا بوده‌اند. نشان دادن این موضوع که یک فرمان قدیمی ایرانی بر روی قانون اساسی آمریکا تاثیر گذار بوده است، بدون شک به نزدیک شدن این دو جامعه کمک زیادی می‌کند. همچنین نمایش این منشور در موزه‌های معتبر آمریکایی باعث همکاری بیشتر و نزدیکتر ایرانیان مقیم آمریکا با این موسسات می‌باشد.

استقبال جامعه آمریکایی از این حرکت فرهنگی در چهار شهری که تا کنون میزبان این منشور بوده اند چگونه بوده است؟

تابه حال از این برنامه استقبال چشمگیری شده است. تعداد بازدیدکنندگان از منشور کوروش در سه شهر واشنگتن، هیوستون و نیویورک بیش از ۲۵۰,۰۰۰ نفر تخمین زده شده و منشور در حال حاضر در سانفرانسیسکو به نمایش گذاشته شده است... باید یاد آور شد که استقبال از این حرکت را نباید تنها بر اساس تعداد بازدیدکنندگان از موزه‌ها گذاشت، بلکه باید خاطر نشان شد که این حرکت فرهنگی با استقبال بی نظیری از طرف رسانه‌های گروهی (مطبوعات، تلویزیون، رادیو، ...) مواجه شده است و انتشار خبر این برنامه در سراسر آمریکا بی شک بر روی تعداد بی شماری تاثیر گذار بوده. آیا برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی در تقویت جایگاه نسل‌های آینده ایرانی آمریکایی موثر است و چرا؟

برنامه‌هایی مانند نمایش منشور کوروش، ایران را با یک دید کاملاً متفاوت و مثبت نشان می‌دهد و قطعا این امر در نسل‌های جوان ایرانی آمریکایی بی اثر نیست و آنها با افتخار بیشتری به هویت ایرانی خود نگاه خواهند کرد. تقویت جایگاه نسل جوان ایرانی تبار که با فرهنگ و تاریخ ایرانی آشنایی





منشور کوروش یک شیء نمونه از شکوه فرهنگ ما بوده و به عنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر شناخته شده است و در تاریخ تمدن پایه و اساس آزادی است. بازدید از منشور بهانه ای است برای رسیدن به اهداف بزرگتر. بزرگترین مسئولیت ما استفاده از این فرصت تاریخی برای شناساندن تاریخ ایران و جایگاه ایران در تاریخ جهان، آزادی و حقوق بشر برای همگان میباشد. در راستای این هدف گردهمایی‌ها و سخنرانی‌های متعددی در دانشگاه‌ها و موسسات معتبر جنوب کالیفرنیا برنامه ریزی شده اند. در ضمن کمیته ای در بنیاد فرهنگ با هدف توسعه برنامه‌های آموزشی در سطح مدارس راهنمایی و دبیرستان، مشغول طرح برنامه‌های درسی با همکاری موزه گتی و موسسات آموزشی دیگر می‌باشند. خبر این نمایش به صورت گسترده‌ای در رسانه‌های عمومی ایرانی و غیر ایرانی و آگاه کردن عموم در مورد تاریخ منشور و ایران نیز یکی از فعالیت‌های بسیار موثر این پروژه می‌باشد.

منشور کوروش تنها دو ماه در لس آنجلس خواهد بود، ولی ما اهداف خود را در آموزش و شناساندن پیام کوروش و سهم ایران در تاریخ حقوق بشر، حتی بعد از اتمام این نمایش ادامه خواهیم داد.

یکی از مهمترین برنامه‌ها، طرح و اجرای یک مسابقه بین المللی مجسمه سازی، با هدف اهدای یک مجسمه که طرح آن الهامی از پیام آزادی که پیام کوروش بزرگ است، به شهر لس آنجلس می‌باشد. تدارکات لازم برای این برنامه توسط کمیته هنرهای زیبای بنیاد فرهنگ و به رهبری هیات امنای این بنیاد در حال انجام است و به زودی اعلام خواهد شد. این یکی از پروژه‌هایی می‌باشد که مدت‌ها بعد از ترک منشور کوروش از لس آنجلس ادامه خواهد داشت و یک اثر دائمی از تاریخ و فرهنگ ایران در این شهر باقی خواهد گذاشت.

دارد و در شناساندن فرهنگ و تاریخ ایران به جامعه آمریکایی کوشاست، حایز اهمیت بسیاری است.

آقای فرهاد محیط عضو هیئت امنا و مدیر کمیته کوروش بزرگ در بنیاد فرهنگ در پاسخ به برخی سوالات مجله ایران‌شهر چنین گفت:



برنامه ریزی نمایش منشور کوروش با هماهنگی چه سازمان‌ها و نهادهایی انجام شده است؟ این تور با هماهنگی و همکاری بنیاد میراث فرهنگی در لندن و موزه بریتانیا برنامه ریزی شد.

صحبت نمایش منشور در آمریکا از سال ۲۰۰۷ شروع شد... بعد از استقبال چشمگیر از نمایش منشور در ایران در

سال ۲۰۱۰، نیل مک گرگور، رییس موزه بریتانیا که معتقد است این منشور نمایانگر اهمیت تاریخ شرق میانه است، با اشتیاق بیشتری از نمایش منشور در آمریکا استقبال کرد. بنیاد فرهنگ با حمایت و پشتیبانی هیات امنای خود، مسئولیت یاری‌های مالی و برگزاری برنامه‌های مختلف مربوط به این پروژه عظیم را در لس آنجلس، شهری که دارای بزرگترین جامعه ایرانی خارج از ایران می‌باشد، با همکاری موزه گتی را پذیرفت. در راستای نمایش این اثر مهم تاریخی شما فعالیت گسترده‌ای داشته‌اید شرحی از این فعالیت‌ها را بیان کنید.





خانم بیتا میلانیان مدیر اجرایی بنیاد فرهنگ آخرین کسی است که در پاسخ به سوالات مجله ایران‌شهر درباره نمایش منشور کوروش در لس‌آنجلس اظهار نظر می‌کند:

برنامه اجرایی نمایش منشور کوروش در چه زمانی و در کدام موزه است و علاقمندان چگونه می‌توانند از آن بازدید کنند؟ محدودیت‌ها و معذوریت‌های بازدید از منشور کوروش چیست؟

منشور کوروش از دوم اکتبر به مدت دو ماه یعنی تا دوم دسامبر ۲۰۱۳ در موزه گتی ویلا در Malibu به نمایش گذاشته خواهد شد. بازدید از موزه رایگان است ولی بازدیدکنندگان حتما باید از قبل بلیت رزرو کنند. از بازدیدکنندگان خواهشمندیم که برای رزرو بلیت و اطلاعات بیشتر در مورد ساعات کار موزه، آدرس و پارکینگ به سامانه موزه گتی. www.getty.edu/visit مراجعه کنند.

چه سمینارها، برنامه نمایش فیلم، کنفرانس‌های جانبی و اصولاً چه برنامه‌های مکملی برای دوران حضور منشور کوروش در لس‌آنجلس تدارک دیده‌اید؟

در راستای این اتفاق مهم تاریخی، بنیاد فرهنگ با همکاری موزه گتی و موسسات دیگر برنامه‌های آموزشی متعددی از جمله کنفرانس و سخنرانی در دانشگاه‌های UC San Diego, UCLA, UC Irvine و USC، و موزه LACMA تدارک دیده است.

باید خاطر نشان شد که هیچکدام از این فعالیت‌ها بدون پشتیبانی حامیان مالی این پروژه قابل اجرا نمی‌بود و باید از تک تک این افراد قدردانی کرد. اهمیت کتاب سایروپدیا (نحوه زمامداری کوروش) در تدوین قانون اساسی آمریکا به وسیله توماس جفرسون تا چه اندازه موجب تقویت جایگاه جامعه ایرانی آمریکا می‌شود؟

در طول تاریخ، بزرگان و رهبران اروپا و آمریکا برای بهره‌گیری از روش مملکت‌داری کوروش بزرگ به متن سایروپدیا مراجعه کرده‌اند.

می‌دانیم که توماس جفرسون و بنجامین فرانکلین هردو صاحب یک یا دو نسخه از سایروپدیا بودند و توماس جفرسون نوه خود را به خواندن این متن تشویق کرده. این نشان دهنده آن است که در آمریکا زندگی و روش فرمانروایی کوروش از اهمیت خاصی برخوردار بوده و بدون شک در تدوین قانون اساسی آمریکا تاثیر قابل توجهی داشته. کوروش پس از غلبه بر یک ملت به آنها اجازه می‌داد طبق میل و اعتقاد دینی خود زندگی کند و مذهب و ایمان خودش را بر آنان تحمیل نمی‌کرد و پایه و اساس آمریکانیز بر روی آزادی فردی، بخصوص آزادی مذهب گذاشته شده است.

آیا یادآوری شکوه گذشته ایران باستان برای مخاطبان آمریکایی جالب است و چرا؟

گذشته و تاریخ ایران باستان نقش قابل توجهی در پیشرفت بشریت داشته و قسمت مهمی از تاریخ حقوق بشر می‌باشد و از این رو یادآوری شکوه گذشته ایران باستان نه تنها برای مخاطبان آمریکایی جالب است بلکه از اهمیت خاصی نیز برخوردار است.

جالب‌ترین نکته همانی است که به آن اشاره کردیم. اهمیت کوروش بزرگ در نظر نویسندگان قانون اساسی این کشور و تاثیر او بر قانون اساسی آمریکا، موضوعی است که ایران را به آمریکا خیلی نزدیک تر می‌کند.

ادامه از صفحه قبل



با مراجعه به سامانه www.getty.edu/visit بلیت‌های خود را برای آن روز تهیه کنند.

چه عواملی در بنیاد فرهنگ و موزه گتی در انجام این فعالیت موثر بوده‌اند؟

این فعالیت یک کار گروهی بوده و تعداد زیادی از همکاران در بنیاد فرهنگ و موزه گتی در این کار همکاری و همیاری کرده‌اند... زمانی که بنیاد فرهنگ مسئولیت این پروژه را قبول کرد کمیته پروژه منشور کوروش را تشکیل داد و این کمیته با رهبری هیات امنای بنیاد فرهنگ در طول یک سال گذشته مشغول برنامه ریزی و سازماندهی این پروژه بوده است. همکاران ما در موزه گتی نیز در طول این یکسال با ما همکاری نزدیکی داشته‌اند.

و البته مهم تر از همه حمایت مالی چشمگیری از طرف فرهنگدوستان ایرانی و غیر ایرانی، بنیاد فرهنگ و گتی را قادر به پیاده سازی برنامه‌های متعددی و اطلاع رسانی گسترده ای کرد. بدون حمایت سخاوتمندانه این عزیزان این کار قابل اجرا نبود.

با اشاره به طرح مسابقه ساخت مجسمه‌ای در خصوص حقوق بشر، منشور کوروش و... در صورت امکان درباره این طرح و محل نصب مجسمه اطلاعاتی در اختیار علاقمندان قرار دهید

این مسابقه هنوز توسط کمیته هنرهای زیبای بنیاد فرهنگ و به رهبری هیات امنای، در حال طرح است و به طور رسمی اعلام نشده... بنابراین فقط می‌توانم بگویم که با پشتیبانی و همکاری دوستان متعددی در حال حاضر طرح پیشنهادی این پروژه توسط شهر لس‌آنجلس در حال بررسی است. هدف این برنامه اهدای یک مجسمه با طرحی الهام گرفته از پیام آزادی، که پیام کوروش کبیر به شهر لس‌آنجلس می‌باشد؛ در طی یک مسابقه بین المللی هنرمندان می‌توانند طرح خود را برای این یادبود تاریخ و فرهنگ ایرانی ارائه دهند.

به زودی بیشتر در مورد این پروژه و روش شرکت در مسابقه خواهید شنید.

در ضمن بنیاد فرهنگ در حال تدارک برنامه‌های آموزشی در سطح مدارس ابتدایی و راهنمایی می‌باشد که این کار با همکاری موسسات و ادارات شهری مانند Human Relations Commission می‌باشد. این یکی از مهمترین فعالیت‌ها در رابطه با این پروژه است، چرا که هدف اصلی ما از این کار وارد کردن مواد آموزشی در رابطه با ایران باستان، تاریخ ایران و اهمیت ایران در تاریخ حقوق بشر در برنامه تحصیلی مدارس ابتدایی و راهنمایی کالیفرنیا می‌باشد.

همیاری و همکاری شما(بنیاد فرهنگ) با موزه‌ها و مراکز فرهنگی هنری آمریکایی بر کسی پوشیده نیست، در خصوص نمایش منشور کوروش نحوه این تعاملات چگونه بوده است؟

همانطور که می‌دانید بنیاد فرهنگ تنها پشتیبان مالی و اجتماعی این برنامه در لس‌آنجلس می‌باشد و موزه گتی ویلا یکی از معتبرترین موزه‌های اشیاء باستان است و اهمیت نمایش منشور کوروش را به خوبی درک می‌کند. بنابراین بنیاد فرهنگ و موزه گتی از آغاز این پروژه همکاری نزدیکی داشته‌اند و خیلی از تصمیمات راجع به برنامه ریزی این نمایشگاه در طی جلسات متعددی بین بنیاد فرهنگ و گتی گرفته شده است. این دو موسسه به خوبی آگاهند که همکاری و پشتیبانی متقابل باعث موفقیت صد در صد این نمایش خواهد شد. قابل ذکر است که به دلیل حمایت مالی بنیاد فرهنگ، موزه گتی قادر به تقویت و گسترش برنامه‌های آموزشی و اطلاع رسانی خود شد.

چه تدابیری برای بازدید گسترده هم میهنان ایرانی تبار از منشور کوروش اندیشیده‌اید؟

مهمترین اقدام، اطلاع رسانی در باره نمایش منشور و چگونگی بازدید از آن می‌باشد و ما این کار را از طریق رسانه‌های گروهی و اجتماعی به خوبی انجام داده ایم.

در ضمن موزه گتی روز دوشنبه ۱۷ اکتبر را برای بازدیدکنندگان ایرانی تبار برگزیده و برنامه‌های ویژه ای برای آن روز در نظر گرفته. دوستان می‌توانند

گفتگو با شکوه میرزادگی:

و روز جهانی کوروش زاده شد



شکوه میرزادگی نویسنده، روزنامه نویس، و مدرس زبان و ادبیات فارسی از اواخر دهه چهل خورشیدی، همزمان با تدریس در مدارس ایران، فعالیت خود را در نشریات ادبی و اجتماعی شروع کرد. او در نشریات معتبر روز قبل از انقلاب به شدت فعال بود و وقتی سردبیر نشریه فرهنگی و ادبی «تلاش» شد، جوان ترین زنی بود که سردبیر یک نشریه عمومی می شد.

او قبل از انقلاب به دلیل شرکت در یک گروه سیاسی به زندان افتاد و مجبور به عذرخواهی تلویزیونی شد. پس از آزادی تصمیم گرفت که برای همیشه از شرکت در هر گروه سیاسی خودداری کند و تا به امروز به عنوان یک کوشنده ی فرهنگی، و حقوق بشری به طور خستگی ناپذیری کار کرده است.

او تا کنون صدها مقاله فرهنگی و اجتماعی، و آموزشی و بیش از ۴۰۰ برنامه تلویزیونی در ایران و خارج از ایران داشته است.

در این مدت او ده ها کتاب داستان، داستان کوتاه، داستان کودکان، شعر و نمایشنامه منتشر کرده که مشهورترین کتاب او که جایزه ی ادبی منتقدین را هم گرفته بیگانه ای در من است .

برخی از نوشته های او به زبان های انگلیسی، فرانسه ترجمه شده است. او اولین نویسنده ی scions fiction در ایران است که در سال ۱۹۷۹، کتاب در آنسوی فنا را نوشت که به فرانسه ترجمه و منتشر شد. او از موسسین سازمان زنان ایرانی در بریتانیا، از موسسین کانون نویسندگان و هنرمندان ایرانی در لندن، و موسس بنیاد میراث پاسارگاد و صدای میراث فرهنگی جهانی و سردبیر سایت کمیته نجات پاسارگاد است.

در حال حاضر شکوه میرزادگی مسئول امور اجرایی سازمان غیر انتفاعی «صدای میراث فرهنگی جهان است، که در اکتبر ۲۰۱۲ تاسیس شده و هدفش «حفظ آن دسته از میراث فرهنگی و تاریخی بشری است که به خاطر فقر، جنگ، تبعیض های سیاسی و مذهبی و حکومت های بی توجه در خطر افتاده اند

شکوه میرزادگی همچنین یکی از موسسین «سازمان زنان ایرانی در بریتانیا» (لندن - ۱۹۸۸) و موسس و مسئول «مرکز اسناد و مطالعات زنان ایرانی» (دنور آمریکا - ۲۰۰۱) است. او و اسماعیل نوری علا همچنین از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۵، دو برنامه فرهنگی تلویزیونی را اداره و اجرا کرده اند: «کارگاه اندیشه» و «بر میز تشریح». در این چهارسال، شکوه میرزادگی بیش از ۲۰۰ برنامه را به بحث و بررسی مسایل مربوط به زنان، و مسایل حقوق بشر - در ارتباط با زندانیان سیاسی و خشونت علیه زنان- اختصاص داده است. او همچنین یکی از دو موسس «کمیته بین المللی نجات پاسارگاد» و مسئول کمیته

های بین المللی این کمیته است. این کمیته از اگوست ۲۰۰۵، به دنبال مطرح شدن خطرات ناشی از آبگیری «سد سیوند» و نابودی آثار دشت پاسارگاد شروع به کار کرده است. شکوه میرزادگی در می ۲۰۰۷ بنیاد میراث پاسارگاد را که موسسه ای بین المللی است تاسیس کرد. این بنیاد هم اکنون با هدف کوشش برای حفظ آثار فرهنگی و تاریخی ایرانزمین مشغول به فعالیت است.

بنیاد میراث پاسارگاد موسسه ای غیر سیاسی، غیر مذهبی و غیر انتفاعی است که طبق قوانین ایالات متحده امریکا و قوانین ایالتی ایالت «کلرادو»، توسط خانم شکوه میرزادگی به ثبت رسمی رسیده است. این بنیاد در پی اقدام عده ی کثیری از مردم جهان که از سال ۲۰۰۴ با هدایت «کمیته ی بین المللی نجات آثار باستانی دشت پاسارگاد» به فعالیت وسیعی دست زدند تا از تخریب آرامگاه کوروش جلوگیری کنند راه اندازی شده است. یکی از مهمترین دستاوردهای شکوه میرزادگی و همراهان او انتخاب و اسم گذاری روز جهانی کوروش

حقوق بشر (که برای همه قابل احترام است) منتشر شود، قرن‌ها پیش مواردی از طرف یک رهبر ایرانی و یا در واقع از طرف مردم صادر شده و شبیه همین چیزهایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هست، در آن اعلامیه هم بوده است.

ما کاری که کردیم بیشتر روی شناخت ارزش‌های منشور، شناخت ارزش‌های کوروش و شناخت کلمات او در رابطه با مردم ایران بوده است.

شکوه میرزادگی استقبال مردم از روز جهانی کوروش را دلیلی بر نگرانی آنها از روند فعالیت‌های تخریبی سازمان یافته دولتی درباره تاریخ و تمدن خود دانسته و عنوان می‌کند:

« یکی از مهمترین دلایلی که موجب شد تا استقبال عمومی از فعالیت‌های کمیته نجات پاسارگاد و پس از آن بنیاد میراث پاسارگاد صورت بگیرد را باید در تغییر نوع نگاه نسل جوان ایران به موضوعات تاریخی جستجو کرد. جوانان با شور و حرارت ایران برای داشته‌های تمدن ساز خود ارزش بسیار بالایی قائل هستند و خوب درک کرده اند که هویت ملی آنها با این آثار ماندگار و تاثیر تاریخ ساز آنها گره خورده است. از همین روست که شاهد آن هستیم که رسانه‌های مختلف از جمله رادیو تلویزیون‌های فارسی زبان که بیشتر در لس‌انجلس مستقر هستند هم‌کاری خوبی با ما کردند تا بتوانیم توجه بیشتر مردم را به این دارایی‌های عظیم ملی جلب کنیم. فراموش نکنید که ما در بنیاد میراث پاسارگاد نه به هیچ سازمان دولتی، سازمان خصوصی و حتی به دانشگاه‌ها وابسته نیستیم. با دانشگاه‌ها ارتباط داریم و مطالب مربوط به میراث فرهنگی را به اطلاعشان می‌رسانیم، اما با هیچ سازمان دولتی در هیچ کجای دنیا ارتباطی نداریم. از هیچ کجا نه حتی یک دلار یا به قول ما قدیمی‌ها یک ده‌شاهی دریافت نمی‌کنیم و نه خواهیم کرد. پس طبیعی است که همه فعالیت‌هایی که این موسسه انجام می‌شود از سر عشق به ایران است و همین نگاه مستقل به همه ما یاری رسانده است که اعتماد و توجه مردم را به عنوان بزرگترین سرمایه خود بدست آوریم.»

شکوه میرزادگی در پایان گفته‌های خود از همه کسانی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم با آرمان‌های بنیاد میراث پاسارگاد همراهی کرده اند و در راه اعتلای تمدن ایرانی فعال هستند قدر شناسی کرده و نتیجه تلاش ایشان را حفظ تمدن ایرانی قلمداد کرد.

است که امروزه در تقویم میهن پرستی ایرانیان جایگاهی مهم به خود اختصاص داده است.

خانم میرزادگی در توضیح اینکه چرا ۲۹ اکتبر را به عنوان روز جهانی کوروش انتخاب کرده‌اند توضیح می‌دهد:

«وقتی که ماجرای آبیگری «سد» پیش آمد، اوج آن مصادف با روز ۲۹ اکتبر، ۷ آبان شد. در تقویم‌های جهانی در چنین روزی «کوروش»

وارد «بابل» می‌شود و آن منشور معروف حقوق بشر را صادر می‌کند. منشوری که اکنون در سرزمین خودش، ایران قرار دارد.

ما فکر کردیم این بهترین روز است برای اینکه هم جنبه‌های ملی ما را دارد یعنی روز کوروش است و هم جنبه‌های جهانی دارد. مثلاً سازمان ملل، منشور کوروش را به عنوان اولین اعلامیه‌ی حقوق بشر می‌شناسد. در موزه به همین نام است و همیشه در هر کجا اگر از کوروش قدردانی شده به این دلیل بوده که این منشور صادر شده است. بنابراین فکر کردیم بهتر است روز کوروش، روزی باشد که روز صدور منشور او بوده است.

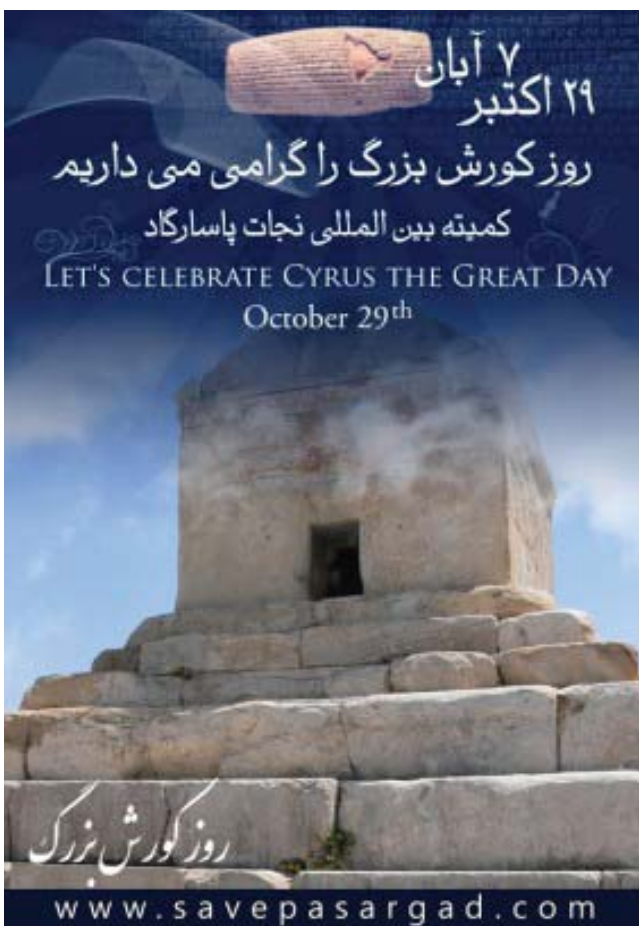
در تاریخ ارتش‌های جهان، در تاریخ‌های مذهبی گشتیم و پیدا کردیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که بهترین روز برای روز کوروش بزرگ، روز صدور منشور حقوق بشر او باشد.»

با اینکه روز جهانی کوروش با هدف ایجاد موج در جلوگیری از

تخریب آثار باستانی دشت پاسارگاد بنیان نهاده شد اما دستاوردهای این روز مهم در حدود حفظ ابنیه باستانی محدود نمانده است. خانم میرزادگی در این باره می‌افزاید:

«ما از وقتی که چنین روزی را پیشنهاد دادیم تا به امروز، هر ساله در چارچوب قوانین بنیاد فعالیت‌هایی می‌کنیم. انتشار مطالب مختلف درباره این روز، آگاه کردن مردم نسبت به ارزش منشور، به ارزش سخنان کوروش و اینکه چرا ما باید این ارزش‌ها را گرامی بداریم و چرا باید ما به چنین روزی اهمیت بدهیم از جمله فعالیت‌های ما است. یکی از چیزهایی که در این روز درباره‌اش زیاد صحبت می‌کنیم و نویسندگان مختلف راجع به آن نوشته‌اند این است که اگر ما به ارزش‌های این روز پی ببریم دیگر نمی‌توانیم این حرف را بپذیریم که حقوق بشر، صرفاً یک امر غربی است!

علاوه بر این اعتقاد داریم حقوق بشر چیزی است که مربوط به همه انسان‌های جهان است. ما هم می‌توانیم بگوییم قبل از اینکه اعلامیه



بخشی از سخنرانی شکوه میرزادگی در «انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی»

اقدامات بین‌المللی برای نجات پاسارگاد



از من خواسته شده تا امروز در ارتباط با «اقدامات بین‌المللی برای نجات پاسارگاد» سخن بگویم.

آرامگاه کورش بزرگ، به دو دلیل برای مردمان ایران و مردمان با فرهنگ جهان اهمیتی خاص دارد. برای ایرانیان کورش مهم‌ترین شخصیت سیاسی تاریخ سرزمین شان است. البته من او را به خاطر منشورش مهم‌ترین شخصیت فرهنگی ایران نیز می‌دانم. و برای مردمان غیر ایرانی نیز او، به دلیل صدور اولین منشوری که در آن در ارتباط با آزادی مذهب، آزادی محل زندگی، حذف کار اجباری، مخالفت با برده‌داری گفته شده، ارزشی تاریخی و حقوق بشری دارد.

به همین دلیل نیز آرامگاه او و محوطه‌ی تاریخی همراه اش، در نشست سال ۲۰۰۴ سازمان آموزشی و فرهنگی یونسکو، با صد در صد آرا، به عنوان

مکانی مقدس، به ثبت جهانی رسید. یعنی از میراث ملی ایرانیان تبدیل شد به میراث بشری مردمان جهان.

برخی از آثار محوطه‌ی تاریخی پاسارگاد وقت جهانی شدن عبارت بود از: آرامگاه کورش، تنگ بلاغی، با تاسیسات صنعتی و نظامی دوران هخامنشی، تخت گوهر، تل تخت، یا تخت مادر سلیمان، مجموعه کاخ‌ها، شامل محوطه چهار باغ با آب گذرها، حوضچه‌های سنگی و کاخ‌های پذیرایی یا بارعام، کاخ اختصاصی کوروش یا کاخ مسکونی، کوشک‌ها، انسان بالدار، و آثار دیگر...

سلام بر شما. و سپاس از گردانندگان «انجمن دوستداران فرهنگ ایران» که از من برای با شما سخن گفتن دعوت کرده‌اند.

من همیشه در ابتدای همه‌ی سخنرانی‌هایم نکته‌ای را بیان می‌کنم که لازم است در این جا نیز بگویم: از آنجایی که میراث فرهنگی و طبیعی کشورمان را متعلق به همه‌ی مردمان ایران و جهان می‌دانم، به عنوان یک کوشنده‌ی میراث فرهنگی و طبیعی، و برکنار از هر مذهب و سیاست و عقیده و مرامی، صرفاً بر اساس مفاد اعلامیه حقوق بشر و قوانین میراث فرهنگی برگرفته از آن سخن می‌گویم و به همین دلیل در هر جمع و رسانه‌ای که بخواهند از میراث فرهنگی و طبیعی سرزمین مان سخن بگویند با

اشتیاق حضور می‌یابم. البته روشن است که برای سخن گفتن در جمع‌هایی چون جمع شما، که عاشق فرهنگ سرزمین مان هستید، همیشه مشتاق بوده‌ام و نه تنها از دنور به شیکاگو، که حاضریم به کره هم بروم. به قول قره‌العین، یکی از زنان بزرگ سرزمین مان که همیشه او را دوست داشته‌ام:

در پی دیدن رخ ات، همچو صبا دویده‌ام
کوچه به کوچه در به در
خانه به خانه، کو به کو



عدل تاریخدان و ایرانشناس، و آقای امینی استاندار وقت فارس، و تعداد زیادی از مردمان ایران دوست در ایران و خارج از ایران مانع این ویرانگری شدند. کسانی حتی به خانه آیت الله ها رفتند و التماس کنان از آن ها فتوایی گرفتند که این نوع تخریب ها را عملی غیر مذهبی خواندند. این مکان ها ظاهراً نجات پیدا کردند اما آن دسته از متعصبینی که ناگاهانه با فرهنگ ایران سر ستیز دارند دست از اقدامات خود برداشتند و روش های دیگری را برای تخریب انتخاب کردند.

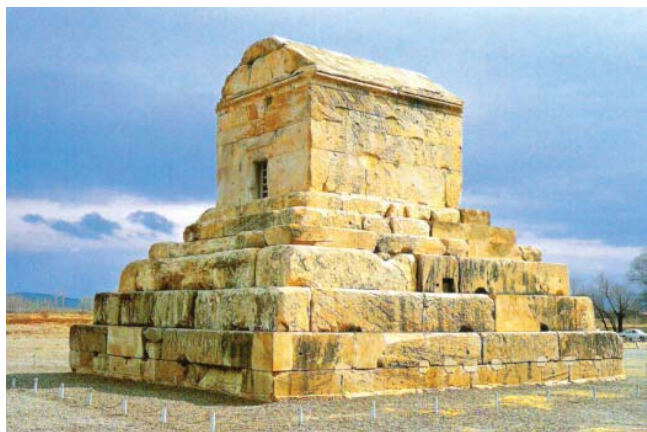
همه می دانیم که فرهنگ ایران، فرهنگی صلح جو، آشتی طلب، و انسانی است. و به دلیل شرایط تاریخی و جغرافیایی ما، که انواع مذاهب و زبان ها و سنت ها و عقاید در آن وجود دارد، این فرهنگ چون مادری مهربان و خردمند همه ی سنت ها، همه ی مذاهب، همه ی زبان ها را به یک سان می بیند و در آغوش خود گرفته است. متأسفانه برخی از متعصبین در تمامی ۳۴ سال گذشته سعی داشته اند که فرهنگ سخت و خشن خود را جانشین فرهنگ ایرانی ما کنند. و به خصوص سعی داشته اند که تاریخ واقعی ایران را از تمامی کتب درسی و غیر درسی حذف کرده و آغاز تاریخ ایران را از ۱۴۰۰، سال پیش، یعنی از زمان حمله اعراب به ایران، معرفی کنند

تعداد اقدامات فرهنگ ستیزانه ی این جماعت، آن هم در پوشش عملیاتی اجتماعی، اقتصادی، یا به قول خودشان انقلابی فراوان است. من در این جا تنها به موردی که مربوط به پاسارگاد نیز می شود اشاره ای می کنم. یکی از این عملیات این بوده که، تحت عنوان عمران و آبادی و به بهانه ساختن جاده و پل و سد و سیم کشی برق و آب و گاز، مناطق تاریخی - فرهنگی غیر شیعی را حفاری کرده، اشیای قابل حمل شان را برداشته و به خارج برده، و آثار باقی مانده را یکی پس از دیگری تخریب کنند. و البته این عملیات علاوه بر تخریب مناطقی است که به طور مستقیم و رسمی ویران می شوند؛ مثل آرامگاه فیروزان، یا آتشکده ها، و یا مزار افراد مقدس ادیان دیگری جز مذهب تشیع.

تا ۹ سال پیش کمتر کسی متوجه این تبعیض فرهنگی ویرانگر و هراس انگیز بود و اگر هم بود جرات گفتن اش را نداشت. چرا که بلافاصله متهم به طاغوتی بودن می شد و طاغوتی هم بر اساس گفته ی آیت الله خمینی و برخی از آیت الله ها به معنای «مفسد فی الارض» بودن است.

نه سال پیش در اواخر اسفندماه ۱۳۸۳ ساعت دوازده شب دوستی قدیمی از ایران به من زنگ زد و گفت فلان شخص می خواهد با شما صحبت کند. نام شخصی را که می گفت من شنیده بودم. از باستانشناسان قدیمی، خوشنام و ایراندوست سرزمین مان بود. پس از سلام و احوالپرسی ایشان گفتند به زودی در استان فارس سدی را آب گیری می کنند که نه تنها بخش هایی از مهم ترین محوطه های تاریخی ما را زیر آب می برد بلکه آرامگاه کورش بزرگ نیز در خطر فرو رفتن در آب قرار خواهد گرفت.

من، مثل هر ایرانی عاشق ایران، هم حیرت کردم و هم به شدت متاثر شدم. پرسیدم چرا جلوی این کار را نمی گیرید؟ ایشان گفت که اولاً کسی جرات ندارد مقابل این نوع کارها بایستد چرا که خود حکومت و سپاه پشت این کارها است و بعد هم حتی اگر بگوییم صدای ما را خفه کرده یا به راحتی از انتشار خبر جلوگیری خواهند کرد. ایشان افزود که حتی به اتفاق چند تن از باستانشناسان نامه ای به یونسکو نوشته اند اما متأسفانه یونسکو هنوز هیچ پاسخی به آن ها نداده است.



وقتی منطقه پاسارگاد جهانی شد، کسی نمی دانست که این منطقه به زودی در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. یعنی وزارت نیرو و چند سال بود که با اجازه سازمان میراث فرهنگی و دولت وقت، در حال ساختن سدی بر روی رودخانه پولوار بود و تنها چند ماه پس از جهانی شدن این اثر بود که مردمان سراسر جهان به وسیله ی «کمیته ی بین المللی نجات دشت پاسارگاد»، دریافتند که این منطقه به زودی به زیر آب خواهد رفت.

در واقع، اگر این کمیته و تلاش کوشندگان و علاقمندان میراث فرهنگی در داخل و خارج ایران نبود به طور قطع ما منطقه هایی را که برشمردم از دست می دادیم؛ هرچند که بهر حال بخشی از آنها را هم اکنون از دست داده ایم و بخش های دیگری نیز همچنان در حال از دست رفتن اند.

من، به عنوان موسس و کسی که از ابتدا تا کنون افتخار خدمت در این کمیته را داشته ام، اگر بخواهم بلاهایی را که بر سر این مکان آمده شرح دهم، و از اقدامات چندین ساله برای نجات آن یاد کنم باید به اندازه چندین کتاب سخن بگویم.

اما چنین فرصتی تصور کردنی نیست و من در این جا بر اساس وقتی که به من داده شده، فقط به مختصری از آن چه که در ارتباط با حفظ و نجات پاسارگاد است، می پردازم و امیدوارم که جوانان ایران، به خصوص دانشجویان، این موضوع را در پژوهش های خود بگنجانند. و من تا زنده ام برای راهنمایی آن ها و همین طور برای دسترسی داشتن آن ها به اسناد مهم این اقدامات، آماده ام. (و البته اسناد بسیاری از این مطالب به صورت نوشتاری و تصویری و ویدئویی و غیره در آرشیو بنیاد ما، world cultural heritage voices موجود است).

دیروز، یعنی ۲۹ آگوست، آغاز نهمین سال تاسیس، کمیته بین المللی نجات پاسارگاد، بود. تصادف جالبی است که همزمان با چنین روزی مقابل شما ایستاده ام و درباره این مساله می گویم. در واقع تاسیس این بنیاد را امسال با شما جشن می گیرم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همانطور که همگان شنیده اید افرادی متعصب راه افتادند تا نشان های فرهنگ و تاریخ ایران زمین را که غیر اسلامی بود نابود کنند. تا جایی که گروهی از آن ها زیر نظر حجت الاسلامی به نام خلخالی با بولدوزر به سوی تخت جمشید رفتند تا آنجا را به عنوان کاخ شاهان یا به قول خودشان «طاغوت» با خاک یکسان کنند. اما برخی از علاقمندان فرهنگ ایران، همچون دکتر ورجاوند باستانشناس، دکتر شهریار

است و هر اعتراض یا حتی انتقادی را سیاسی می‌خوانند. و از آنجایی که مردم آموزش درستی در ارتباط با مسایل اجتماعی دنیای امروز ندارند، و حقوق انسانی خود را به خوبی نمی‌شناسند، به این وسیله آن‌ها را از گفتن این انتقادات و اعتراض‌ها می‌ترساند.

مثلاً، اگر کسی بگوید که ایران از نظر وضعیت محیط زیست و سلامت آب و خاک و هوا در ردیف بدترین کشورهای جهان قرار دارد - که سخنی درست و مستند است - بلافاصله به اتهام اقدام علیه حکومت بازخواست می‌شود. یا اگر بگوید که در ظرف ۳۴ سال حکومت اسلامی، هزارها، بدون اغراق هزارها، محوطه‌ی تاریخی و فرهنگی چپاول شده، یا نابود شده و یا در خطر نابودی قرار گرفته بلافاصله متهم به در هم ریختن امنیت ملی می‌شود. درست همانگونه که وقتی کسی بگوید که چرا مردم را بی گناه و بی جرم به زندان می‌اندازند یا اعدام می‌کنند و یا چرا بچه‌های بهایی حق استفاده از آموزش ندارند، یا چرا زنان با مردان برابر نیستند، و یا چرا درواش مورد خشم قرار گرفته‌اند، (یعنی همه‌ی اعمالی که خلاف مفاد اعلامیه حقوق بشر است) متهم به جاسوسی، خیانت و ضدیت با اسلام و غیره می‌شود.

به هر حال با همه‌ی واکنش‌هایی که حکومت ایران و وابستگان به آن نسبت به ما نشان دادند، مردمان، در ایران استقبال حیرت‌انگیزی از اقدامات ما کردند. و یونسکو هم نامه‌ای در جواب ما نوشت که در این مورد تلاش خودش را برای حفظ تنگه بلاغی و محوطه پاسارگاد خواهد کرد.

ما متوجه شدیم این که مردم ایران و نهایتاً یونسکو فقط بدانند کافی نیست. زیرا تا این اعتراض جهانی نشود کسی به نجات پاسارگاد نخواهد آمد.

بر اساس قوانین یونسکو و کنوانسیون ۱۹۷۲، یونسکو موظف است فقط به صدای دولت‌ها گوش دهد و دولت ایران هم فقط می‌گوید همه چیز در امن و امان است و خبری نیست. برای این کار ما با اطلاع‌رسانی به مردمان کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی و دیگر کشورهایی که برایشان میراث فرهنگی اهمیتی شناخته شده دارد شروع کردیم. می‌دانستیم این مردم اگر بدانند به دولت‌ها و رسانه‌هایشان فشار می‌آورند. آن‌ها باید می‌دانستند که چه بر سر میراث فرهنگی ما می‌آید و مهم‌ترین آن‌ها باید می‌دانستند که ما برای نجات آرامگاه مردی تلاش می‌کنیم که نه تنها ما ایرانیان که بشریت باید قدر او را بشناسد.

بخشی از تلاش‌هایی که ما کردیم این گونه بود:

۱- نوشتن نامه به تمامی ادارات و موسسات و وزرای فرهنگ یا رؤسا و وزرای میراث فرهنگی و دفاتر یونسکو و سازمان‌های حقوق بشر در این کشورها. این نامه‌ها را به وسیله پشتیبانان و همراه‌های کمیته نجات پاسارگاد که در همه‌ی کشورها بودند، به طور مستقیم به ادارات تحویل داده و مرتب برای پاسخ‌گویی تعقیب می‌شد.

۲- برای این که این موسسات بدانند که صدای ما، صدای مردمان با فرهنگ و به خصوص جوان‌های ایران است، برنامه‌های مشترکی را با کوشندگان میراث فرهنگی و حقوق بشر در ایران تدارک دیدیم. نمایشگاه‌های نقاشی، شعرخوانی را برای نجات پاسارگاد ترتیب داده شد. و گزارش و عکس‌های آن باز برای نشریات و رسانه‌ها و موسسات مختلف فرستاده می‌شد.

خلاصه اینکه ایشان از من خواستند که با کمک دوستان نویسنده و ژورنالیست کمپینی در مورد این مساله راه بیندازم تا خبر خطرات این آبیگری از طریق رسانه‌ها به مردم ایران و جهان برسد. آن روزها من جزو کسانی بودم که به دلیل حمایت از حقوق زنان، زندانیان عقیدتی و مسایل حقوق بشری، و فرهنگ ایران مرتب در رسانه‌ها مطلب داشتم. ولی هیچ تخصصی در تاریخ یا میراث فرهنگی نداشتم و دلیل انتخاب خودم را از سوی آن باستانشناس ایراندوست نمی‌دانستم. از ایشان که اکنون دیگر در حیات نیست و هنوز (به دلایل امنیتی و مسایلی دیگر) از خانواده‌اش اجازه ندارم که نام ایشان را بگویم، خواستم مدتی در این مورد فکر کنم و بینم که از عهده این کار برمی‌آیم یا نه و خواهش کردم که مرا با وضعیت میراث در خطر و ماجرای سد سیوند آشنا کنند.

در روزهای بعد به طور مرتب مطالب مختلف‌ی در ارتباط با سد سیوند از سوی ایشان و همراهان‌شان به دست من رسید، و همین‌طور مطالبی در ارتباط با تنگ بلاغی و جزئیات آثاری که در آن منطقه قرار داشت. و در کنار آن من نیز همه‌ی کارهایی را گذاشتم و به مطالعه قوانین بین‌المللی در ارتباط با میراث فرهنگی پرداختم و بالاخره حدود سه ماه بعد شروع به کار کردم. و در مرداد ۸۴، آگوست ۲۰۰۵ به اتفاق صدها تن از روشنفکران، نویسندگان، و فرهنگ‌دوستان، به عنوان کمیته بین‌المللی برای نجات آثار تاریخی دشت پاسارگاد، کمپینی را به راه انداختیم و رسماً اعلام کردیم که منطقه پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ در خطر زیر آب رفتن است. و البته همزمان نامه‌ای سرگشاده نیز برای سازمان یونسکو فرستادیم و خطر آب‌گیری سد سیوند برای پاسارگاد را که میراثی جهانی بود هشدار دادیم.

در تاریخ ۲۹ آگوست ۲۰۰۵ نیز وب‌سایتی زیر همین نام به راه انداختیم که هنوز این وب‌سایت در راستای حفظ میراث فرهنگی ایران، و به عنوان سایت بنیاد میراث پاسارگاد، کار می‌کند.

در ظرف کمتر از یک هفته بیانیه‌ها را که عنوان‌اش «اسکندر آتش زد این‌ها به آب می‌بندند» را هزارها فرهنگ‌دوست ایرانی و غیر ایرانی امضا کردند، (و در دو سال پس از آن، ما توانستیم بیش از ۱۵۰ هزار امضا جمع کنیم. این امضاها از طریف اینترنت و یا امضا‌هایی بود که همراهان کمیته در مقابل موزه‌ها و کتابخانه‌های کشورهای مختلف از مردم می‌گرفتند. که این امضاها را نیز به طور مرتب برای یونسکو و سازمان‌های مختلف حقوق بشری و یا در ارتباط با میراث فرهنگی می‌فرستادیم)

در تمام مدتی که ما در تلاش جلوگیری از آب‌گیری سد سیوند بودیم رسانه‌های موجود فارسی زبان با محبت و تلاش فراوان خبرها و بیانیه‌های ما را منتشر می‌کردند، و برخی از رسانه‌های غیر ایرانی اروپایی و آمریکایی نیز همراه ما بودند. و به این ترتیب به سرعت صدای اعتراض به نابودی احتمالی آرامگاه کورش بزرگ از سراسر ایران و کشورهای مختلف بلند شد.

اما واکنش دولت ایران، و سازمان میراث فرهنگی، این بود که «این خبرها دروغ است و این حرف‌های سیاسی عده‌ای ضد انقلاب است». (در این هنگام به تازگی آقای احمدی‌نژاد رییس دولت و آقای رحیم‌مشایی رییس سازمان میراث فرهنگی شده بودند). روزنامه‌های دولتی می‌نوشتند که: «در اطراف سد سیوند هیچ منطقه‌ی تاریخی نیست و چیزی هم زیر آب نمی‌رود». همه ما می‌دانیم که حکومت در ایران با هر امری که مخالف



می شود، و منشور مهم خود را که به عنوان اولین سند در ارتباط با حقوق بشر است صادر می کند. قصدمان این بود که مردم عادی جهان را با جایگاه تاریخی - فرهنگی و جهانی او آشنا کنیم.

در این روز ما در کنار موزه ها، کتابخانه ها، در بیشتر شهرهای مهم جهان ایستادیم، پوسترها و بروشورهای خودمان را به دست مردم دادیم، با آن ها سخن گفتیم و توانستیم هزاران هزار امضا در مخالفت با آبیگری در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا و کانادا و کشورهای دیگر از مردمان غیر ایرانی جمع کنیم و برای سازمان یونسکو بفرستیم. و عکس هایش را در رسانه ها منتشر کردیم

۵- در میانه ی تلاش های بین المللی ما، در ژانویه ی ۲۰۰۶، دی ماه همان سال ۱۳۸۴، اولین گزارش یک گروه مهندسی در ایران، که به وسیله ی آقای دکتر پرویز ورجاوند به دستمان رسیده بود و برای اولین بار منتشر می شد، تاییدی کارشناسانه و علمی بر اقدامات ما بود. ما، ضمن انتشار گسترده این سند، نسخه ای از آن را برای یونسکو و سازمان های دیگر فرستادیم. این گزارش زیر نظر و به ریاست آقای مهندس اسدی که کارشناس شناخته شده در زمین شناسی و مهندسی آب و سدسازی، بود تهیه شده بود. و مهندسین دیگری از جمله آقای کورش زعیم نیز از همراهان او بودند. در این گزارش به صراحت توضیح داده بودند که با آبیگری کامل سد سیوند



۳- در وب سایت مان، و در رسانه های مختلف، جشن های ایرانی را به طور گسترده ای تبلیغ می کردیم، و از مردم می خواستیم که آن ها را به هر شکلی که امکان دارد برگزار کنند و در تمامی این جشن ها، یعنی تیرگان، مهرگان، یلدا، سده، اسپندگان، چهارشنبه سوری، نوروز، سیزده به در، مردمان را به پشتیبانی برای نجات پاسارگاد بخوانند.

۴- یکی از مهم ترین کارهایی که در همان ماه های اول کارمان، انجام دادیم نامیدن روز ۲۹ اکتبر، یا هفتم آبان به نام «روز جهانی کورش بزرگ» بود. یعنی هفتم آبان ماه ۱۳۸۴ اولین جشن روز جهانی کورش را به صورت جشن هایی در سراسر کشورهای اروپایی و آمریکایی برگزار کردیم و با کمک رسانه های مختلف مردمان ایران را نیز به برگزاری جشن روز کورش فرا خواندیم. و برای اولین بار در تاریخ ایران از آن سال مردم هر ساله تا کنون در این روز به دیدار آرامگاه کورش می روند تا روز او را گرامی بدارند. حتی اکنون در ویکی پدیا، و برخی از تقویم های جهانی روز ۲۹ اکتبر، روز کورش بزرگ خوانده شده است.

البته چند سالی است که حکومت در این روز دور منطقه پاسارگاد را با تانگ و سرباز می بندد تا کسی به آنجا نرود.

ما روز کورش را، همزمان با روزی انتخاب کردیم که کورش وارد بابل



و من هنوز در حیرتم که چگونه این حکومت توانست تنگ بلاغی را که بخشی از حریم محوطه ی تاریخی و جهانی بود، و در فهرست یونسکو به ثبت رسیده بود به زیر آب ببرد. نمی دانم چرا یونسکو نخواست یا نتوانست جلوی این کار را بگیرد.

ما بلافاصله به وسیله ی یکی از بهترین و با ارزش ترین وکلای ایران، آقای دکتر محمدعلی دادخواه، که وکیل ما در ایران هستند، شکایتی را از سازمان میراث فرهنگی ایران و شخص رحیم مشایی را به دادگاه ها بردیم. هزاران ایرانی در سایت ما و در پتی شنی که تهیه کرده بودیم، سند این وکالت را امضا کردند و همین شکایت، و شکایت های دیگری که ایشان در ارتباط با میراث فرهنگی ایران داشته اند، سبب شد که دکتر دادخواه از آن هنگام تا کنون بارها و بارها به زندان بروند.

پیروزی ما کوشندگان میراث فرهنگی در این تلاش بزرگ اما کامل نبود. تنگه ی بلاغی را با همه ی داشته های با ارزشش از دست دادیم، اما خوشبختانه ما موفق شدیم آرامگاه کورش بزرگ و بخش های مهمی از محوطه ی تاریخی پاسارگاد را نجات دهیم.

گذشته از آن این اقدامات پر سر و صدا سبب شد که مردم ایران و به خصوص جوان ها که بیش از دو دهه و نیم سخنی از میراث فرهنگی ایرانزمین را نشنیده بودند و جوان های متولد پس از انقلاب یا بزرگ شده پس از انقلاب حتی نمی دانستند که کورش و منشوری که متعلق به آنهاست از چه ارزش والایی برخوردارند و میراث او چه اهمیتی دارد، خود از مدعیان حفظ این میراث شدند.

به خواست این جوان ها و کوشندگان میراث فرهنگی در ایران بود که ما به جای این که خسته و ناامید شویم، بنیادی را به ثبت رسمی رساندیم به نام «بنیاد میراث پاسارگاد» و از آن پس تا به امروز برای حفظ کل میراث فرهنگی سرزمین مان در حال تلاش هستیم. و از اکتبر گذشته نیز سازمانی را به نام «صدای میراث فرهنگی جهانی» تاسیس کرده ایم که نه تنها برای میراث فرهنگی و طبیعی ایران، که برای میراث فرهنگی و طبیعی آن دسته از کشورهایی تلاش می کنیم که گرفتار جنگ، فقر، و یا حکومت هایی چون حکومت مابی توجه و ویرانگر هستند.

به این ترتیب و به گفته کارشناسان میراث فرهنگی حرکتی که به خاطر نجات پاسارگاد شروع شد، تبدیل به جنبشی فرهنگی گشت که همچنان زنده و کارآمانده است.

در ارتباط با این جنبش همین بس که تا ۹ سال پیش شما در هیچ سایت و هیچ رسانه ای داخل و حتی خارج از ایران سخن از میراث فرهنگی یا

محوطه ی پاسارگاد، شامل همان آثاری که در بالا نام برده ام، و در ساخت بیشتر آنها سنگ های آهکی محلول شونده در آب به کار رفته اند، با خطر نابودی تدریجی بعلت افزایش رطوبت هوا، بالا آمدن سفره آب زیر زمینی روبرو خواهد شد.

این گزارش و گزارش های بعدی که ما از مهندسين و کارشناسان سد سازی و آشنا به آن منطقه از ایران و خارج ایران دریافت و منتشر می کردیم نشان می داد که آبیگری سد سیوند با هر اندازه ای که باشد تنگه ی بلاغی با انبوه کارخانه های دوران هخامنشی، کارگاه های شراب سازی، شهرک های روستایی و نیز راه شاهی، که یکی از جاده های مهم دوران هخامنشی بود زیر آب خواهد رفت. و این سد هیچ سودی که برای مناطق کشاورزی که قرن ها با سیستم های سنتی مشروب می شدند، ندارد، بلکه رودها و تالاب های آن منطقه را هم نابود خواهد کرد.

به دنبال این جریان، ما با مهندسين دیگری نیز تماس گرفتیم و اسناد زیادی منتشر کردیم که ثابت می شد تنها اگر ۲۰ تا ۲۵ متر آبیگری کمتر انجام شود، آرامگاه کورش صدمه ای اساسی نخواهد دید؛ و چون مطلع شده بودیم که به دستور آقای خامنه ای و آقای احمدی نژاد که گفته بودند «این سد باید آبیگری شود تا حرف معترضین ثابت نشود» این آب گیری انجام خواهد شد، می دانستیم که تنها شانس ما این است که با فشار یونسکو و سازمان های مختلف جهانی حداقل بخش اعظم آن منطقه نجات پیدا کند و، در نتیجه، همچنان به تلاش هایمان در ارتباط با اطلاع رسانی مرتب و تظاهرات و گردهم آیی ها و غیره ادامه می دادیم.

۶- از آغاز اعتراض کمیته بین المللی نجات تا آبیگری سد دو سال راه بود و در این دو سال ما صدها پوستر، مقاله، شعر، در ارتباط با پاسارگاد و کورش بزرگ در سراسر جهان منتشر کردیم. و بالاخره در سی ام فروردین ماه سال ۱۳۸۶ (آوریل ۲۰۰۷) دولت آقای احمدی نژاد و مسئولان سازمان میراث فرهنگی، بدون توجه به هشدارها، اعتراض ها و مخالفت های فرهنگ دوستان سراسر جهان، و کارشناسان و باستانشناسان و حقوقدانان آگاه و دلسوز، سرسختانه و لجوجانه، اقدام به آبیگری سد سیوند کردند. اما خوشبختانه، با فشارهای غیر مستقیم یونسکو و سازمان های دیگر جهانی، دولت احمدی نژاد بی آن که اعلام کند، آبیگری را ۲۵ متر کمتر انجام داد. با این حال، همانطور که کارشناسان پیش بینی می کردند، تنگه بلاغی با همه ی داشته هایش زیر آب رفت، رود پولوار به هرز رفت و تالاب هایی چون بختگان سوختند و نابود شدند، مناطق کشاورزی زیادی از بین رفت و رطوبت ناشی از همان مقدار آب هنوز و همچنان آثار تاریخی آن منطقه را در خطر نابودی قرار داده است.





میراث طبیعی نمی شنیدید. البته بسیاری از انجمن ها از فرهنگ ایران می گفتند اما این انجمن ها بیشتر از بخش ادبی، یا هنری و یا در نهایت تاریخ کهن آن بود و بخش حفظ میراث فرهنگی و تاریخی و طبیعی، که اکنون در جهان به رسمیت شناخته شده، هیچ حرکتی نداشت. و اکنون می بینیم که این جنبش کاری کرده که هیچ سایت و رسانه ای نیست که بخشی را به میراث فرهنگی و طبیعی (که محیط زیست هم در آن هست) اختصاص نداده باشد.

علاوه بر پشتیبانی هزاران هزار جوان با فرهنگ، حضور چند صد تن از روشنفکران، شخصیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی به گرد بنیاد میراث پاسارگاد، نشانه تنومند بودن این جنبش فرهنگی است. سال گذشته حتی زندانیان سیاسی چون خانم ستوده، و آقایان حشمت تبرزدی و اصائلو از داخل زندان همراه کوشندگان این جنبش روز کورش بزرگ را به هموطنانشان تبریک گفتند.

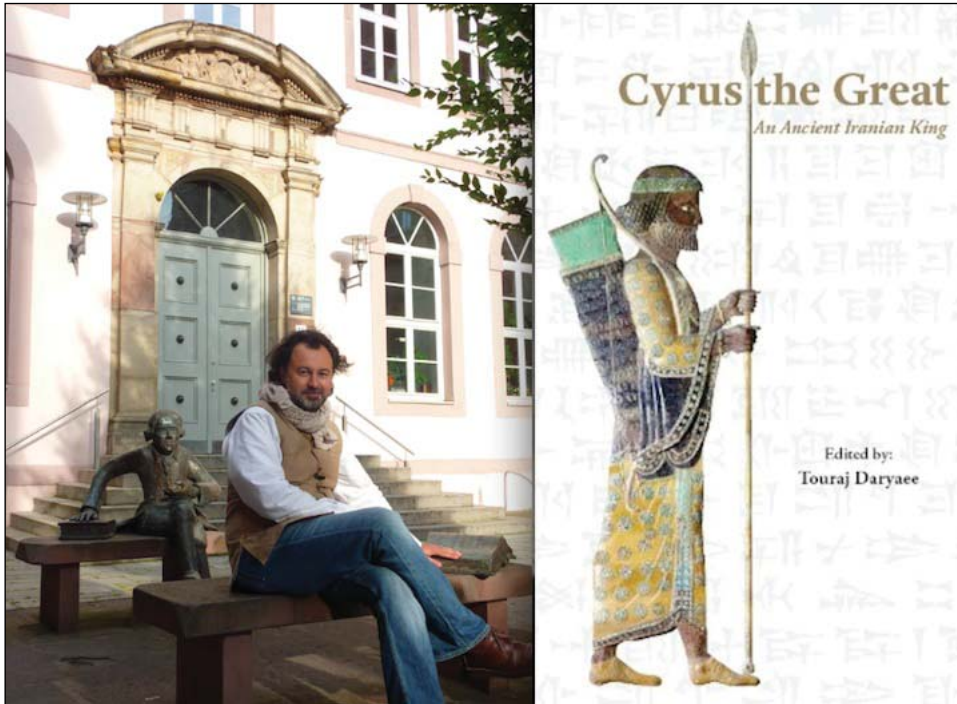
بدین سان، ما باورمندان به حفظ میراث فرهنگی و طبیعی بشری، با دست خالی و با اراده ای که از عشق به مردم و به فرهنگ سرزمین مان بر می خواست جنبشی را بوجود آوریم که حکومتی با قدرت و توانایی مالی و سیاستی تبعیض آلود نتوانست آن را متوقف کند و یا از ادامه حرکت آن جلوگیری کند.

اکنون جنبش فرهنگی ما همچنان به پیش می رود و آرزوی من به عنوان یک کوشنده ی میراث فرهنگی این است که نیروی آن با یاری انسان های با فرهنگ فزونی پیدا کند.



به بهانه رونمایی از کتاب تازه دکتر تورج دریایی:

کوروش بزرگ به روایت تاریخ پژوهان



زیر خودنمایی میکند:

کوروش بزرگ: پی‌یر بریان

دین کوروش بزرگ: تورج دریایی

در این فصل تورج دریایی با مطالعه اسناد و مدارک نتیجه گرفته است که کوروش به سنت دینی هند و ایرانی آن زمان معتقد بود. در این آیین اسب اهمیت دارد و قربانی کردن اسب، راهی برای نشان دادن دین‌داری است. تورج دریایی با مطالعه نوشته‌های مورخان یونانی و یافته‌های باستان‌شناسی در مقبره کوروش، می‌نویسد کوروش و مذهب او رابطه نزدیکی با ایرانیان و هندیان باستان داشت. اهمیت این مقاله مخالفت آن با برخی محققان است که گفته‌اند کوروش از سنت ایرانی بر نه خاسته است.

سفر به پاسارگاد: علی موسوی

فرم، زبان و مندرجات منشور کوروش: متیو استوپلر

کوروش و پاسارگاد: دیوید استروناخ

ترجمه منشور کوروش

ترجمه انگلیسی: ابرونینگ فینکل

ترجمه فارسی: شاه‌رخ رزمجو

رونمایی از این کتاب در آستانه ورود منشور کوروش به لس‌آنجلس در ۲۵ سپتامبر در محل شرکت کتاب در وست وود لس‌آنجلس با حضور دکتر تورج دریایی از نویسندگان و ویراستاران این کتاب برگزار خواهد شد که بی‌شک با حضور علاقمندان به تاریخ ایران باستان یکی از زیباترین برنامه‌های امضای کتاب در جنوب غرب آمریکا خواهد بود.

کوروش بزرگ، شاه باستانی ایرانی

(Cyrus the Great An Ancient Iranian King)

کتابی نوشته هفت نویسنده برجسته و ویرایش تورج دریایی است. این کتاب دارای پنج مقاله است که هر یک به دست یک استاد متخصص در رشته خود (مانند باستان‌شناسی و زبان‌های باستان) نوشته شده و از دیدگاه‌های مختلفی زندگی کوروش بزرگ، بنیان‌گذار و نخستین شاه شاهنشاهی هخامنشی، را بررسی می‌کنند. ترجمه منشور کوروش نیز در فصل پایانی آمده است.

تورج دریایی در مورد علاقه ایرانی‌ها به دنیای باستان گفته است: «درصد سال گذشته تاریخ ما سیاست‌زده شده است. هر گاه دولت طرفدار تاریخ باستان بوده، مردم بیشتر به سوی تاریخ اسلام گرویده و هرگاه دولت اسلامی شده، مردم به عکس آن روی آورده‌اند. این موضوع به خصوص در مورد کوروش صدق می‌کند. در حقیقت افراد تاریخی ما تبدیل به بازیچه سیاسی می‌شوند که بی‌معنی است و کاری را هم از پیش نمی‌برد. این نوع برخورد به ندرت در دیگر کشورها به چشم می‌خورد. امیدوارم این توجه به کوروش نیز باعث شود که جوانان تاریخ گذشته خود و به خصوص کوروش بزرگ را نیز مطالعه کنند. ما امروزه می‌توانیم به عنوان ایرانی از یک ایرانی باستانی چیزهایی از قبیل آزادی ادیان و نوع زندگی را یاد بگیریم. این موضوع برای جوانان باید اهمیت داشته باشد.»

در خلال موضوعات مطرح شده در این کتاب یکصد صفحه‌ای فصول





است.)

هانس اشمیت (استاد زبان‌های باستانی در دانشگاه‌های آمریکا) **نسترن اخوان** (چهره حامی فعالیت‌های علمی و پژوهشی در زمینه تاریخ ایران باستان است. خانم اخوان که به دلیل علاقمندی شخصی به آثار و پژوهش‌های باستان‌شناسی ایرانی و حمایت از فعالان این عرصه مشهور است. نسترن اخوان از فعال‌ترین چهره‌های اجتماعی در حمایت از تحقیقات دانشگاهی در زمینه تاریخ سلسله‌های باستانی ایران است.)

پی‌یر بریان (ایران‌شناس اهل فرانسه است که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۰ در شهر آژنه زاده شد. وی پژوهشگر و استاد تاریخ و تمدن جهان هخامنشی و تاریخ دوره اسکندر مقدونی در کلژ دو فرانس است. او همچنین دارای مدرک افتخاری از دانشگاه شیکاگو است و موسس وبگاه پژوهشی achemenet.com نیز می‌باشد. بریان دانش‌آموخته رشته تاریخ در دانشگاه پوآتیه (۱۹۶۰-۱۹۶۵) است.

پژوهش‌های بریان عمدتاً بر روی هخامنشیان، اسکندر و عصر هلنیستی متمرکز است.

علی موسوی (باستان‌شناس ایرانی آمریکایی و کارشناس موزه هنر لس‌آنجلس است که سال‌ها تجربه و پژوهش خود را در زمینه تمدن باستانی ایرانیان لحاظ کرده است. از او تا کنون دو کتاب به انگلیسی و آلمانی پیرامون آثار ایران باستان و دوره هخامنشیان به رشته تحریر درآمده است.

ایران‌شهر از حمایت خانم اخوان از انتشار این شماره قدردان است.

برای آشنایی بیشتر با برخی از نویسندگان این اثر ارزشمند علمی، تاریخی به سراغ خانم نسترن اخوان از حامیان فعالیت‌های تحقیقاتی در زمینه ایران باستان رفتیم و ایشان ضمن استقبال از کتاب جدید تورج دریایی، آن را گامی مهم در شناساندن بیش از پیش کوروش بزرگ به جهانیان دانسته و عنوان کرد که تلاش برای گردآوری چنین مجموعه‌های تحقیقی و به روایت اساتید طراز اول تاریخ در دانشگاه‌ها به آشنایی هرچه بیشتر جامعه جهانی با داشته‌های فرهنگی و ریشه‌های باستانی ما ایرانیان کمک شایانی کرده است.

او در ادامه با ارائه عکسی از آلبوم شخصی خود که برخی از نویسندگان این اثر در آن حضور دارند، اذعان داشت که پدید آمدن چنین مجموعه‌های تحقیقاتی یک شبه رخ نداده است و بی تردید سال‌ها همکاری، دوستی و صرف ساعت‌ها زمان در بحث و تبادل نظر را باید پشتوانه انتشار این چنین کتابی دانست.

شرح عکس از راست:

تورج دریایی (استاد دانشگاه ایرانی در رشته «تاریخ ایران و جوامع پارسی‌زبان» و از اعضای هیئت مدیره مرکز مطالعات ایرانی دکتر سموئل در دانشگاه کالیفرنیا است که به دو زبان انگلیسی و فارسی می‌نویسد. از او تاکنون چندین کتاب و ده‌ها مقاله به چاپ رسیده است و بخشی از آثار انگلیسی او به فارسی نیز ترجمه شده است. مدیریت پروژه «ساسانیکا»، ویراستاری نشریه «نامه ایران باستان» و انتشار مقالات در گاهنامه‌های مهم ایران‌شناسی از دیگر فعالیت‌های دریایی

شکوه میرزادگی



شکوه میرزادگی از اواخر دهه چهل خورشیدی، فعالیت خود را در زمینه داستان نویسی، شعر و روزنامه نگاری از نشریه فردوسی و سپس روزنامه کیهان شروع کرد و ظرف چند دهه اخیر، چه ایامی که در ایران بود و چه در سال‌های تبعید، آثار متعددی در زمینه‌های ادبی و فرهنگی داشته است.

میرزادگی در سال ۲۰۰۷ با راه اندازی کارزاری با عنوان نجات پاسارگاد در اعتراض به آب گیری سد سیوند که آثار

باستانی دشت پاسارگاد و تنگه بلاغی را به صورت جدی تهدید می‌کرد توانست توجه جامعه جهانی به جنایت خاموش فرهنگی در ایران جلب نماید. یکی از مهمترین دستاوردهای او که امروزه اداره بنیاد میراث پاسارگاد را اداره می‌کند تعیین روز جهانی کوروش بزرگ در ۲۹ اکتبر هر سال است.

در حال حاضر شکوه میرزادگی مسئول امور اجرایی سازمان غیر انتفاعی صدای میراث فرهنگی جهان است، که در اکتبر ۲۰۱۲ تأسیس شده و هدفش حفظ آن دسته از میراث فرهنگی و تاریخی بشری است که به خاطر فقر، جنگ، تبعیض‌های سیاسی و مذهبی و حکومت‌های بی توجه در خطر افتاده اند.

در این شماره تنی چند از دست‌اندرکاران فرهنگی، اجتماعی و علمی را که در زمینه تاریخ ایران باستان فعالیت کرده‌اند معرفی میکنیم. به زودی در وب سایت ایران‌شهر شمار بیشتری از این دوستان معرفی خواهند شد.

تورج دریایی



دکتر تورج دریایی استاد دانشگاه ایرانی‌الاصل در رشته «تاریخ ایران و جوامع پارسی‌زبان» و از اعضای هیئت مدیره مرکز مطالعات ایرانی دکتر سمونل در دانشگاه کالیفرنیا است که به دو زبان انگلیسی و فارسی می‌نویسد. از او تاکنون چندین کتاب و دهها مقاله به چاپ رسیده‌است و بخشی از آثار انگلیسی او به

فارسی نیز ترجمه شده‌است. مدیریت پروژه «ساسانیکا»، ویراستاری نشریه «نامه ایران باستان» و انتشار مقالات در گاهنامه‌های مهم ایران‌شناسی از دیگر فعالیت‌های دریایی است.

تورج دریایی به تازگی کتابی را تحت عنوان کوروش بزرگ که مجموعه‌ای از مقالات تحقیقی پیرامون این پادشاه تاریخ ساز ایرانی است به قلم خود او و تنی چند از پژوهشگران تاریخ ایران باستان، به رشته تحریر درآمده است را ویراستاری کرده است که در نوع خود یکی از بهترین مجموعه‌های منتشر شده در این زمینه است.

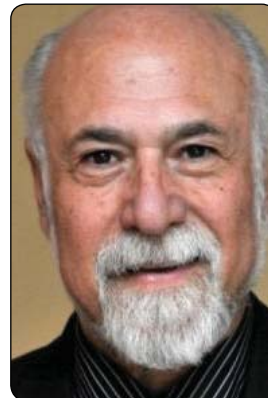
کاوه فرخ



دکتر کاوه فرخ، مدرس تاریخ دانشگاه بریتیش کلمبیا و نویسنده برجسته کتاب‌های تاریخی در مورد ایران است. در ضمن او مشاور و متخصص دانشکده مشاوره کالج لانگارا هم می باشد. او فوق لیسانس و دکترای خود را با موضوع «روابط بین فرایندهای شناختی، اشتباهات و تجربه زبانی در بزرگسالان فارسی زبان یادگیرنده انگلیسی به عنوان زبان دوم» از دانشگاه بریتیش کلمبیا دریافت کرده‌است.

فرخ به سبب این که یک ایرانی تبارست و در یونان زاده شده و کودکی اش را در آن جا گذرانده، به تاریخ ایران کهن و یونان باستان علاقه‌مند بوده. وی هم اکنون از جمله مدرسین بخش مطالعات استمراری دانشگاه بریتیش کلمبیا در زمینه تاریخ، عضو انجمن جهانی مطالعات بین المللی وابسته به دانشگاه استنفورد، مشاور در مطالعات ایرانی در انجمن مطالعات یونانی-ایرانی، عضو انجمن حفظ خلیج فارس، عضو هیات امنای بنیاد میراث پاسارگاد و مسئول بخش باستان‌شناسی این بنیاد است.

اسماعیل نوری علا



دکتر اسماعیل نوری‌علاء از فعال‌ترین شاعران و منتقدان و روزنامه‌نگاران و از پیگیرترین مفسران و مدافعان شعر موج نو در دهه‌های چهل و پنجاه بود. او به همراه احمد رضا احمدی، محمدعلی سپانلو، غفار حسینی و نادر ابراهیمی انتشارات طرفه را به نیت دفاع از هنر موج نو و پشتیبانی از هنرمندان موج نویی (به‌ویژه شاعران)، در اوایل دهه چهل تأسیس کرده بود و با انتشار چندین جنگ و داستان و مجموعه اشعار و نگارش مقالات فراوان در نشریات متعدد توانسته بود که حرکت موج نو را تسریع کند.

او پس انقلاب و در دوران مهاجرت به یکی از چهره‌های شناخته شده و تئوریسین‌های توسعه سکولاریسم برای احیای دموکراسی در ایران مبدل شد که بخش عمده‌ای از عمر خود را در راه اعتلای ایرانی آزاد و دموکرات از مسیر سکولاریسم صرف کرده است.

دکتر نوری علا همواره در راستای حفظ میراث فرهنگی و باستانی ایران با زبان و قلم خود همراه و نیز عضو هیئت امنای بنیاد میراث پاسارگاد است.



محمد علی دادخواه



محمد علی دادخواه، متولد اصفهان، وکیل پایه یک دادگستری، زندانی سیاسی، فعال حقوق بشر، یکی از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر و سخنگوی این کانون و از بنیانگذاران آن است.

از پرونده‌های مهمی که او وکلالتش را بر عهده داشته و دارد می‌توان از پرونده واقعه حسینییه در اوش گنابادی، پرونده عبدالفتاح سلطانی و پرونده ملی مذهبی‌ها اشاره کرد.

او در مواردی مانند جلوگیری از آبیگری سد سیوند و ساختن برج جهان‌نما در اطراف میدان نقش‌جهان اصفهان نیز نقشی فعال داشته‌است.

تلاش‌های دکتر محمد علی دادخواه که با از جان گذشتگی و در داخل ایران به روشنگری در این زمینه مبادرت ورزید و در همکاری با بنیاد میراث پاسارگاد تلاش کرد تا از تخریب سیستماتیک ابنیه تاریخی ایران جلوگیری کند شایان تقدیر است.

شاهین سپینتا



دکتر شاهین سپینتا دانش آموخته دکتری حرفه‌ای دامپزشکی و کارشناس ارشد ممیزی بهداشتی دامپزشکی و موسس انجمن حمایت از حیوانات اصفهان است که علاوه بر عضویت در هیات موسس انجمن دوستداران اصفهان، به صورت گسترده‌ای به پژوهش درباره میراث فرهنگی و تاریخی ایران و به ویژه جشن‌های ملی و فرهنگ ایران باستان اشتغال داشته‌است.

دکتر سپینتا که در مقام یک عضو فعال جبهه

ملی ایران در داخل کشور به فعالیت مدنی برای توسعه دموکراسی اشتغال دارد در مقام یک روزنامه‌نگار آزاد و وبلاگ‌نویس هم مجموعه ارزشمندی از مقالات و تحقیقات خود را در وبلاگ مشهور ایران‌نامه منتشر کرده‌است.

دکتر سپینتا در راستای روز جهانی کوروش و حفظ آثار باستانی ایران از نزدیک با بنیاد میراث پاسارگاد همکاری داشته‌است.

این فعال مدنی در جریان انتخابات ۱۳۸۸ برای مدتی بازداشت و زندانی شد.

هرمز حکمت



دکتر هرمز حکمت، حقوقدان، پژوهشگر و سردبیر نشریه ایرانشناسی است که در معرفی دستاوردهای فرهنگی و تمدن باستانی ایران به جهانیان کوشش‌های مجدانه‌ای کرده‌است.

دکتر حکمت را می‌توان از چهره‌های فعال آزادیخواه دانست که در سالیان گذشته همواره در مجامع ایرانی و غیر ایرانی برای دفاع از حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و داشته‌های معنوی مردم ایران کوشیده‌است.

هرمز حکمت در راستای بازشناسی افتخارات ملی و تمدن ارزشمند ایران باستان هم تلاش‌های فراوانی داشته‌است و همراه با همکاری نزدیک با معتبرترین جریانات اجرایی و فکری دلسوز و علاقمند به اعتلای نام و تمدن کهن ایران تلاش داشته‌است یا در دفاع از میراث غنی ایرانیان کوشا باشد.

دکتر هرمز حکمت یکی از اعضای فعال بنیاد میراث پاسارگاد است که در نامگذاری روز کوروش کبیر نقش داشته‌است.

کوروش زعیم



مهندس کوروش زعیم در سال ۱۳۱۸ در کاشان به دنیا آمد. مادر بزرگ کوروش زعیم، نواده ملا احمد نراقی و محسن فیض کاشانی بود. او عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران می‌باشد. آثار متعددی از کوروش زعیم در زمینه‌های علمی مثل «خود آموز ساختمان»، «کتابدستی ریاضیات»، «راهبرد زنده مانی»، «زیست انرژی» و تاریخی از جمله «بزرگان کاشان»، «امپراتوری شوروی به کجا می‌رود؟» و «تاریخچه جبهه ملی از

پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد» انتشار یافته‌است. او بارها توسط ماموران جمهوری اسلامی بازداشت و بازجویی و زندانی شده‌است.

مهندس زعیم با همکاری نزدیک با بنیاد میراث پاسارگاد و تهیه اطلاعات و تخصصات فنی آب‌گیری سد سیوند و اثبات خطرات ناشی از آن برای محدوده حافظت شده باستانی تنگه بلاغی و دشت پاسارگاد توانست در مبارزه با تخریب آثار باستانی ایران تأثیری بالقوه داشته باشد. کتاب هنر رهبری (پژوهشی درباره کوروش بزرگ) به ترجمه او از شرکت کتاب منتشر شده‌است.



شهلا عبقری



دکتر شهلا عبقری از چهره‌های شناخته شده در حوزه فعالیت‌های اجتماعی با تمرکز بر حقوق زنان و اصول دموکراتیک برای احیای ایرانی آزاد است که در سالیان گذشته با همه توان در حوزه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و هنری کوشیده است همواره یار و همراه زنان و دیگر کوشندگان راه آزادی و دموکراسی در ایران باشد.

دکتر عبقری در زمینه تاریخ ایران باستان و تلاش برای معرفی بیش از

پیش آن به همگان نیز کوشش‌های خوبی به انجام رسانده است که دبیری بنیاد میراث پاسارگاد و تلاش برای معرفی روز جهانی کوروش از اهم این فعالیت‌ها به شمار می‌رود.

ایشان همواره اعتقاد داشته است که در طول سی سال گذشته که مردم در سایه جنایات هولناک جمهوری اسلامی در زمینه های گوناگون زیسته است، لازم بوده است تا با اتکا به پتانسیل غیر قابل انکار تاریخی خود راه مبارزه و تلاش برای آزادی و دموکراسی را بپیمایند.

ناصر کنعانی

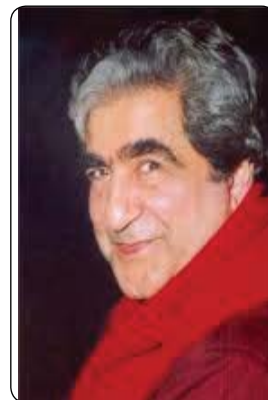


پروفسور ناصر کنعانی متولد تهران، پس از اخذ دیپلم ریاضی جهت ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌رود. درجه دکتری D.Sc خود را در رشته فیزیک جامدات از دانشگاه فنی برلین در آلمان دریافت می‌کند. چهارسال در انستیتوی تکنولوژیکی ماساچوست (MIT) و دانشگاه فلوریدا به عنوان استاد مدعو در امریکا سپری می‌نماید و مجدداً به آلمان باز می‌گردد. در حال حاضر پروفسور کنعانی استاد دانشگاه فنی برلین می‌باشد.

کنعانی یکی از متفکران فرهیخته عرصه علم، ادب و هنر ایران می‌باشد وی در آلمان و در تالار مشاهیر آن کشور در کنار بزرگانی مانند آلبرت اینشتین قرار دارد. تسلط کامل بر پنج زبان زنده دنیا، او را در مکان برجسته ای جهت معرفی بزرگان و مفاخر ایران زمین در مجامع بین المللی قرار داده است.

تلاش‌ها و همکاری او در بنیاد میراث پاسارگاد به غنای علمی و تاثیرگذاری روند حمایت و نگهداری از آثار باستانی ایران کمک کرده است.

نعمت آزرم



نعمت میرزایزاده آزرم در ۱۳۱۷ خورشیدی در مشهد زاده شد. زبان و ادبیات فارسی و علوم اجتماعی را تحصیل و تحقیق و تدریس کرده و دوره‌ی دکترای مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی را در دانشگاه پاریس گذرانده است.

فعالیت‌های فرهنگی اش از ۱۳۴۰ خورشیدی با خراسان ادبی و ماهنامه هیرمند در مشهد آغاز شده و برآیند آن تا کنون افزون بر نوشتارهای پژوهشی در گستره فرهنگ و ادب فارسی ۱۶ مجموعه شعر است.

نعمت آزرم پس از انقلاب با انتشار دو مجموعه شعر: گلخون، اسفند ۱۳۵۸ و گلخشم، تابستان ۱۳۶۰، نا سازگاری آشتی ناپذیر خود با ارتجاع مذهبی را به روشنی نشان داد.

نعمت آزرم از اعضای مؤسس کانون نویسندگان ایران - تهران ۱۳۴۷ و کانون نویسندگان ایران در تبعید - پاریس ۱۹۸۲ است.

نعمت آزرم از سال ۱۳۶۱ برابر با ۱۹۸۲ به عنوان پناهنده‌ی سیاسی در پاریس زندگی می‌کند. ایشان عضو هیئت امنای بنیاد میراث پاسارگاد بوده است.

ریچارد فرای



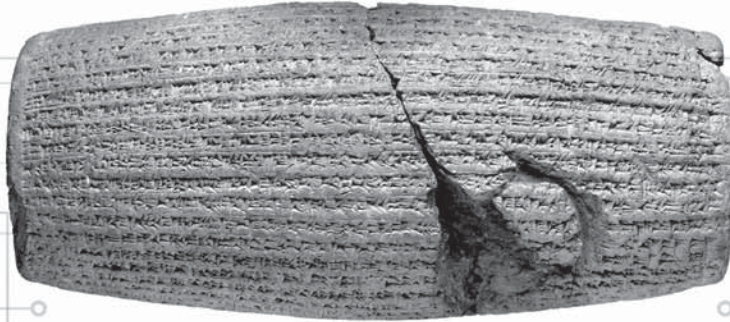
ریچارد نلسون فرای متخصص برجسته ایران‌شناسی و استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد است. او به زبان‌های فارسی، عربی و روسی و آلمانی، فرانسوی، پشتو، ازبک و ترکی مسلط است و با زبان‌های اوستایی و پهلوی و سعدی آشنایی کامل دارد. تلاش‌های او منجر به ایجاد کرسی تدریس مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا شد و او به عنوان اولین استاد کرسی مطالعات ایرانی منصوب شد. بعدها آن‌جا را به

قصد هاروارد ترک کرد و این سمت پس از او به احسان یارشاطر محقق ایرانی واگذار شد. در دانشگاه هاروارد صدرالدین آقاخان دانشجوی فرای در رشته تاریخ ایران بود. فرای نامه‌ای به پدر او که رهبر بزرگ فرقه اسماعیلیه بود، نوشت و آقاخان در پاسخ موافقت کرد هزینه یک کرسی تدریس مطالعات ایرانی در هاروارد را بپردازد. هم‌چنین یکی از برجسته‌ترین کارهای فرای در هاروارد تأسیس «مرکز مطالعات خاورمیانه» بود.



منشور کوروش بزرگ

نمایان گر ویژگی های بالنده ایرانیان باستان است.
مقدم آن را در لس آنجلس گرامی می داریم.



California
COMPUTER

کمپانی مورد اعتماد شما برای خرید و تعمیر کامپیوتر

کادری آزموده، صادق، تکنسینها و نمایندگان تایید شده
از طرف کمپانی های معتبر کامپیوتری

با تماس و یا مراجعه به شعبات کالیفرنیا کامپیوتر از سرویس ما برای
محل کارتان جهت نصب و نگه داری شبکه های کامپیوتری خود بهره بگیرید.

با کالیفرنیا کامپیوتر، کلیه مشکلات و نیازهای

Computer, Printer, Networking & Cell phone

خود را با مناسب ترین قیمت و کیفیت عالی مرتفع نمایید.

کالیفرنیا کامپیوتر

انتخاب شما را در خرید و یا تعمیر کامپیوتر PC یا Mac آسانتر می سازد.

1.800.727.2522

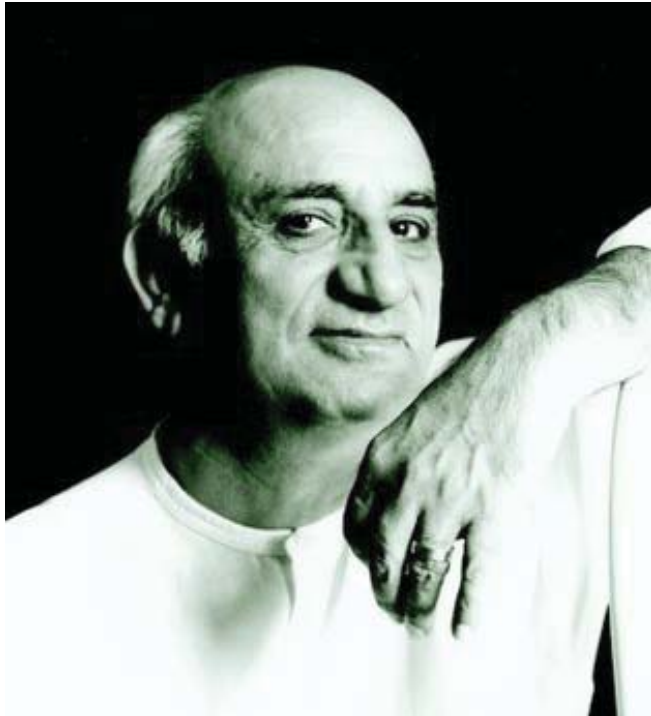
www.californiacomputer.com

California Computer
2637 FairFax Ave
Culver City, CA 90232
Tel: 323-233-5300

CompuMax:
9016 W. Pico Blvd
Los Angeles, CA 90035
Tel: 310-288-0000

ابنیه باستانی ایران روی تمبر

راوی: پرویز کاردان



همانطور که گفته شد از پیدایش و رواج استفاده از تمبر در ایران که همزمان با زمامداری ناصر الدین شاه قاجار آغاز شد به صورت غالب تصویر پادشاه وقت روی تمبر چاپ می شد که فقط برای دوران کوتاهی در خلال انقلاب مشروطه این مهم متوقف شد و نوعی بلبشوی سیاسی که ایران را فرا گرفته بود موجب شد تا شاهد انتشار برخی تمبرهای متفاوت باشیم.

اما با تثبیت قدرت دولت مرکزی و همزمان با تاجگذاری احمد شاه قاجار در تیرماه ۱۲۹۳ خورشیدی مطابق با ۱۹۱۴ میلادی سری تمبر به مناسبت این رویداد به دست طبع سپرده شد که در آن برای نخستین بار از تصاویری از تخت جمشید استفاده شده بود.

بد نیست به این نکته اشاره کنیم که تا همین زمان یعنی اواخر دوران قاجاریه تخت جمشید و سلسله پادشاهی هخامنشیان برای اهالی ولایات محروسه ایران ناشناخته بود و آن بخش از مردم که به نیت سفر از کنار آن گذشته بودند بیشتر این ویرانه‌های قدیمی را محل اجتماع اجنه و یا خانه شیطین قلمداد می کردند. از این رو وقتی برای نخستین بار تمبر ایرانی مزین به تصاویری از تخت جمشید و شکوه باستانی ایران می شود به خوبی می توان دریافت که مسئولان فرهنگی وقت ایران دریافته بودند که باید جامعه را از پیشینه تاریخی خود بهتر و بیشتر آشنا کنند و در همین مسیر است که تمبر ایرانی به ابزاری برای شناساندن ابنیه تاریخی و ریشه‌های هویتی ایرانیان مبدل می شود.

اگرچه همواره تمدن و تاریخ باستانی ایران مورد توجه و احترام ملل گوناگون بوده است اما بی تردید تا قبل از انقلاب مشروطه و رواج تجدد در ایران، خود ایرانیان از این پشتوانه غنی فرهنگی خود کمترین اطلاع را داشتند.

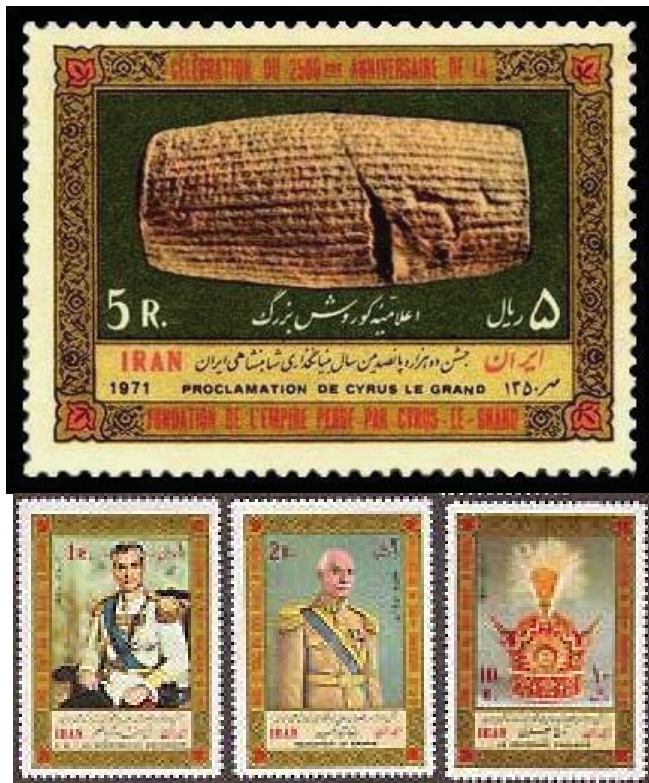
این عدم توجه به گذشته درخشان باستانی ایرانیان همان میزان که در بدن جامعه و کوچه و بازار جاری و ساری بود، در ذهن سلاطین و مقامات نیز رواج داشت و به همین علت است که می بینیم در طول تاریخ تمبر هم از آغاز آن در عصر ناصری تا زمان تاجگذاری احمد شاه قاجار در آستانه جنگ اول جهانی، نشانی از ابنیه و آثار تاریخی ایران باستان روی تمبر ایران نیست.

بد نیست در ابتدای این بحث به این نکته مهم اشاره کنم که در دوره‌های مختلف، تمبر به عنوان سفیر فرهنگ یک مملکت شناخته می شود و به تبع ارسال مراسلات پستی از یک کشور به اقصی نقاط دنیا، مردم با دیدن تمبر کشور با جمبه‌های گوناگون فرهنگی کشور مبدا بیش از پیش آشنا می شدند. حال آنکه این تاثیر در همان زمان و در داخل مرزهای کشور نیز به عینه دیده می شد.

سرانجام چند سال پس از انقلاب مشروطه این مهم در خصوص تمبر توجه مقامات ایران را به خود جلب کرد.



منشور کوروش روی تمبر



در بیستم تیرماه ۱۳۵۰ خورشیدی و همزمان با نخستین روز برپایی جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی برای اولین و آخرین بار تصویری از منشور کوروش روی تمبر ایران قرار گرفت که به نوبه خود در تاریخ بی نظیر است.

جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران نام مجموعه جشن هایی است که به مناسبت دوهزار و پانصد سال تاریخ مدون شاهنشاهی ایران و در زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی از تاریخ ۱۲ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۷۱ (برابر با ۲۰ تا ۲۴ مهر ۱۳۵۰) در تخت جمشید برگزار شد. در این جشن ها، سران حکومتی و پادشاهان ۶۹ کشور جهان شرکت کردند و تمدن و تاریخ کهن ایران را ارج نهادند.

بنا به برخی منابع، پیشنهاد برگزاری جشن ها اول بار توسط شجاع الدین شفا مطرح گردید.

برای برگزاری جشن ها سازمان شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی تاسیس شد که ریاست عالی آن با شخص شاه و حسین علاء وزیر دربار وقت هم به عنوان رئیس شورای مرکزی جشنها تعیین شده بود.

آغاز مراسم در پاسارگاد و در جوار آرامگاه کوروش بود که طی آن شاه نطق خود را خواند و سپس سران و پادشاهان ۶۹ کشور جهان، به کوروش بزرگ ادای احترام کردند.

ده میلیون بیننده، این مراسم را از تلویزیون تماشا کردند. پس از پایان پیام شاه، ۱۰۱ تیر توپ در آسمان پاسارگاد شلیک شد.

به هر روی تمبر تاجگذاری احمد شاه قاجار اگرچه در تیرماه ۱۲۹۳ خورشیدی در هارلم هلند به چاپ سپرده می شود اما به دلیل تقارن این ایام با وقایع آغازین جنگ اول بین الملل، این تمبر در فروردین سال بعد یعنی ۱۲۹۴ خورشیدی به تهران رسیده و در اختیار عموم قرار می گیرد.

در خصوص این سری تمبر ذکر این نکته ضروری است که با اینکه این سری تمبر از زیباترین تمبرهای ایرانی عصر قاجاریه است ولی به دلیل اینکه در تیراژ بسیار بالایی منتشر شد و به وفور از آن در اختیار علاقمندان قرار دارد، از بهای بالایی نزد کلکسیونرهای تمبر برخوردار نیست. اما شاید ارزش فاخر این تمبر در معرفی تخت جمشید به بخش وسیعی از مردم ایران بود تا پیشینه تاریخی خود را بهتر بشناسند.

در ۹ بهمن ۱۳۲۶ و در جریان هزاره بوعلی سینا یکی دیگر از فاخرترین سری تمبرهای ایرانی که به سیمای ابنیه و آثار باستانی ایران مزین است به چاپ می رسد که در ۵ سری ۵ تایی منتشر و روانه بازار می گردد که فقط در سری آخر تصویری از مقبره بوعلی سینا منتشر شده است. اما روی این تمبرها نماهای متعددی از ابنیه تاریخی ایران چشم نوازی می کند.

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ خورشیدی نیز پاریس پایتخت فرهنگی اروپا، میزبان نمایشگاهی با شکوه بود که «هفت هزار سال هنر ایران» نام داشت و به درستی نیز هنر مرز و بوم آریایی را به نمایش می گذاشت. در خلال این نمایشگاه هم مجموعه ای زیبا از تمبرهای منقش به نقوش باستانی ایران به انتشار رسیده است.





محمود افهمی

یک سبد حکایت

دمار از کسی بر آوردن؛ فلک کردن؛ پوست کسی را کندن؛ به توپ بستن و...

مجازاتهای فجری: دمار از کسی بر آوردن؛ فلک کردن؛ پوست کسی را کندن؛ به توپ بستن و ...

حتما این اصطلاح را فراوان بکار برده‌اید. یا شنیده‌اید و یا با آن کسی را تهدید نموده‌اید که دمار از روزگارت در میاوم و فلان و بیسار... این دمار چیست و چگونه بر می‌آید؟ برای دانستن ریشه این تهدیدات بد نیست نمونه‌ای از مهمترین تنبیهات عصر قجری را در تهران قدیم برایتان بازگو کنم:

مرسوم‌ترین و معمول‌ترین شیوه تنبیه مجرمان در تهران قدیم «چوب و فلک» بود. به این صورت که مجرم را روی زمین خوابانیده و پاهایش را در بین تسمه‌ای که دو سر آن به یک قطعه چوب بسته شده بود، قرار می‌دادند و در حالی که دو نفر طرفین چوب فلک را در دست داشتند، شخص سومی به وسیله ترکه‌های چوب مشغول ضربه زدن بر کف پای مجرم می‌شد و گاهی نیز دست مجرمان را بر یک سه‌پایه بلند بسته و آنان را در ملاء عام شلاق می‌زدند.

البته در تهران قجری، مجازات مجرمان تنها به فلک کردن محدود نمی‌شد. بلکه بریدن دست، پا و کور کردن چشم و بریدن گوش و بینی نیز در مورد کسانی که مرتکب جرایم سنگین‌تری شده بودند، اعمال می‌شد. کور کردن چشم در ایران سابقه طولانی داشته که در تهران قدیم اعمال می‌شد. به طوری که نوشته‌اند وقتی یکی از افراد خانواده سلطنتی برای شاه وقت خطرناک تشخیص داده می‌شد، مجازات خاصی در موردش به مرحله اجرا درمی‌آمد و به دستور شاه، حکم کور کردن چشم صادر می‌شد. زیرا فرد نابینا یا دارای نقص عضو هرگز به سلطنت برگزیده نمی‌شد و برای همیشه خطر رقابت فرد مورد نظر مرتفع می‌شد.

شیوه کار به این صورت بود که با مالش دادن رگ‌های شقیقه محکوم، باعث انبساط مردمک چشم شده و آنگاه میرغضب با فشار شدید انگشت شصت، چشم را از حلقه خارج ساخته و با یک چاقو تیز رگ و اعصاب آن را می‌برید. صحنه‌ای رقت‌آور و بسیار رعب برانگیز بود. طبعاً روی سایرین تأثیر عمیق داشت. نقل می‌کنند که برخی پادشاهان با فرزند ارشد خود چنین می‌کردند تا خطر سوءقصد از سوی ولیعهد را از میان ببرند. امروز هم هر وقت شخصی کاری انجام دهد که مخالف یا مخالفین داشته می‌گویند: «به کوری چشم فلانی...» یا «فلانی رو کورش

کردم و اینکار رو کردم...»

به توپ بستن: یکی از بدترین و وحشتناک‌ترین نوع مجازات این بوده که شخصی که محکوم به اعدام بوده را در برابر لوله توپ قرار می‌دادند و توپ را آتش می‌کردند. دزدان خشن و آدمکش، متجاوزین به نوامیس مردم و قاتلان قصی‌القلب چنین مجازاتی در انتظارشان بود. در این صورت بدن شخص مجرم تکه تکه می‌شده و هیچ اثری از آن باقی نمی‌ماند. امروزه وقتی شخصی را به شدت مورد هجمه لفظی قرار داده، به طوری که فرد مورد خطاب توان کوچکترین دفاعی از خود را نداشته و کاملاً تسلیم می‌شود می‌گویند: «فلانی، بهمانی رو به توپ بسته بود...» و مقصودشان این است که دیگر چیزی از اعتبار فرد باقی نگذاشته و همچون زمانی که فردی را در مقابل توپ می‌گذارند.

بریدن اعضای بدن تنها برای مجازات فرد خاطی نبود، بلکه حتی برای مجازات محکومان به مرگ هم این مورد اجرا می‌شد. عاملان این کار به «میرغضب» شهرت داشتند که در کارشان صاحب اختیار بوده و برای

بقیه در صفحه ۱۱۲

Mahmoud Afhami
مجموعه‌ای از ریشه‌های ضرب‌العمل‌های فارسی
و تکه‌های عامانه

یک سبد حکایت

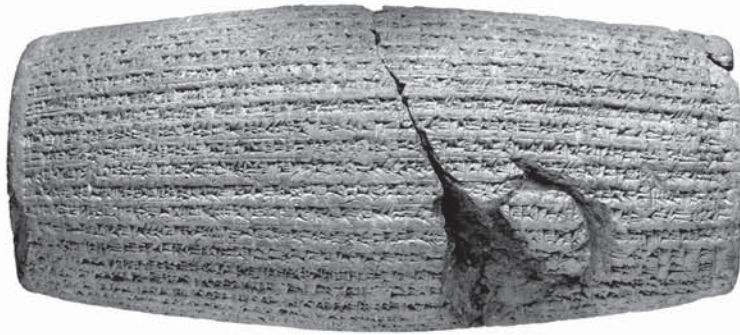
1 855.HEKAYAT
WWW.YEK SABADHEKAYAT.COM



مقدم منشور کوروش بزرگ

نماد انسان دوستی، حقوق بشر و عدالت

به لس آنجلس گرامی باد



هاله شکرچیان

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال

تصادفات - صدمات ناشی از کار

(310)271-2121



لزوم بیان مفاهیم عرفانی به زبان روز

آزادی عقیده

هیچ کس را نمی توان به اجبار تسلیم حق کرد.
تسلیم، مستلزم معرفت و عشق است.

استاد محمد علی طاهری



آناهیتا فناعی

چه مدت زمان، به دست خواهد آورد و دیگر حوصله لازم برای وارد شدن به مسایل پیچیده را ندارد. ضمن اینکه شدیداً نیازمند صحبت‌های جدید، روشن و واضح است.

هان سخن تازه بگو، تا دو جهان تازه شود
بگذرد از هر دو جهان، بی حد و اندازه شود
نوبت کهنه فروشان درگذشت
نوفروشانیم و این بازار ماست

همچنین دوران کلی گویی و حرف‌های صرفاً زیبا گذشته است و آن‌چه را که بر زبان جاری کنیم باید در عمل نشان دهیم، به خصوص زمانی که این صحبت‌ها در دنیای عرفان باشد. باید حتماً جنبه عملی آن آشکار شود.

در غیر این صورت، نوشته‌ها اشکالی روی کاغذ و گفته‌ها اصواتی در فضا هستند و در عصر حاضر، حرف و نوشته دیگر به درد انسان دردمند و بی حوصله نمی خورد و پاسخگویی نیاز او نیست.

کاری ز درون جان تو می باید
وز قصه شنیدن این گره نگشاید
یک چشمه آب، در درون خانه
به زان رودی که از برون می آید

و حالا، امروز ایران تبدیل به محل و جولانگاه عرفان کلیه اقوام و ملل گردیده است. عرفان‌های سرخ‌پوستی، تبت، چین، ژاپن، هند، فیلیپین، ویتنام و ... حتی عرفان غربی به شکل‌ها و رنگ‌های گوناگون با قیافه حق به جانبی که انگار پیشکسوت عرفان دنیا بوده‌اند برای ما از عشق صحبت می‌کنند و گفته‌های چندین و چند ساله خودمان را با آب و لعابی چنان به خودمان عرضه می‌کنند که انگار ما هرگز اطلاعی از دنیای عشق نداشته‌ایم. متأسفانه در چنین شرایطی، جای عرفان نظری و عملی ایران کاملاً خالی است در حالیکه این عرفان در بطن خود چنان غنی است که می‌تواند دنیا را مجذوب خود نماید.

متأسفانه هم اکنون ما در معرض نوعی «القای فرهنگی» قرار گرفته‌ایم که به مراتب از تهاجم فرهنگی خطرناکتر است. زیرا به زبان بی‌زبانی و بسیار پنهانی به ما القاء می‌کند که در حیطه عرفان حرفی برای گفتن نداریم و محتاج آن هستیم که به دریافت‌های سایر ملل پناه ببریم. و بدین ترتیب از سرتاسر دنیا

انسان همواره از بدو پیدایش با یک سوال اساسی روبرو بوده است و آن سوال اساسی این بوده است. «من کیستم؟» و در تلاش برای یافتن پاسخ این سوال از مسیرهای گوناگون عبور کرده است، چون خرافات، مذهب، فلسفه، علم و عرفان. تا اینکه در نهایت در مسیر تکامل و بلوغ ذهنی قرار گرفته و موفق شده در پاسخ به این سوال اساسی، پاسخ‌های مقبول‌تری ارائه دهد و در طول زمان توانسته است دستاوردهای بی‌ظنیری بیافریند که زمینه هویت فرهنگی هر جامعه‌ای را فراهم می‌سازد. هویتی که اندیشمندان جامعه برای عبور دادن اندیشه درست از مسیر خرافات و انحرافات در راه آن تلاش‌های بسیاری کردند و بی تردید در دستیابی به حقیقت، خون دل بسیار خوردند و در نهایت داشته‌های خود را برای نجات جامعه عرضه کردند.

این متفکران که از عصر خویش جلوتر و پیش‌تاز بودند در زمان خود مهجور مانده‌اند و در بسیاری از موارد گنجینه‌های بازمانده از آنان در اعصار بعد از آنها هم مورد غفلت قرار گرفت و این سرمایه‌های عظیم که می‌توانست نجات‌بخش جامعه باشد به دلیل اهمال جامعه یا مورد بی‌مهری قرار گرفت و یا آن‌قدر بد عرضه شد که نتوانست جاذبه کافی برای نسل‌های جدید را داشته باشد و لذا حاصل تمام تلاش عارفان، اندیشمندان و نخبگان در دستیابی به حقیقت در نهایت صرفاً در گوشه کتابخانه خاک می‌خورد و یا اینکه فقط نامی قابل احترام از متولیان آن باقی مانده است. بدون درک آموزه‌های با ارزش آنها که نتیجه‌اش رنگ باختن میراث گرانبمایه‌ای است که نه تنها به بالندگی روز افزون مان نیفزود، بلکه گهگاه با جامعه‌ای ما را مواجه ساخته است دچار فقر فرهنگی!!!

محمد علی طاهری استاد گرانقدر عرفان در کتاب عرفان کیهانی در این زمینه می‌نویسد:

«ایران که پایگاه صاحب نامی برای عرفان به شمار می‌رفته و در دامان خود عرفای زیادی را پرورش داده تاکنون نتوانسته چهارچوب قابل فهمی در این زمینه به دنیا عرضه کند. که ضمن سهولت فهم بتواند برای همگان عملی و سهل الوصول باشد. زیرا دیگر دوره پناه بردن به غارها و آویزان نمودن خود در چاه‌ها و ... سپری شده و همه چیز برای انسان باید به سادگی حاصل شود! انسان امروز شدیداً با مشکل کمبود وقت روبرو است و برای همه کارهایش می‌خواهد با جدول زمان‌بندی پیش رفته، دقیقاً بداند که چه چیزی را و با صرف

یافته و نقش خود را در نقشه هستی باز یابد و به این حقیقت دست یازد که ما جزئی از این طرح و نقشه عظیم هستیم و هر کدام باید در ایفا کردن نقش خود بکوشیم و این مهم در حالیکه ما خود گمشده‌هایی در پهنه بیکران هستی باشیم مسیر نمی‌باشد. از همین روست که هر کسی بارها و بارها در طول زندگیش از خود این سوال را پرسیده است که من در این پهنه گسترده هستی چه می‌کنم؟ و هر اقدامی را که انجام می‌دهد در راستای آرام کردن روان خود است در پاسخ به این سوال مهم... و هنوز آرام نگرفته است چرا که بعد از هر اقدامی و دسترسی به هر موفقیتی باز کامیابی در پاسخ به این سوال را پیش روی خود رنگ باخته می‌بیند.

ناتوانی علم در پاسخگویی به همین سوال است که انسان را به سوی ماورای علم سوق می‌دهد. اگرچه در افواه جامعه همواره پیوندی غلط بین نیروهای مافوق بشری (ماوراءالطبیعه) و مذهب و عرفان وجود داشته است. در حالیکه به هیچ وجه نمی‌توان چنین رابطه معناداری را توصیف کرد.

درست اینجاست که بدانیم زبان مردم دنیا تغییر کرده است و عرفان امروز نیز با درک این تغییر زبان، از دل استعاره‌ها و تمثیل‌های داستانی سر برون آورده است و گفتاوردهای محکم و علمی برای بیان خود یافته است.

بی‌هیچ تردیدی این گفتمان جدید عرفانی را باید ثمره تلاش‌ها و ممارست‌های استاد محمد علی طاهری دانست که توانست عرفان ایرانی را از دل کتابخانه‌های غبار گرفته خارج کند و به زبان امروز دنیا در اختیار همگان قرار دهد. عرفان حلقه که ما هم افتخار داریم در مدرسه عرفان حلقه و با همکاری شرکت کتاب در وست‌وود لس آنجلس به انتشار آن مشغولیم یادگار ماندگار این معلم عشق است.

تکنیک‌های مختلف تحت عنوان عرفان و با زیرمجموعه‌ای از آن به ایران صادر شده است. در حالی که در تعریف عرفان خواهد آمد که دنیای عشق و عرفان دنیای بی‌ایزاری است و نمی‌تواند از هیچ‌گونه فن و تکنیکی برخوردار باشد. افرادی که با این تعریف آشنا نیستند، مسائلی غیرعرفانی را به عنوان عرفان پذیرفته و نسبت به آن تعصب پیدا کرده‌اند تا جایی که نسل جدید ما به تدریج به این باور رسیده که ایران صاحب عرفان قابل عرضه‌ای نیست.

این موضوع دل هر ایرانی را که از عرفان ایران چند کلمه بداند و یا از عرفان ایران چند بیت شعر شنیده یا خوانده باشد، به درد آورده. این احساس را در ما به وجود می‌آورد که وارثان خوبی برای عرفان پرمحتوای خود نبوده و نتوانسته‌ایم از عرفان دیرینه خود بهره کافی ببریم.

البته همان‌طور که اشاره شد. این مسأله به علت سهل‌انگاری و خود باختگی‌ها از یک طرف و به روز نشدن تفکرات و چارچوب عرفان نظری از طرف دیگر است و این‌که برای ارایه به نسل جدید و دنیای امروز کاری نو صورت نگرفته و مشکلاتی هم برای عرضه آن در جامعه وجود داشته که این سرمایه‌گران‌بها در پرتو ابهام و فراموشی قرار گرفته است. این جاست که متوجه می‌شویم حاصل زحمات و دریافت‌های ماورایی همه عرفای ایران در گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و مثل «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» در مورد ما مصداق پیدا کرده است.

در این برهه از زمان به دلایلی که ارائه گردید، هر کس چیزی از عرفان این مرز و بوم برای عرضه به نسل جدید و دنیا در اختیار دارد باید به پا خاسته و در این حرکت بزرگ یعنی اعتلای عرفان ایران سهیم باشد.

با بررسی این موضوع از این منظر می‌توان دریافت عرفان در دنیای امروز عنصر اصلی جان بخشیدن به هویت فرهنگی جوامع و ملل مختلف شده است. بررسی تاوان‌های سنگینی که تا امروز داده‌ایم بایست انگیزه کافی را برای بیداری به ما عطا کند تا دست از سهل‌انگاری برداریم و برای نجات خود و جامعه‌مان به پا خیزیم و آگاهی و عشق را در جای جای زندگی‌مان جاری کنیم و باور کنیم عرفان یک مفهوم فانتزی و شخصی نیست که فقط مختص افراد خاصی باشد. بلکه درک حقیقت جاری در تمام رفتارها و مناسبات جامعه است که با فراگیری آن می‌توان به سمت ایجاد کیفیت ناشی از شناخت هستی پیشرفت تا جاذبه‌های نو در گوشه‌های زندگی‌مان یافت شود و با شناخت خود در تمامیت خود و پی بردن به اسرار هستی به درک چرایی‌ها دست یابیم و از این راه به درمان جسم، روان و ذهن خود نائل شویم و به بلوغ روانی و ذهنی برسیم که یکی از مهمترین خاستگاه‌های هر انسانی می‌تواند باشد.

این در حالی است که ما در معرض یک فریب بزرگ تاریخی قرار گرفته‌ایم و آن اینکه با شنیدن نام عرفان، به یاد مسیر صععب‌العبوری می‌افتیم که عبور از آن کار هر کسی نیست و با زندگی روزمره ما مغایرت دارد و هم اینکه به ما گفته شده «آنکه را اسرار حق آموختند/ مهر کردند و دهانش دوختند» و این شعر را این‌گونه معنی کرده‌اند که اندیشمندان و عارفان ما در سکوت به سر برده‌اند و آنچه از حقیقت و فیض بر آنها جاری شد را ارائه نکردند و نزد خود نگه داشتند. اما با نگاهی به زندگی آنها درمی‌یابیم که آنها نه تنها ساکت نبودند بلکه علی‌الرغم تمام فشارهای اجتماعی که بر آنها وارد شد همچنان پرجوش و خورش ماندند و فریاد حقیقت را سر دادند. این جامعه بود که با عدم درک آنها، حلاج‌ها برادر آویخت و عرفای ما را چنان در عصر خود خون به جگر کرد که مولانا می‌فرماید: «من اگر خراب و مستم سخن ثواب گویم».

و حالا امروز نوبت ماست تا تحقیق در این ودای را بر خود واجب بدانیم نه فقط برای اینکه اقدامی فرهنگی انجام داده باشیم. بلکه بدانیم راه نجات‌بخش برای انسان و دنیای امروز راهی جز دستیابی به آگاهی نیست. آگاهی‌ای که هر کس بتواند با ارزش‌های منحصر به فرد خود، به آن دست



مدرسه عرفان حلقه به مدیریت خانم آناهیتا قناعی اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی عرفان حلقه نموده است. برای کسب اطلاعات بیشتر و یا ثبت نام جهت شرکت در کلاس‌های عرفان حلقه با ما تماس بگیرید.
محل برگزاری کلاس‌ها (فرهنگسرای شرکت کتاب):

310.477.7477

تلفن رایگان برای خارج از لس آنجلس

800.FOR.IRAN

FAX: 310.444.7176

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024

www.ketab.com

ketab1@ketab.com



روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۹ مهر تا ۹ آبان

October 2013

۹ مهر (۱۱ اکتبر)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)

قتل حیدرخان عموآغلی از رهبران حزب کمونیست ایران

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)

مرگ مرموز عبدالحسین تیمورتاش وزیر مقتدر دربار پهلوی در زندان قصر

۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)

زادروز لیلا حاتمی بازیگر سینما و تلویزیون

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت دکتر محمد مقدم - مترجم، پژوهنده و زبانشناس

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت ربیع مشفق همدانی، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار در شهر لوس‌آنجلس آمریکا.

کتاب‌های ترجمه و هم چنین کتاب خاطرات ایشان در شرکت کتاب موجودند

۱۰ مهر (۱۲ اکتبر)

۱۲۹۳ خورشیدی (۱۹۱۴ میلادی)

انتشار روزنامه «عصر جدید» به مدیریت عبدالحمیدخان متین السلطنه در تهران

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)

زادروز اکبر رادی، قصه‌نویس و نمایشنامه‌نویس

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)

تأسیس حزب توده‌ی ایران

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)

تشکیل نخستین کنگره حزب دمکرات آذربایجان در تبریز

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

درگذشت حسین مسرور - نویسنده و شاعر

۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)

سازمان امنیت کشور اعلام کرد یک گروه ۱۲ نفری که قصد ترور شاه و شهبانو فرح و ولیعهد را داشتند، دستگیر شدند. اسامی گروه: رضا علامه‌زاده، عباسعلی سماکار، طیفور بطحایی، خسرو گل‌سرخ، کرامت‌الله دانشجویان، منوچهر مقدم سلیمی، رحمت‌الله جمشیدی، شکوه فرهنگ (میرزادگی)، ابراهیم فرهنگ رازی، مریم اتحادیه، مرتضی سیاهپوش و فرهاد قیصری (از این گروه، گل‌سرخ و دانشجویان اعدام شدند)

۱۱ مهر (۱۳ اکتبر)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)

کشته شدن کلنل محمدتقی خان پسیان، رهبر جنبش خراسان

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)

تأسیس اولین شبکه عمومی تلویزیون در ایران

۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)

درگذشت پوران شاپوری، هنرمند آوازخوان.

آثار این هنرمند در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود هستند



بهره‌برنداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (چراغ، رادیو، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.



۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)

شیرین عبادی حقوقدان ایرانی، جایزه جهانی نوبل در رشته صلح را دریافت کرد.

کتاب‌های ایشان به فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب موجود هستند

۱۲ مهر (۴ اکتبر)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)

گشایش کنگره جهانی هزاره فردوسی در تهران با شرکت چهل تن از مستشرقین و دانشمندان جهان در مدرسه دارالفنون

یادبود آن کنگره در یک کتاب که مجموعه مقالات آن دانشمندان است منتشر و در شرکت کتاب موجود است

۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)

نماینده‌ی رادیو بی‌بی‌سی. در ایران تعطیل شد و رییس و کارمندان آن اخراج شدند

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

جبهه‌ی ملی علیه دولت آشتی ملی به نخست‌وزیری شریف امامی اعلامیه داد

سازمان ملی دانشگاهیان ایران اعلام موجودیت کرد

۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)

درگذشت احمد محمود، نویسنده

آثار این نویسنده در شرکت کتاب موجود است

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت عمران صلاحی، طنز نویس برجسته ایرانی که با نام‌های مستعار، (بچه جوادیه، ابو طیاره، زرشک، ع. شکرچیان و غیره) در بیمارستان طوس تهران به علت سکنه قلبی، وی متولد سال ۱۳۲۵ در جوادیه تهران بود. آثار او عبارتند از: شاید باور نکنی، حالا حکایت ماست، از گلستان ببر ورقی، گریه در آب، عطاری در مه، ناگاه یک ناگاه، گزیده‌ی اشعار طنزآمیز، گزیده ادبیات معاصر، آی نسیم سحری.

آثار این نویسنده در شرکت کتاب موجود است

۱۳ مهر (۱۵ اکتبر)

۱۲۷۴ خورشیدی (۱۸۹۵ میلادی)

زادروز نیما یوشیج - شاعر و تئوریسین شعر نوی فارسی

مجموعه اشعار و کتاب‌های دیگر این شاعر بزرگ در شرکت کتاب موجودند

۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

امضای موافقتنامه ایران و شوروی مبنی بر تأسیس کارخانه‌های ذوب آهن و ماشین‌سازی، و صادرات گاز به شوروی

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

ورود خمینی از عراق به پاریس (نوفل‌لوشاتو)

۱۳۸۰ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی)

درگذشت فریدون فروغی، آهنگساز، نوازنده (گیتار، پیانو، درام)، شاعر و خواننده ایرانی (زاده ۹ بهمن ۱۳۲۹).



۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

مهرداد مشایخی، فعال سیاسی و استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه جورج تاون (واشنگتن) درگذشت.

مهرداد مشایخی ۱۶ مرداد سال ۱۳۳۲ به دنیا آمد و کودکی را در پاریس و تهران گذراند. او پس از گرفتن دیپلم دبیرستان، در دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت، اما یک سال بعد برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد.

او تحت تأثیر دایی خود، امیرحسین آریانپور، رشته اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی را انتخاب کرد و در دانشگاه آمریکن در واشنگتن به تحصیلات خود تا دکترا ادامه داد.

مهرداد مشایخی پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ به امید کار علمی و فعالیت دانشگاهی به ایران برگشت، اما پس از مدت کوتاهی، به خاطر شرایط ناهموار به آمریکا برگشت. او در کنار کار علمی و دانشگاهی به تلاش‌های اجتماعی و سیاسی نیز فعال بود.

آقای مشایخی به ویژه در سال‌های اخیر در پی‌ریزی شالوده‌های نظری برای مبارزه مسالمت‌جویانه در راه بسط آزادی و عدالت اجتماعی، تقویت جامعه مدنی و نهادینه‌سازی دموکراسی در ایران تلاش می‌کرد.

مهرداد مشایخی پس از ماه‌ها مبارزه با بیماری سرطان لوزالمعده در واشنگتن از دنیا رفت.

۱۴ مهر (۶ اکتبر)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی)

کشایش نخستین جلسه مجلس شورای ملی در کاخ گلستان با نطق مظفرالدین‌شاه

۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

ورود دکتر محمد مصدق در رأس هیئتی به آمریکا (نیویورک) به منظور شرکت در جلسه شورای امنیت

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت دکتر فریدون کشاورز از رهبران حزب توده در سن ۹۹ سالگی در سوئیس. وی در جوانی از مبارزان برجسته جنبش جنگل در گیلان بود.

کتاب من متهم می‌کنم، کمیته مرکزی حزب توده را - به قلم فریدون کشاورز از انتشارات شرکت کتاب

۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲)

درگذشت ابوالقاسم پرتو، نویسنده و پژوهشگر در جنوب کالیفرنیا

آثار این نویسنده در شرکت کتاب موجود است

۱۵ مهر (۷ اکتبر)

۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰ میلادی)

انتشار روزنامه «شفق» به مدیریت میرزا رضاخان رضازاده در تبریز

در پی لغو امتیاز روزنامه «شرق»، روزنامه «برق» به مدیریت سیدضیاءالدین منتشر شد

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

زادروز سهراب سپهری - شاعر و نقاش

آثار این نویسنده و در باره او و آثارش در شرکت کتاب موجود است

۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)

زادروز فریدون فرخزاد، خواننده معترض به رژیم جمهوری اسلامی، بازیگر و شاعر (مرگ ۱۳۷۱)

کتاب خنیاگر در خون نوشته میرزا آقاسگری مانی از انتشارات شرکت کتاب

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)

عضویت دولت ایران در شورای امنیت سازمان ملل

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

تأسیس سازمان دفاع غیر نظامی در وزارت کشور

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

در پی اعتصاب غذای عده‌ای از روحانیون در پاریس، تظاهراتی در صحن حضرت عبدالعظیم در حمایت از آخوند خمینی و آزادی زندانیان سیاسی و سانسور مطبوعات صورت گرفت. پیام نهضت آزادی در حمایت از آخوند خمینی منتشر شد. ادامه اعتصاب در کارخانه‌ها، بانک‌ها و مؤسسات اعلام عزای ملی به مناسبت چهارم کشته شدگان ۱۷ شهریور

۱۶ مهر (۸ اکتبر)

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

زادروز ایرج افشار، پژوهشگر و متن‌شناس
کتاب‌های شادروان استاد ایرج افشار در شرکت کتاب موجودند

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)

تشکیل «اتاق تجارت» به ریاست حاج‌حسین آقا مهدوی (امین‌الضرب)

۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)

درگذشت عمادالدین دولت‌شاهی، اوستاشناس کُرد، که بنا به مدارک خود اوستا، زرتشت را کُرد می‌دانست.

۱۷ مهر (۹ اکتبر)

۱۲۶۶ خورشیدی (۱۸۸۷ میلادی)

زادروز علی‌نقی وزیری، موسیقیدان

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)

زادروز گل‌ی ترقی، داستان‌نویس و رمان‌نویس
آثار این نویسنده در شرکت کتاب موجود است

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر)

۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)

زادروز مهرانگیز کار، حقوقدان، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی

آثار این نویسنده چاپ داخل و خارج از ایران در شرکت کتاب موجود است

۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)

برگزاری شب‌های شعر - معروف به «ده شب شعر» در باشگاه انجمن فرهنگی ایران و آلمان

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)

تفئذ حکم ریاست جمهوری آخوند‌خامنه‌ای از سوی آخوند خمینی

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت اردشیر محمصص، یکی از نام‌آوران عرصه کاریکاتور و هنرهای تجسمی، بر اثر بیماری در سن ۷۰ سالگی در شهر نیویورک. وی متولد ۱۸ شهریور ۱۳۱۷ در رشت بود.

۱۹ مهر (۱۱ اکتبر)

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

زادروز پوری بنایی، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون

فیلم‌های این هنرپیشه در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

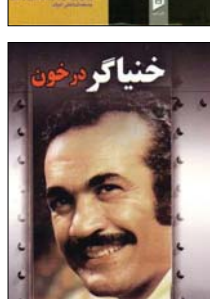
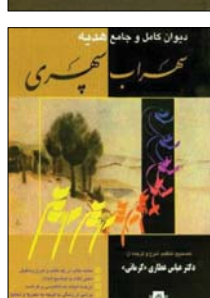
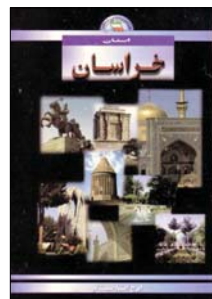
برگزاری مراسم نامزدی محمدرضا شاه پهلوی و ثریا اسفندیاری در کاخ مرمر

۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)

انتخاب دکتر حسین فاطمی - مدیر روزنامه باختر امروز و نماینده مجلس - به سمت وزیر امور خارجه ایران

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

پیوستن ایران به پیمان «سنتو»





۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۴ میلادی)
درگذشت امیری فیروزکوهی - شاعر
۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)
درگذشت حسن گلنراقی، خواننده ایرانی (زاده ۱۳۰۰)
سی دی مرا بیوس از آثار جاویدان موسیقی ایران و صدای شادروان گلنراقی در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود است

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر)

۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰ میلادی)
انتشار روزنامه «نوبهار» توسط میرزا محمد تقی خان - ملک الشعراء آستان قدس رضوی در مشهد
۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
گشایش آرامگاه فردوسی با نطق رضاشاه پهلوی
۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
محمدرضاشاه پهلوی در مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در آرامگاه کورش گفت: «کورش، آسوده بخواب که ما بیداریم»
۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
اعتصاب مطبوعات

۲۱ مهر (۱۳ اکتبر)

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
درگذشت حاج محمدتقی معروف به شوریده شیرازی - شاعر دوره قاجار
۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
آغاز محاکمه‌ی ۱۲ تن از افسران دسته‌ی دوم سازمان نظامی حزب توده و صدور حکم اعدام برای آنان
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
درگذشت غلامحسین مصاحب - نویسنده و پژوهنده
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
درگذشت مرضیه، خواننده شهیر ایرانی ظهر روز چهارشنبه ۱۳ اکتبر در سن ۸۵ سالگی در شهر پاریس به دلیل سرطان استخوان. وی از مدتی پیش در بیمارستان آمریکایی شهر پاریس بستری بود. مرضیه با نام واقعی اشرف‌السادات مرتضایی، متولد سال ۱۳۰۴ در شهر تهران بود. او با آهنگسازان و ترانه‌سرایانی چون تجویدی، خرم، یاحقی، خالقی، رهی معیری و معینی کرمانشاهی کار کرد و ده‌ها تصنیف و ترانه ماندگار از خود به یادگار گذاشت. وی ایران را در سال ۱۳۷۳ ترک کرده و با پیوستن به «شورای مقاومت ملی» در پاریس اقامت گزیده بود.
آثار این هنرمند در شرکت کتاب موجود است

۲۲ مهر (۱۴ اکتبر)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی)
نخستین سنگ بنای کارخانه نوب آهن در پشت کوه بی‌بی شهر بانو نصب شد
۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
زادروز شهبانو فرح پهلوی
۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
تحصن دکتر محمد مصدق و تنی چند از هم‌فکرانش برابر کاخ شاه
۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳)
صدور حکم اعدام طیب حاج‌رضایی و اسماعیل رضایی

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
تأسیس کانون بانوان ایران
۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
جواهرات سلطنتی به‌عنوان پشتوانه اسکناس به‌خزانه بانک مرکزی ایران تحویل داده شد

۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۵ میلادی)

قرانت متن «ما نویسنده‌ایم» با امضای ۱۳۴ نویسنده‌ی ایرانی، توسط آتور میلر، در انجمن قلم آمریکا، و بخش این خبر در سراسر جهان، که یکی از انگیزه‌های شتاب جمهوری اسلامی در کشتار نویسندگان ایرانی شد.

۲۴ مهر (۱۶ اکتبر)

۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)
تشکیل نخستین گروه سوسیال دمکرات در تبریز
۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
تصویب قانون عفو زندانیان سیاسی
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
قطع مناسبات سیاسی ایران با انگلیس
۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
درگذشت مرتضی حنانه - موسیقیدان و آهنگساز
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)
درگذشت هادی حقوقی - روزنامه‌نگار و ناشر نشریه‌ی خواندنیها در لوس آنجلس

۲۵ مهر (۱۷ اکتبر)

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
قتل فرخی بزیدی شاعر و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه در زندان قصر (توسط «آمپول هوا»ی پزشک احمدی)
۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
صدور فرمان تشکیل کتابخانه پهلوی برای تمرکز کلیه کتب خطی و اسناد تاریخی

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر)

۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)
انتشار روزنامه «مسوات» به مدیریت سیدمحمدرضا شیرازی
۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
استعفای مهدوی کئی از نخست‌وزیری

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر)

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
رضاشاه پهلوی به تبعیدگاه خود، جزیره موریس، وارد شد
۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
تیرباران گروه اول افسران توده‌ای از جمله مرتضی کیوان - روزنامه‌نگار
۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)
امضای طرح همکاری استفاده از اصل چهار ترومن
۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)
درگذشت حبیب‌الله بدیعی، آهنگساز و نوازنده‌ی ویولون
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

درگذشت علی‌نقی منزوی، کتاب‌شناس نامی و از استادان اسلام‌شناسی علمی در ایران معاصر، در منزل خود در کوی سعادت‌آباد تهران. وی هنگام مرگ ۸۹ سال داشت. او در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در خانواده‌ای روحانی در شهر سامرا در عراق به دنیا آمد. او بزرگ‌ترین پسر از چهار پسر شیخ آقا بزرگ تهرانی، عالم و مؤلف نامی شیعه بود.
آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه است، که از بزرگ‌ترین فرهنگ‌های جامع آثار شیعیان به‌شمار می‌رود.

۲۸ مهر (۲۰ اکتبر)

۱۲۴۸ خورشیدی (۱۸۶۹ میلادی)
زادروز ستارخان - سردار ملی جنبش مشروطیت
۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
زادروز منوچهر کهن - شاعر و زندگینامه‌نویس
۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت مهرانگیز دولتشاهی، نماینده مجلس شورای ملی (در دوران پهلوی) و از



فعالان جنبش زنان، پس از مدت‌ها بیماری در پاریس.

۲۹ مهر (۲۱ اکتبر)

۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)
درگذشت میرزا محمدحسین خان ذکاءالملک (متخلص به فروغی)، مدیر مدرسه علوم سیاسی و مؤسس روزنامه «تربیت»
۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
آغاز محاکمه‌ی یازده تن از گروه سوم افسران سازمان نظامی حزب توده ۱۳۸۳
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
درگذشت یدالله شیراندازی هنرپیشه سینما و تاتر در آمریکا

۳۰ مهر (۲۲ اکتبر)

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
ممنوع‌الانتشار شدن «نامه‌ی مردم» ارگان حزب توده‌ی ایران
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
دکتر محمد مصدق در جریان شرکت در جلسه شورای امنیت به اتفاق سفیر کبیر ایران در آمریکا (انتظام) و رییس سازمان ملل با رییس جمهور آمریکا (ترومن) دیدار و گفتگو کرد
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
تصویب قطع رابطه سیاسی ایران و انگلستان در جلسه فوق العاده هیأت وزیران
۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
آغاز محاکمه مؤسسان و اعضای نهضت آزادی ایران (بازرگان، یدالله سبحانی، طالقانی، عزت الله سبحانی، شیبانی، بابایی، حکیمی، جعفری و عدالت منش) به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در دادگاه ویژه نظامی
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
دیدار مهندس مهدی بازرگان و دکتر میناچی با آیت‌الله خمینی در پاریس
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)
درگذشت فریدون کله فیلمنامه نویس و کارگردان ایرانی در سن ۶۳ سالگی در سلمان شهر مازنداران.
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت ملوک مهدآرا (آفت)، خواننده کوچه و بازار در سن ۷۵ سالگی در تهران

۱ آبان (۲۳ اکتبر)

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)
نام شهر ناصری به اهواز تبدیل شد
۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)
درگذشت دکتر محمدحسین لقمان -لقمان‌الدوله، پزشک
۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
فرستنده تلویزیون ملی ایران کار خود را آغاز کرد
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
۷۲۶ زندانی سیاسی آزاد شدند
۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)
به قتل رسیدن ابراهیم تربیتی، شاعر مقیم لوس آنجلس در داوون تاوون این شهر. وی سراینده شعرهای کتاب «عاقبت شعر مرا خواهد کشت» می باشد.
۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
درگذشت فاطمه بحرینی (رزا منتظمی) یکی از نام‌آورترین معلمان آشپزی ایرانی و نویسنده کتاب پرفروش و معروف «هنر آشپزی» در سن ۸۷ سالگی در تهران. وی نخستین بار کتاب خود را در سال ۱۳۴۳ با ۶۰۰ دستور غذایی منتشر کرد. او متولد ۱۳۰۱ بود.

۲ آبان (۲۴ اکتبر)

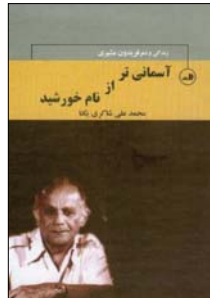
۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
درگذشت حسین پژمان بختیاری، ترانه‌سرا
۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۵ میلادی)
قتل احمد میرعلایی، نویسنده و مترجم، توسط قاتلان «قتل‌های زنجیر‌های»

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)

درگذشت استاد زین العابدین مؤتمن، محقق، نویسنده و معلم. خالق کتب مشهور «عقاب الموت»، «تفحص و تحقیق در شعر صائب» و «گلچین صائب» - در تهران

۳ آبان (۲۵ اکتبر)

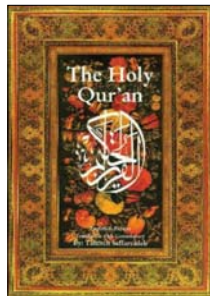
۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
دکتر احمد متین‌دفتری نخست‌وزیر شد
۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)
سد کرج (سد امیرکبیر) افتتاح شد
۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
درگذشت منصور صارمی، نوازنده سنتور
۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۰ میلادی)
درگذشت فریدون مشیری - شاعر معاصر
آثار این شاعر در شرکت کتاب موجود است
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)



درگذشت مکرمه قنبری نقاش روستای مازندران که بدون سواد و آموزش هنری با هنر خودجوش خود مورد توجه هنردوستان قرار گرفت و توسط خانم معصومه سیحون کشف شد.

۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹ میلادی)
زادروز محمدرضاشاه پهلوی
کتابهای نوشته شاه فقید و در باره او بمانند نگاهی به شاه دکتر عباس میلانی در شرکت کتاب موجودند
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
ایراد نطق روح الله خمینی در قم درباره کاپیتولاسیون
۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی)
اجرای مراسم رسمی تاجگذاری محمدرضاشاه پهلوی، فرح پهلوی و رضا پهلوی در کاخ گلستان
۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
اخراج هشت هزار ایرانی از خاک عراق
۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت طاهره صفارزاده، شاعر و محقق و مترجم و مترجم قرآن بر اثر بیماری در تهران در سن ۷۲ سالگی. وی متولد ۱۳۱۵ در شهر سیرجان در استان کرمان بود. او رئیس دانشگاه شهید بهشتی و دانشکده ادبیات بود. دارای دکترای در رشته نقد تئوری و عملی ادبیات جهان.
آثار این نویسنده در شرکت کتاب موجود است



۵ آبان (۲۷ اکتبر)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
درگذشت عبدالمحمد ایرانی «چهره‌نما» روزنامه‌نگار و مؤلف
۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
درگذشت عبدالحمید بدیع‌الزمانی سنندجی، خوشنویس

۶ آبان (۲۸ اکتبر)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
دادگاه تجدیدنظر نظامی، دکتر حسین فاطمی را به اعدام محکوم کرد
۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
درگذشت حسین یاحقی، موسیقیدان و نوازنده ویولون.
آثار این هنرمند در شرکت کتاب موجود است
درگذشت مصطفی اسکویی، هنرمند پیشکسوت تئاتر ایران و بنیانگذار تئاتر آنهایتا.



Persian Radio

پرشین رادیو

www.epersianradio.com
info@epersianradio.com

Hotbird New!

Frequency 11200 Horizontal
 SymbolRate 27500
 FEC Automatic

Eutelsat W3A

Frequency 10721 Horizontal
 Symbol Rate 22000
 FEC 1/2

Telstar 5

Frequency 11966 Horizontal
 Symbol Rate 22000
 FEC Automatic



Studio: (818) 981 - 1200

Office: (818) 817 - 7700

Address: 15720 Ventura Blvd., #228, Encino, CA 91436

۷ آبان (۱۲۹ کتبر)

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)
 انتشار اولین شماره‌ی روزنامه «آینہ‌ی ایران» به مدیریت امیر خلیلی
 ۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
 درگذشت حسینعلی راشد، مؤلف، خطیب و سخنران

۸ آبان (۱۳۰ کتبر)

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
 درگذشت رسول پرویزی داستان نویس
 درگذشت شہریار پارسی پور کارگردان سینما و تلویزیون (او از شرکت کنندگان در
 تأسیس سینمای آزاد در پیش از انقلاب اسلامی بود).
 ۱۳۶۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
 درگذشت قیصر امین پور، شاعر معاصر در بیمارستان دی در تهران. وی متولد دوم
 اردیبهشت سال ۱۳۳۸ در گتوند خوزستان بود. از آثار او می‌توان به «تنفس صبح»
 و «در کوچه‌های آفتاب»، «آینہ‌های ناگهان»، «گل‌ها همه آفتابگردانند» و «دستور
 زبان عشق» نام برد.

۹ آبان (۱۳۱ کتبر)

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
 درگذشت یحیی دولت آبادی، ادیب، شاعر و سیاستمدار
 مجموعه ۴ جلدی کتاب او با عنوان «حیات یحیی» از انتشارات شرکت کتاب
 ۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)
 امضای موافقت نامه تجهیزات دفاعی بین ایران و آمریکا
 ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
 تولد شاهزاده رضا پهلوی در زایشگاه حمایت مادران و نوزادان در جنوب شهر
 تهران
 ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
 گشایش نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان در تهران.

۷ روز هفته

درب و ست و و و
 شرکت کتاب

شنبه شب ۸ تا ۱۱ شب
 پذیرای خریداران و دیدارکنندگان است.

یکشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۸ شب
 شنبه ۱۰ صبح تا ۱۱ شب

هر هفته
حراج کتاب - جدول
DVD و CD

310-477-7477

1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024



گفتاری تاثیر گذار به قلم نویسنده و کوشنده فرهنگی معاصر علیرضا سپاسی:

چرا؟ من انسانی در قرن بیست و یکم کورش را ستایش می‌کنم

تمدن‌ساز را جایگزین جهل و تعصب ناشی از بربریت ساخت و اولین پایه‌های آرمان‌های انسانی راه، هوشمندانه بنا نهاد.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر آرمان‌های نیک خواهانه‌اش. روش بی‌نظیرش در مدیریت و همچنین در پایه‌گذاری و ستون‌بندی آنچه امروز تمدن انسانی نامیده می‌شود.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر احترام عمیق‌اش به شهروندان پارسی. بخاطر وفاداری‌اش به آنچه که با دشمنان خود عهد کرد و به آنچه که با آنان پیمان بست ...
نه به ماه و یک‌سال... که در تمام طول سلطنت‌اش.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر شرافت بی‌بدیل‌اش در تمامی لحظات پیروزی و بخاطر عدالت‌گستری بی‌مانندش در همه سرزمین پارس. بخاطر الغای قانون بردگی و ابداع حقوق انسانی نه بصورت توصیه بلکه بصورت قانون.

کورش را ستایش می‌کنم برای آنکه همه شهربانان- حکام و دولت‌مردان- را در تمام سرزمین بزرگ پارس یک دستور مکتوب در وظیفه نهاد و آن اینکه:
«وظیفه اول هر دولتمردی شاد نگاه داشتن شهروندان است»
و کیست که نداند... دلی می‌تواند شاد باشد که از غم نان و مسکن و کار آزاد شده باشد.

و اشک تأسف و حسرت و می‌ریزم به سرنوشت دردناک ملت خود... که بزرگترین و درخشان‌ترین فصول تاریخ‌اش را به فراموشی سپرد. ابرمردان سرزمین‌اش را پشت غبار جهل و تعصب گم کرد، نابخردانه دل به موهوم و خرافه داد و مدعیان شباد و بیگانه با تمدن را، تاج تقدس بر سر نهاد و زهر عفونت بنگیان بی‌چراغ عقل باخته را حلوا حلوا کنان به کام تلخ زندگی‌اش جاری ساخت. زرتشت و کوروش را فراموش کرد و تاریخ‌اش را، چنین غم‌انگیز و خونین سرنوشت داد.

کورش را ستایش می‌کنم، نه بخاطر عنوان پادشاهی‌اش. نه بخاطر قصرهای پرشکوهش. نه بخاطر جواهرات سلطنتی‌اش و نه بخاطر کشور گشایی‌های بی‌مانندش.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر آن نبوغ درخشانی که همه در خدمت انسان و برای انسان بکار گرفته شد و اولین برگ‌های زرین احترام به آزادی و آزادی را در تاریخ جوامع انسانی، بنام ایرانی به تاریخ جهان ارمغان داد.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر آن هوشمندی بی‌نظیر، پیچیده در حریری از عاطفه و عشق، که کاخ‌ها و راه‌ها و شهرهای میهن‌اش راه‌کارگران حقوق‌بگیر بنا کرد و بر قانون بردگی و استتثمار انسان از انسان، نه در حرف که در عمل خط بطلان کشید.

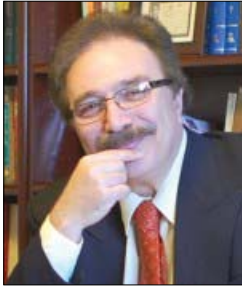
کورش را ستایش می‌کنم بخاطر آنکه حرمت انسانی را ارج گذاشت و برای اولین بار در تاریخ جهان، اسرای جنگی را برای کسب ثروت بیشتر به خدمت نگرفت و همگی آنان را به سرزمین‌شان امکان بازگشت داد.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر آنکه به زنان ایران، همچون مردان آزاده ایرانی، ارج و ارزشی شایسته و مناسب داد و خود بعنوان پوینده صادق آرمان‌های انسانی خویش، در تمام عمر یک زن اختیار کرد و بعد از مرگ او، ... چنان در غم‌اش، شوق از دست داد که همسر دیگری اختیار نکرد.

کورش را ستایش می‌کنم بخاطر اینکه به ثروت‌اندوزی و حرص و آز، به دیده تحقیر نگرست و هر چه از دشمنان خونخوار ایران به غنیمت گرفت، سخاوتمندانه به سربازان و سرداران ایرانی بخشید و یا ... برای عظمت ایران هزینه کرد.

کورش را ستایش می‌کنم به خاطر اینکه سرزمین ایران و مردم پارس را احترام و عزت جهانی داد و در تمام قلمروی وسیع‌اش، نیکی را جایگزین زشتی کرد، شرف انسانی را بر غریزه حیوانی استیلا داد و شعور و بینش





طنز نوشته ای از:
حمیدرضا رحیمی
www.hazl.com

خدایا چنان کن سرانجام کار...

کاندیدای محبوب و منسوب به اصلاح طلبان رأی نداده است، انتظار دارد! که اصلاح طلبان گرامی، اصلاحات را نخست از خودشان آغاز کنند، یعنی بروند سلمانی! و برای انجام این مهم، ۸ سال هم وقت دارند که بیاور فدوی، وقت کمی نیست!...
و من الله التوفیق ..

...خب انتخابات هم بحمدالله والمِنَّة، به خوبی و خوشی برگزار شد و برادر حجت الاسلام والمسلمین حسن (ع) روحانی پس از دو دهه نمایندگی "حضرت آقا" در شورای امنیت ملی (آخوندی-م)، بعون الله از جعبه‌ی مارگیری، اذن خروج یافت!..
فدوی این رخداد میمون را، به حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان ارواح العالمین له الفداء (عج) و نایب شدیداً برحق اش، اعلیحضرت العظام سید علی (ع) خامنه ای، خلدالله ملکه و سلطنة تبریک و تسلیت عرض می‌کند و نیز به عنوان کسی که در انتخابات کذائی شرکت نکرده و به این

پای درد دل مردم دار الخرافه

حاصل دیدار هیئت دولت و رئیس‌جمهور با رهبر معظم انقلاب در حقیقت اخذ کارنامه خوب ایشان با نمره بالا از معظم‌له بود. و تأکید رهبر معظم انقلاب بر عملکرد موفق و خوب دولت حتی در قیاس با دولت‌های قبل نیز این امتیاز را ارتقا بخشید.

طلعی
والله چه عرض کند برادر طلعی؛ همگان غیر از مقام معظم رهبری ادامه الله علوه، می‌دانند که معجزه‌ی هزاره‌ی سوم، شدیداً رفوزه شده است، لکن فدوی تقیه کرده و از قول استاد سخن
عرض می‌کند:

دو بیتی
خلاف رأی سلطان رأی جستن
ز خون خویش باشد، دست شستن!
اگر خود روز را گوید شب است این
بباید گفت: آنک ماه و پروین!*

* نخیر منظور استاد از پروین، پروین احمدی نژاد نیست، خواهر- برادر خوانده!

آمریکا امروز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده که هرچه دست و پا بزند بیشتر در این مشکلات فرو می‌رود. آمریکایی‌ها نمی‌توانند با گذشته زندگی کنند. واقعیت‌های امروز آمریکا چیز دیگری را نشان می‌دهد.

۰۹۱۵---۴۳۵۲

فرمایش شما پس از ترجمه از زبان آخوندی به زبان گبری، به آگاهی مقامات خاج پرست آمریکای جنایتکار و صهیونیزم بین الملل لعنة الله علیهم اجمعین رسید. بعدالتحیه و السلام

اشاره

پیام‌ها همگی واقعی و برگرفته از جراید شریفه‌ی دارالخرافه است، پاسخ‌ها اما از فدوی ست.

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان باید سلاح طاعت و تقوی را بر دوش گذاشته، خشاب را از رکعات نماز پر و کوله‌پشتی‌ها را از دعا و مناجات پر کنیم. در ضمن قمقمه‌ها را از عطش سیراب و کمر بند همت را محکم ببندیم. از طرفی بند توکل را حمایل قرار داده و سرنیزه خشوع را برای جنگ تن به تن با شیطان به کمر دل بیاویزیم و همچنین ضامن نارنجک عبودیت را بکشیم و از همه مهم‌تر از روی نقشه حرکت بکنیم تا نتیجه بگیریم.

۰۹۱۲---۶۲۰۶

والله برادر ۰۹۱۲---۶۲۰۶ بقول سید قاسم (مش قاسم سابق-م) دروغ چرا؟ تا اعدام آ آ آ ...

فدوی که پس از تحمل سی روز گرسنگی و تشنگی زیر سایه‌ی چماق، دیگر جانش را ندارد که اینهمه چیز هم به خودش آویزان کند؛ دیگر مؤمنین را نمی‌داند!

از مسئولین اماکن عمومی به ویژه ترمینال‌ها و مترو درخواست می‌شود نسبت به جمع‌آوری آبرسردکن‌ها در ایام ماه مبارک رمضان اقدام نمایند تا شاهد تظاهر به روزی خواری عده‌ای از افراد بی تفاوت نباشیم.

۰۹۱۲---۲۱۸۱

قیافه تان که آشناست؛ اسم کوچک شما شمر نیست، برادر ۰۹۱۲---۲۱۸۱



خدا قوت پهلوان! ..

فدوی پیش از اینها، یعنی وقتی که هنوز اخلاق و معنویات بر جامعه‌ی شکوهمند او حاکم نبود، عبارت "از دیوار مردم بالا رفتن" را، فقط در گفته‌ها و شنیده‌های مردم عادی، و یا نهایتاً در امثال و حکم می‌دید و می‌شنید و هرگز آنرا به تجربه، آنهم توسط نمایندگان قانون، و در مناطق فقیرنشین، و باز آنهم پس از تصرف عدوانی اخلاق و معنویات بر جامعه‌ی شکوهمند اسلامی! و نخستین حکومت الله بر زمین، تجربه و ملاحظه نکرده بود که چگونه نیروی محترم انتظامی گاه و بیگاه، مشغول بالا رفتن از دیوار مردم است! و کک اسلامی شان هم البته نمی‌گزد...

باری - علت حیرت فدوی راه، در عکس‌های زیر جستجو کنید که وی از توضیح بیشتر در این باب براستی عاجز است جز اینکه بگوید دست مرزادا، خسته نباشی مقام معظم رهبری!



انقلاب کودکان

آنهایی که صدایشان شنیده نمی‌شود.

دوستان محترم، در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۱۲، طالبان به من و همچنین دوستانم تیر اندازی کردند. آنها تصور نمودند که تیر و فشنگ مرا ساکت می‌کند، ولی شکست خوردند...."

این هم نوجوان اندیشمند دیگری از مصر، که پیرامون آنچه در وطن‌اش می‌گذرد، چنین می‌گوید:

نام من علی احمد است و ۱۲ سال دارم. من امروز اینجا آمدم تا از این که کشورم به صورت کالای شخصی در اختیار یک فرد قرار گیرد، مانع شوم و از این که قانون اساسی کشورم به وسیله یک گروه و یک حزب مصادره شده، مبارزه کنم. ما یک دیکتاتوری نظامی را کنار گذاشتیم تا گرفتار یک حکومت فاشیست مذهبی شویم. حکومت فاشیستی مذهبی آنست که قوانین سخت و فاشیستی را که حتی در دین و مذهب دستوری در مورد آن‌ها داده نشده، به نام دین (و دستورات الهی)، به اجراء در می‌آورد * بر این پایه، فدوی ناگزیر است که آن زبانزد مشهور "ادب را از که آموختی، گفت از بی ادبان" را بشرح زیر بقول عوام up to date کند: گفت سیاست را از که آموختی؟ گفت از کودکان!

و یا به سفارش آن بزرگوار:

جای مردان سیاست بنشانید درخت

تا هوا تازه شود! ..

چنین بنظر می‌رسد که کودکان هم دیگر، حوصله‌شان از دست بزرگترها، و دست به آبهای متعددی که در این سال‌ها، بویژه در وطن سابق رفته اند، بکلی سر رفته و بر آن شده اند که بقول آن بزرگوار:

بیت:

بر سر آنم که گر زدست برآید

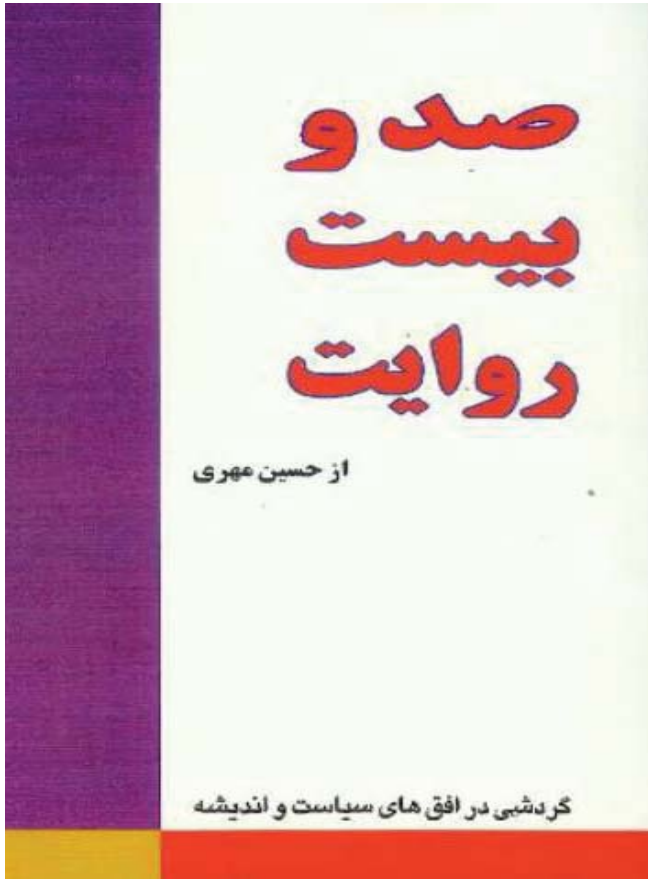
دست به کاری زدم، که غصه سر آید

چنین است که ملاله یوسف زای، دخترک ۱۶ ساله اما، نابغه و دلیر پاکستانی، که از تیر سربازان نه چندان گمنام امام زمان (عج) و به اهتمام علمای خاج پرست انگلیس لعنة الله علیهم اجمعین جان سالم بدر برده، اخیراً در بخشی از سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل چنین گفته است:

"... صدها فعالان حقوق بشر در جهان وجود دارند که تلاش و گفتگوی آنها برای خودشان نیست، بلکه برای کسانی مانند منست به آموزش، صلح و آرامش، برابری حقوق و تساوی خود دست یابیم. هزاران نفر به وسیله تروریست‌ها کشته شدند و میلیون‌ها زخمی و مجروح گردیدند و من یکی از آنها هستم. من در این جا برای آنها ایستاده‌ام نه برای خودم، بلکه برای



ایران هرگز نخواهد مرد



گلاویز معتمدی

فکرهای با ارزش، مغزهای باارزش را به خود جلب می‌کنند. پشت جلد کتاب فوق‌العاده باارزش صد و بیست روایت، به این جمله‌ی بسیار باارزش و بسیار زیبا مزین شده است. برای جلب مغزهای با ارزش شما. آقای حسین مهری از سر مرحمت کتاب را با مراتب فزاینده‌ی احترام به من هدیه داده‌اند. بسیار بسیار سپاسگزارم که ایشان مرا هم شایسته‌ی دریافت ۶۳۰ صفحه کتابی داشته‌اند که مخزن تفکرات و نتیجه و پیاید سال‌ها گردش در افق‌های سیاست و اندیشه، جمله‌ی آغازین کتاب از درد نو زایش ایران می‌گوید. از درد جانکاه سی و چند ساله‌ی انقلاب، سخت‌ترین درد زایمان تاریخ ایران که از تولدی دیگر بشارت می‌دهد، از تولد یک ایران پاکیزه فکر تجددگرا.

پرسیدم از بلند نگاهی، حیات چیست؟ گفتایی که تلخ‌تر آن نکوتر است در روان ایرانی با مداد از کام ظلمت شب طلوع می‌کند و شادی از درون ناشادی. نقطه‌ی اقتدار ایرانی، نقطه اقتدار امپراتوری هخامنشی، نقطه‌ی بیداری فرهنگ ایرانی از نبوغ ناآرامی و درگیری فوران کرده است. برای ایرانی که ناآرامی را به جان می‌خرد لحظه‌های عمیق لذت یافت نمی‌شود مگر با رنج کشیدن، انقلاب به رغم آرزوی آرزومندان قهقرایی بود، و بی‌هدف می‌کوشید ایرانی را با جهان کنونی‌شان به فراسوی اقیانوس دقیانوس پرتاب کند و در اقلیم جهل مجهول سکنی دهد. قدرت گرفتگان و عقل ستیزان گریبان مردم را گرفته و می‌خواستند استخوان آنان را گرد کنند، اما این فتر فشرده، در فشردگی و افسردگی نخواهد ماند، و جهش خواهد کرد، ملتی که سزاوار لقب مقتدرترین ملت آسیای غربی است، سخت‌ترین رنج‌های تاریخ خویش را ظرف این سال‌های صعب و ناهموار کشیده است و آبدیده شده است.

انقلاب اسلامی از هر مبداء و منبعی که آغاز شد نقش یک نقطه‌ی عطف را داشته که واکنش‌ها و بازتاب‌های خود را زودا که آشکار سازد، کشتارهای بی‌رحمانه و اعدام‌های بی‌شمار بهت‌آور در روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که امروز به جای بهت، هراس می‌آفریند از حافظه‌ی قوی ایرانی پاک نخواهد شد.

خانواده‌های بی‌شمار و خاندان‌های بزرگ در حمام خون این انقلاب سران و سروران خود را در خون غلتیده دیدند، این خونریزی‌ها در تاریخ این سرزمین همانند میراث، از پیامدهای ناموزون و بدفجران انقلاب اسلامی این که تاریخ بی‌حیثیت شد زیرا تحریف شد، واحد خانواده بی‌اعتبار شد، زیرا ویروس جاسوسی به جان آن افتاد، دین بازیچه شد و به شیوه‌ی بی‌سابقه‌ای به یک آلت قتاله تبدیل گشت و باری از بام رفعت فرو افتاد، دین زیر سخت‌ترین ضرب‌ها و تکان‌آورترین ضربه‌ها، سخت و سنگین بر خاک افتاد و دین‌مداران زودا که به همان سرنوشتی گرفتار آیند که دین، دین زمانی توانا بود که در جامعه وحدت آفریند، اما در ایران نفس‌ها را برید و ریه‌ها را شرحه شرحه کرد، رژیم جوشیده از انقلاب، هفت جوشی

است که فضیلت با هیچ تعریفی در آن نمی‌گنجد، با ساخت و پرداخت این رژیم گویی خواسته‌اند بنایی از رذیلت در برابر فضیلت برپا دارند، چنان‌که هیچ ایرانی شایسته نام ایرانی، زاد و بوم خویش را سزاوار بلیته خوفناکی به نام انقلاب اسلامی نمی‌دانست و آن را چنین سراندر نشیب و رو به قهقرا نمی‌خواست، یکی از شگفتی‌های تاریخ ایران، فرهنگ فرزاندگی است، سرشار از معنویت و انسانیت، درس تأمل می‌دهد و تأمل را تمدن می‌داند، اما چگونه است و چه نقشی دارد این فرهنگ که می‌تواند این همه جلا، این همه قصاب، این همه شکنجه‌گر و تبهکار بیافریند؟ چگونه این فرهنگ فرزاندگی، خمینی فرهنگ‌کش و خلخال‌ی خصم فرهیختگان پرورش می‌دهد؟ حسین مهری می‌گوید: آنان که تیغ به دست جلادانه حکومت می‌کنند فرزندان این فرهنگ نیستند، آنها ضدفرهنگ‌اند، چرکابه فرهنگ‌اند، یعنی فرهنگ تعصب و کوراندیشی، فرآورده‌های چنین فرهنگی از تماشای خون لذت می‌برند و کشتن و هلاک کردن هدف‌شان است و برنامه‌ی زندگی‌شان، کسی ز چون و چرا دم نمی‌تواند زد، که در محیط دیو زده عقل و فضل معزول است.

اما موضع‌گیری‌های حسین مهری در هنگامه‌ی انقلاب ۵۷، هم که صدا به صدا نمی‌رسید، هشدار دادن بوده و کشیدن آژیر و بیدارباش و اعلام خطر



کشاکش، نقطه‌های خون‌فشان و زخم‌های کهن که اینجا و آنجا سرباز خواهد کرد. ایران هرگز جزیره ثبات نبوده، از سپیده‌دم تاریخ مجمع‌الجزایر و ناآرامی بوده، سرشت ایران فتنه خیز است و تاریخ ایران از شور و خروش و درگیری و ناآرامی و بی‌آرامی به حرکت درآمده، زن اقتدار و بلندپروازی در بن روان هر ایرانی کار گذاشته شده، نظام کنونی که مخلوق خون و آتش است، بی‌هراس انگشت بر ماشه، دروازه‌های قرن تازه را به خون‌آلوده، اما فتر فشرده‌ی ایران بزودی خواهد جهید و غول خوفناکی به نام روحانیت تشیع به رخم شورش‌های نامنتظره شاید چند سالی جان بکند و جان ندهد. اما بی‌تردید پیکر کم‌توان آن در پی کشاکش‌های درون ایران و در بطن تضادهای فزاینده‌ی فشارنده به خاک ذلت کشانده خواهد شد، و این چنین پرونده‌ی آلت قتاله‌ای به نام روحانیت بسته می‌شود و امر دین بی‌پرونده در بایگانی تاریخ ایران سرگردان خواهد ماند.

حسین مهری در تائید می‌گوید: بی‌قراری و ناشکیبایی در جامعه‌ی کنونی ایران تغییر شکل داده، آنها از چریک و چریک شیدایی بیگانه‌اند، و از ایدئولوژی و مسلک جدایند و در مقاومت خدایند، تاورترین قدرت این جامعه‌ی بی‌قرار زنانه، با دل‌های سوخته و مغزهای سوزان نظام را می‌هراساند و نسل تازه‌ی ایران زاده و پرورده‌ی این زنانه، جوانانی که به هیچ وجه مغزشویی نشده‌اند و نظام دینی موفق نشده که سپاه و بسیاری لشکر رزم‌های آینده را از آنها بسازد. نوجوانان بی‌فردا... مشکل دردسرساز نظام دینی، یک اکثریت توانمند، قدرت فشارآوری که یک تنه به سوی آینده روی آورده است، او حکم خود را خواهد کرد، قانون خود را وضع خواهد کرد و نشان خود را در تاریخ بر جای خواهد گذاشت، مسیرگشا خواهد شد و در پیکر تاریخ ایران روح خواهند دید، در مقاله‌ی فوق‌العاده زیبای دیگری می‌گوید: ما در هم شکسته‌ایم، این ملت بارها از میان پیکر خاکستر شده‌اش زندگی یافته است. باورمندی او به نیروی نهفته در درون ملت ایران است. نیرویی که سرانجام به این سرنوشت سپاه پایان خواهد داد. این ملت مانند مرغ افسانه‌ای که از میان پیکر آتش گرفته و خاکستر شده‌اش بار دیگر زندگی می‌یابد.

بارها از نو زاده شده است، این ملت که در همه‌ی تاریخ نیرومندترین و بدترین دشمن خود بوده است. در عین حال یک توانایی باورنکردنی برای باز زایی و از نو آغاز کردن از خود نشان داده است. خود را رهانیده است و باز سربلند کرده است. ما سه هزار سال دوام آورده‌ایم و این بار نیز دوام خواهیم آورد. این جماعت دشمن که به نام ایرانی بر کشور ما حکومت می‌رانند دیر یا زود در دریای خونی که خود به راه انداخته‌اند غرق خواهند شد.

درنوشته‌های حسین مهری اکثراً درخششی از حس خوشبینی و اعتقاد به آینده وجود دارد با اطمینان می‌گوید که آینده‌ی ایران یک آینده‌ی دموکراتیک است.

خودش می‌گوید: هر گاه در تاریخ قدرتی به لرزه درآمده نویسنده آزاد مردی نوشتن آغاز کرده، قدرت قلم متکی به حق و عدالت از هر اسلحه و شمشیری قوی‌تر، و توانا تر و بُرا تر است.

حسین مهری که همه‌ی عمر خود را به خواندن و فهمیدن گذرانده، با نثر ویژه‌ی خود شمشیر توانای قلم را بکار گرفته از ستم ستیزان خستگی‌ناپذیر بسیاری یاد کرده و اندیشه‌ی صدها مرد بزرگ تاریخ‌ساز ایران و جهان را پیش روی ما گذاشته است.

آقای مهری در برنامه‌های نوشتاری و گفتاری خود نه به ۱۲۰ که به ۱۲۰۰ روایت و به تکرار می‌گوید:

«ایران هرگز نخواهد مُرد»

و در برخی مقاله‌ها فسوسا سردادن که مشروح آن را در یکی از روایات کتاب صد و بیست روایت می‌توانید بخوانید و دریابید که ایران برای حسین مهری تنها یک سرزمین نیست، ایران برای او یک اندیشه است، با نثر ویژه‌ی خود می‌گوید: نویسنده فریاد حیات و زندگی است. نبضی است که می‌زند و قلبی است که می‌تپد و در پیکر حکمت روح و رمق می‌دمد. نویسنده به جای همه‌ی کسانی که نمی‌توانند فریاد بزنند می‌نویسد، می‌گوید انقلاب اسلامی تیغ را برداشت و بر هر جا و هر چه که توانست کشید و همه‌جا شکاف انداخت. اما پس از گذشت سی و چند سال امروز دیگر نباید در برابر شکاف‌افکنی‌های انقلاب بی‌تفاوت ماند، دست بسته ماند، باید اندیشید که نفاق‌افکنی در دنیای اپوزیسیون مایه‌ی شادمانی و مسرت خاطر دیوان ولایت فقیه است، هر لحظه تأخیر در ائتلاف و اتحاد به معنای ادامه‌ی کشتار و حبس و شکنجه و گردباد سرکوب و اختناق و توفان ویرانگری در ایران است، این تأخیرها ممکن است دیگ اعتراض توده‌ها را چنان به جوش آورد که سرپوش را به شدت پرتاب کرده و تبدیل به گردبادی مهارناپذیر و بی‌کنترل شوند و انفجاری بی‌فردا در کل مملکت و جامعه‌ی ایرانی پدید آورده و کشور را روی موج آتش و خون اندازند، آنگاه همه خواهند گریست. نباید گذاشت که شط خون جاری شود، نباید گذاشت که موج حادثه از سر بگذرد، باید اعتراض خشمگین جامعه را اپوزیسیون آگاه هدایت کند و بر انفجارهای توده‌ها پیشی گیرد، ما در برابر نظامی قرار داریم که با دست‌افزار قدرت خشن خود و با گسترده‌ی خون نعمتی به بزرگی کوه‌ی خاکی، ریشه‌ها را سوزانده و اندیشه‌ها را خشکانده، تا مردم امیدها را از دست بدهند، و کسی جرأت نیاورد که به فردا اندیشد و از بامداد خندانی که بر چنین فلق نقش می‌بندد سخن گوید، نظام فرمانروا بسیار بسیار دوست دارد که همه‌ی ما همداستان شویم که ملت ایران قادر به تشکیل اپوزیسیون نیست و بهتر است در مرداب یأس و نومیدی و جبن و بی‌لیاقتی غرق شود، نظام حاکم می‌خواهد به محکومان الفا کند که فروغی نیست، امیدی نیست و سزای شماسست که در ظلمت یلدای ایران دلتان سیاه شود و جسد بر دوش به گور روید. اما به گوری چشم پرچم‌داران دروغ، اپوزیسیون وجود دارد، اپوزیسیون راست آسمان‌سایی است که فرهنگ فرزانه‌ی ایرانی، در تاریخ جهان افروخته است که هیچ نیرویی هرگز نخواهد توانست آن را فرو کشد، اپوزیسیون سوگواره‌ی سرگردانی و درد گران بی‌فردایی ماست. کلنجارهای وقفه‌ناپذیر، دربدری و آوارگی و اعدام‌ها و زندان‌ها و وجود دادگاه‌های بیداد، اپوزیسیون است، اپوزیسیون یک حزب و یک گروه و فرقه نیست، عربده برای پر کردن فضای خالی سیاست نیست، قدرتی نیست که از لوله‌ی تفنگ شلیک شود. اپوزیسیون اراده‌ی متحرک و پویای یک ملت است، که در سکوت و خاموشی سینه‌ای پر جوش و سری پرفغان و دلی پرغوغا، جریان دارد. موج ناخشنودی ملتی است که هر موج‌شکنی را شکسته است، گرمای تن تباردار جامعه‌ای است که نمی‌خواهد در نفرت بمیرد و تسلیم برای او مرگ است، اپوزیسیون روح تسخیرناپذیر ملتی است که از آرزوی خود دست‌بردار نیست، در یک تقلا‌ی خاموش گریبان نظام حاکم را گرفته و رها نمی‌کند.

دیده نمی‌شود اما وجودش حس می‌شود، اپوزیسیون که فردا را می‌سازد و هیچ نیرویی قادر به مقاومت در برابر آن نیست، در بطن جامعه سینه‌ای گشاده دارد چون دریا و پیکر توفان زده‌ی شکیبایی دارد که از نشیب و فرازها نمی‌هراسد و نمی‌فرساید.

حسین مهری در ترجمه‌ی کتاب مسیح رهین نویسنده‌ی آمریکایی ایران‌شناس می‌گوید: فردای ایران درگیری است و درگیری و ناآرامی، ناآرام واژه‌ی کم ملاط و کم‌محتوایی است برای سال‌های آکنده از قتل،



نگرانی آسیایی‌ها از تحولات اقتصادی آمریکا



امین اکبریان
allenakbari@yahoo.com

اتومبیل‌سازی که سابقاً در آستانه ورشکستگی مالی قرار داشتند برای سه سال پیاپی پررونق و سود ده بودند. اما میزان رشد اقتصادی به اندازه مطلوب افزایش نداشته و در حول و حوش رقم ضعیف ۲ درصد باقی مانده است. با این همه می‌توان گفت که رشد اقتصادی گرچه اندک است ولی لااقل مثبت باقی مانده و رقم آن «منفی» نشده است.

مجموعه این روند نسبتاً مثبت موجب گردید که مدیران بانک مرکزی تصمیم به «کاهش» میزان حمایت‌های مالی بگیرند و اعلام داشتند که به زودی روند تزریق نقدینگی و اعتبار که ماهانه بالغ بر ۸۵ میلیارد دلار بود را محدودتر خواهند ساخت، اگرچه زمان آن هنوز مشخص نیست.

اعلام این تغییر سیاست سریعاً موجب افزایش شاخص نرخ بهره در بازارهای مالی و تقویت دلار آمریکا گردید. ترقی نرخ بهره به نوبه خود باعث شد موسسات بزرگ مالی و سرمایه‌گذاری که قبلاً برای کسب بهره و بازده بیشتر در چندین کشور آسیایی سرمایه‌گذاری کرده بودند بخش عمده‌ای از دلارهای خود را به آمریکا بازگردانند. خروج ناگهانی چند صد میلیارد دلار از آسیا به آمریکا موجب تضعیف شدید ارزهای چند کشور و خصوصاً اندونزی، هند، تایلند و فیلیپین گردید. این کشورها هم اکنون نگران بروز حالت سقوط در پول ملی خود و تکرار بحرانی هستند که در دهه‌ی ۱۹۹۰ گریبانگیر آنها شد.

برای مثال روپیه، پول اندونزی، ظرف چهار ماه گذشته ۱۵ درصد ارزش خود را از دست داده و پول رسمی هندوستان نیز ۱۸ درصد تنزل را تجربه کرده است. کشورهایی مانند کره جنوبی، ژاپن، مالزی، استرالیا و سنگاپور نیز تحت فشار قرار گرفته‌اند اما توان مالی و اقتصادی آنها در سطح مطلوبی است و فعلاً جای نگرانی چندانی ندارند.

مدیران بانک مرکزی آمریکا در ماه‌های اخیر اعلام کردند که روند حمایت پولی و برنامه افزایش مداوم نقدینگی (Quantitative Easing) که چند سال پیاپی ادامه داشته قرار است محدود و نهایتاً متوقف گردد. اما این تغییر سیاست اقتصادی موجب برخی پیامدهای منفی در چند کشور آسیایی شده است.

دولت فدرال و خصوصاً بانک مرکزی آمریکا برای مهار و مقابله با بحران اقتصادی ۲۰۰۸ اقدامات اضطراری و گسترده‌ای را آغاز کردند که مهمترین بخش آن مبتنی بر افزایش حجم نقدینگی (Money Supply) بود. این سیاست همچنین شامل طرح اعطای کمک‌های هنگفت دولتی (TARP) برای جلوگیری از ورشکستگی صنایع و شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ می‌شد. در همان حال بانک مرکزی آمریکا نیز نرخ رسمی بهره را به پایین‌ترین حد ممکن و کمتر از یک چهارم درصد تقلیل داد و همچنین حدود ۲ هزار میلیارد دلار را صرف خرید انواع اوراق قرضه در بازارهای مالی کرد تا از این طریق عملاً حجم زیادی نقدینگی و اعتبار مالی به ساختار اقتصاد آمریکا تزریق گردد.

مجموعه‌ی این اقدامات به میزان زیادی موثر واقع شد و آمریکا موفق گردید از وخیم‌ترین رکود اقتصادی ۸۰ سال اخیر خارج شود. نشانه‌های نوعی التیام زخم‌های اقتصادی در همه زمینه‌ها مشهود است. سطح بیکاری که به مرز ده درصد رسیده بود اکنون به کمتر از ۸ درصد تنزل یافته، بحران در بخش بانکداری و امور مستغلات و املاک به میزان زیادی برطرف شده، کارخانجات

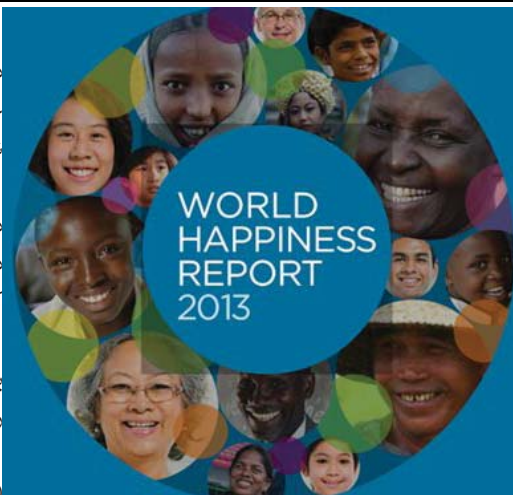
خوشبخت‌ترین کشورهای جهان

برای تهیه این گزارش همچنین نظرسنجی‌های در کشورهای مختلف انجام گرفته و از مردم عادی این سوال پرسیده شده که آیا احساس شادی و خوشبختی در زندگی دارید؟ در گزارش جدید برای سال ۲۰۱۳ جوامع دانمارک، نروژ، سوئیس، هلند، سوئد و کانادا در مقام‌های اول تا ششم خوشبخت‌ترین کشورهای جهان قرار می‌گیرند.

فنلاند، اتریش، ایسلند، استرالیا، در مقام‌های بعدی قرار دارند. آمریکا در مکان ۱۷ این رده‌بندی جای می‌گیرد.

در میان کشورهای خاورمیانه تنها اسرائیل (رده ۱۱) و امارات متحده عربی (رده ۱۴) جزو کشورهای با رتبه نسبتاً بالا قلمداد می‌شوند.

ایران در این گزارش تحلیلی در مکان ۱۱۵ جدول جهانی قرار دارد.



سازمان ملل متحد گزارش سالانه خود را در مورد شاخص خوشبختی در جهان (Happiness Index) منتشر کرد و مانند موارد قبلی، کشورهای اروپایی عمدتاً در صدر فهرست خوشبخت‌ترین‌های جهان قرار گرفتند. این گزارش که یک تحلیل اقتصادی و اجتماعی کامل می‌باشد، با بررسی شاخص و نمودارهای گوناگون در کشورهای عضو سازمان ملل تهیه می‌شود و مسائلی را بررسی می‌کند، مانند: میانگین درآمد مالی، میزان آزادی و حق انتخاب، وضعیت بهداشت و درمان، سطح تحصیلات، میانگین طول عمر، میزان اشتغال و بیکاری، درصد جرم و جنایت، وضعیت اختلاف طبقاتی، سلامت روحی و روانی جامعه.

جنایتکار مصمم - آمریکای مُردد!

امین اکبریان



پرزیدنت آمریکا یکسال پیش اخطار کرد که واشنگتن استفاده احتمالی از سلاح‌های شیمیایی را تحمل نخواهد کرد و اگر اسد از این تسلیحات کشتار جمعی استفاده کند از خط قرمز عبور کرده که این امر واکنش آمریکا را به دنبال خواهد داشت.

اما ارتش رژیم اسد در شهر حلب و چند نقطه دیگر آشکارا از سلاح شیمیایی استفاده کرد و دهها تن که عمدتاً غیرنظامیان بیگناه بودند کشته شدند.

در آن زمان دولت آمریکا گفت که این موضوع را بررسی می‌کند و بعداً هم این ماجرا مسکوت ماند. سپس در مارچ امسال او با بار دیگر اخطار خود را تکرار کرد و گفت آمریکا بکارگیری تسلیحات شیمیایی را تحمل نخواهد کرد. اما سربازان دولتی در ماه اگست و به طور گسترده‌تر با گاز شیمیایی سارین به محله‌ای در حومه دمشق حمله کردند که موجب مرگ ۱۲۰۰ نفر شد. پرزیدنت او با بار در یک کنفرانس مطبوعاتی صریحاً اعلام کرد که آمریکا تصمیم گرفته با اقدام نظامی رژیم اسد را مجازات کند. اما به فاصله کمتر از یک هفته ناگهان تغییر موضع داد و گفت این تصمیم را به کنگره ارجاع می‌دهد. آنگاه قبل از آغاز مذاکرات کنگره دوباره اعلام شد که واشنگتن و مسکو بر سر طرحی جهت خلع سلاح سوریه به توافق رسیده‌اند و ظاهراً این اقدام طی یک برنامه یک ساله اجرا خواهد شد. بخشی از این توافق به طور «ضمنی» آمریکا را متعهد می‌کند که از اقدام نظامی علیه رژیم اسد خودداری کند.

اکنون پس از چند ماه تلاش‌های سیاسی و تهدیدهای عمدتاً توخالی عملاً موقعیت سیاسی بشار اسد تقویت شده و متقابلاً وجهه و اعتبار آمریکا در خاورمیانه متحمل لطمات شدیدی گردیده است.

منتقدان می‌گویند اگر دولت آمریکا اصولاً نمی‌خواست به هیچ قیمتی وارد ماجرای بحران سوریه شود، از همان ابتدا نباید خط قرمز تعیین می‌کرد. زیرا کشوری که خط و نشان می‌کشد اگر نتواند به هشدارهای خود عمل کند وجهه و اعتبار سیاسی خود را از دست می‌دهد.

به این ترتیب در سوریه رژیم اسد با فراغ خاطر به کشتار ادامه می‌دهد، گروه‌های وابسته به القاعده رشد و گسترش یافته‌اند و مردم غیرنظامی و بیگناه نیز در کنار گروه‌های لیبرال و دمکرات بی‌پناه و سرگردان باقی مانده‌اند.



بحران وخیم و جنگ داخلی سوریه که پس از گذشت دو سال همچنان با تلفات و خسارات فراوان ادامه دارد، اکنون به مهمترین مشکل اصلی در سیاست خارجی آمریکا مبدل گشته و عملکرد ضعیف واشنگتن در برابر دیکتاتور جنایتکار دمشق لطمات عمده‌ای به وجهه سیاسی آمریکا خصوصاً در خاورمیانه وارد ساخته است.

رژیم بعثی بشار اسد طی دو سال سرکوب خونین مخالفان خود موجب مرگ ۱۲۰ هزار تن شده که اکثر آنها را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند. علاوه بر این حدود ۵ میلیون نفر در داخل سوریه بی‌خانمان هستند و یک میلیون تن دیگر به ترکیه، لبنان و اردن پناهنده شده‌اند.

در این میان عملکرد ضد و نقیض و فاقد قاطعیت از سوی واشنگتن موجب انتقاد دولت‌های متحد آمریکا در منطقه - شامل عربستان، ترکیه، قطر و اسرائیل - شده است. همچنین گروه‌های سکولار و لیبرال در اپوزیسیون سوریه نیز می‌گویند موضع‌گیری ضعیف آمریکا در قبال رژیم اسد متقابلاً منجر به گستاخی و تقویت بیشتر دیکتاتور دمشق شده است.

دولت او با بار از همان آغاز جنگ سوریه تصمیم گرفت خود را از این بحران دور نگه دارد، زیرا نگران بود که آمریکا مجدداً درگیر جنگ دیگری در خاورمیانه شود و نمی‌خواست تجربه تلخ و نافرجام عراق را در سوریه تکرار کند.

اما این موضع‌گیری منفعل و بسیار ضعیف عملاً چراغ سبزی بود که به اسد اجازه داد هر نوع جنایتی را در کشور ۲۲ میلیونی سوریه مرتکب شود. این روند نهایتاً موجب تضعیف گروه‌های سکولار در اپوزیسیون سوریه گشت و به تدریج گروه‌های افراطی سنی، وهابی، سلفی و متحدان گروه القاعده وارد کارزار سوریه شدند. به این ترتیب اکنون در جنگ داخلی سوریه، در یک سو رژیم دیکتاتوری اسد با حمایت تهران و مسکو قرار دارد و در سوی دیگر افراطیون سنی و گروه‌هایی مانند جبهه النصره و گروه التوحید.

این وضعیت عملاً موجب شده، احزاب سکولار، لیبرال و دمکرات در اپوزیسیون سوریه منزوی و تضعیف شوند.

در این میان بسیاری از ناظران سیاسی عملکرد بی‌ثبات و ضد و نقیض کاخ سفید را عامل پیچیده‌تر شدن بحران کنونی می‌دانند و انتقادهای شدیدی را متوجه دولت او با بار ساخته‌اند.



چرا آخوندها نمی‌روند؟

امین اکبریان



اخیراً شنیدن یک بحث داغ سیاسی بین دو هموطن ایرانی موجبات تکرار سوال‌های قدیمی را در ذهن این نگارنده فراهم ساخت و این معمای بزرگ که به راستی چگونه ایران و ایرانی به اینجا رسید؟

چندی پیش در یک رستوران شلوغ هنگامی که منتظر ملاقات با دوستی قدیمی بودم متوجه بحث و گفتگوی سیاسی دو هموطنی شدم که در میز بغلی با حرارت فراوان سرگرم پرسش و پاسخ‌های فراوان از یکدیگر بر سر این معما

بودند که جمهوری اسلامی تا پایان امسال سرنگون می‌شود یا نه؟

پیرمرد با هیجان فراوان می‌گفت: آقا این‌ها کارشان تمام است. مردم خیلی ناراضی‌اند. اقتصاد مملکت ویران شده. آمریکا هم به خاطر برنامه‌های اتمی به رژیم اسلامی شدیداً اخطار داده و تازه بین خود آخوندها هم اختلاف و شکاف غیرقابل جبران پدید آمده. با این همه جنایت که این‌ها مرتکب شده‌اند مردم دیگر تحمل‌شان را ندارند و حتماً به همین زودی‌ها رفتنی هستند.

مرد میانسال در پاسخ می‌گفت: پدر جان همه حرف‌های شما درست ولی خصوصیات این رژیم را نیز دستکم گرفتید. شما بیشتر از ۳۰ سال از ایران دور هستید ولی من همین سه سال پیش از تهران آمدم. شما توانایی این آخوندها را در آدمکشی، سرکوب، بی‌رحمی و خصوصاً تزویر و گمراه کردن مردم نادیده می‌گیرید. به همین دلیل هم ۳۴ سال است که همه می‌گویند این‌ها در سر‌اشیب سقوط هستند ولی پیش‌بینی‌ها تاکنون عملی نشده است.

متقابلاً پیرمرد سپید موی گفت: آقا امسال وضع فرق می‌کند. این بار جمهوری اسلامی با مشکلاتی مواجه است که قبلاً هرگز به این شدت نبوده. من خودم شنیدم که در همین رادیوی لوس‌آنجلس تفسیر و پیش‌بینی کردند که امسال دیگر سال آخر حکومت است.

مرد میانسال وسط حرف پیرمرد پرید و گفت: بله من هم آن پیش‌بینی را شنیدم که می‌گفتند پارسال قرار بود نقطه پایان حکومت باشد و بعد گفتند پارسال نشد ولی حالا امسال در ایران انقلاب می‌شود و مردم به جان آمده از سرکوب و فقر و نابسامانی بالاخره به مرحله انفجار می‌رسند و اگر پارسال نشد، امسال چنین می‌شود. ولی جان من، عزیز من مسائل ایران پیچیده‌تر از این حرف‌هاست و این رژیم بی‌رحم هم ترفند و کلک‌های زیادی در آستین دارد تا مردم ساده‌دل ما را بارها و بارها فریب دهد. علاوه بر این اپوزیسیون خارج از

کشور هم که گرفتار سردرگمی عجیبی است و هنوز نتوانسته به صورت یک آلت‌ناتیو موثر در میدان مبارزه ظاهر شود.

گفتگوی صادقانه این دو هموطن نازنین در مورد پیش‌بینی‌هایی که در یک رادیوی لوس‌آنجلس پیرامون سقوط قریب‌الوقوع جمهوری اسلامی جریان داشت بار دیگر ذهن مرا متوجه این سوال قدیمی کرد که به راستی چرا این رژیم سرکوبگر پس از گذشت یک سوم قرن حکومت سراسر ظلم و فساد همچنان پابرجاست؟

چگونه است که رژیم این چنین جنایتکار، خونریز، عقب‌مانده، واپس‌گرا و ضدبشری که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، ملی و اجتماعی کارنامه‌ای سیاه و شکست خورده دارد همچنان می‌تواند یک ملت بزرگ ۷۶ میلیون نفری که اکثریت آنها مخالف این رژیم هستند را همچنان دربند و اسیر خود نگاه دارد؟

چرا سایر ملت‌های خاورمیانه، مانند تونس، مصر، لیبی و یمن می‌توانند با قیام سیاسی رژیم‌های دیکتاتوری خود را برکنار کنند ولی تلاش‌های سیاسی مردم ایران برای مثال در حرکت سیاسی جریان دوم خرداد و یا قیام و اعتراضات انتخابات ۸۸ و جنبش سبز نافرجام ماند؟

پاسخ به این سوال که چرا رژیم جمهوری اسلامی همچنان پابرجاست البته ابعاد و زوایای گوناگونی دارد، اما به نظر می‌رسد که دو عنصر اصلی بیش از سایر علل و عوامل کلی در بقای عمر این حکومت موثر بوده باشد: یکی توانایی منحصر به فرد آخوندهای حاکم در تزویر و فریبکاری سیاسی و دیگری ادامه نوعی سردرگمی سیاسی در میان مخالفان داخلی و خصوصاً اپوزیسیون خارج از کشور.

رژیم ولایت فقیه در نیمه اول عمر خود و در زمان حیات خمینی در یک فضای



«سامرز» به بانک مرکزی نمی‌رود، شانس «یلین» بیشتر شد

پس از چند ماه حدس و گمانه‌زنی در مورد جانشین احتمالی بن برنانکی در مقام ریاست بانک مرکزی، اعلام انصراف مهمترین کاندیدای احراز این پست حساس مالی و اقتصادی، شانس یک چهره دیگر را به طرز چشمگیری افزایش داد.

در محافل خبری و سیاسی واشنگتن گفته می‌شد که پرزیدنت اوباما علاقه خاصی به گزینش لارنس سامرز در مقام ریاست بانک مرکزی داشت. او تئوریسین سرشناسی است که سابقه طولانی ایفای نقش در دولت‌های دمکرات داشته ولی به خاطر صراحت لهجه و بیان مطالبی که مخالف نظرات جمهوریخواهان می‌باشد منتقدان و مخالفان زیادی در کنگره دارد.

به همین دلیل سامرز هفته گذشته اعلام داشت که نمی‌خواهد گزینش احتمالی‌اش از سوی کاخ سفید به عنوان نامزد رسمی احراز پست ریاست بانک مرکزی موجب بروز جنجال‌های سیاسی تازه و رویارویی تازه بین دمکرات‌ها و جمهوریخواهان کنگره شود و از دولت اوباما خواست کاندیدای دیگری را برای این مقام حساس اقتصادی به کنگره معرفی کند.

به این ترتیب اکنون این احتمال شدیداً قوت گرفته که کاخ سفید خانم ژانت یلین معاون کنونی بانک مرکزی (Federal Reserve) را به عنوان کاندیدای مقام ریاست بانک به کنگره پیشنهاد کند.

طبق قوانین فدرال، رئیس کل بانک مرکزی از سوی رئیس جمهور به طور موقلماتی برگزیده و معرفی می‌شود ولی تأیید نهایی گزینش او به این سمت از سوی کنگره انجام می‌گیرد.

فیلم «پدر خوانده» از نوع کم‌دی!

فیلم جدید رابرت دنیرو، هنرپیشه قدیمی سینمای هالیوود، سرآغاز و استقبال خوبی را در شروع نمایش عمومی خود تجربه کرد.

دنیرو که به رغم کارنامه موفق خود در چندین اثر مهم، عمدتاً به خاطر ایفای نقش در فیلم مافیایی «پدر خوانده» مشهور شد، در این محصول مشترک اروپایی-آمریکایی باز هم به دنیای پرهیجان مافیا اما از نوع کم‌دی آن باز می‌گردد.

دنیرو در فیلم خانواده (The Family) نقش یک عضو شبکه مافیای بزرگ نیویورک را دارد که برای نجات خود از چنگ قانون به پدرخوانده و رهبر اصلی مافیا خیانت کرده و رئیس خود را به اصطلاح لو داده. حالا پلیس اف‌بی‌آی مجبور شده او را به همراه همسر و دو فرزندش تحت حفاظت کامل ۲۴ ساعته قرار دهد و حتی به فرانسه منتقل کند.

اما اعضای مافیا برای انتقام‌گیری همه‌جا به دنبال او هستند و این عضو فراری مافیا که اتفاقاً سالخورده و در دوران بازنشستگی است دچار ماجراهایی می‌شود که هم مافیایی و پرجنایت و هم مضحک و کم‌دی است.

در فیلم خانواده که در دو روز نخست نمایش ۱۴ میلیون دلار فروش داشت، میشل فایفر ایفاگر نقش همسر رابرت دنیرو می‌باشد. منتقدین سینمایی این محصول را متوسط تا خوب توصیف کرده‌اند.

کاملاً آمیختی و پلیسی به راحتی هر نوع صدای اعتراض را خاموش می‌کرد و با انجام دهها هزار اعدام سیاسی اصولاً هرگونه اندیشه مخالف و سوال برانگیزی را خفه می‌کرد. پس از پایان دولت رفسنجانی و ظهور خاتمی و اصلاح‌طلبان عطش شدید آزادیخواهی خصوصاً در میان طبقه جوان و نواندیش جامعه موجب بروز بن‌بست و چالش خطرناکی برای رژیم شد. این حکومت دینی و ایدئولوژیک البته که نه اعتقادی به آزادی و دمکراسی دارد و نه حاضر است که خواست اکثریت جامعه را بپذیرد. شاید تنها راه چاره این حاکمان رفتن به مسیر اصلاحات بود که آن هم به طرز فاحشی شکست خورده.

اما به یاد داشته باشیم که دکان داران دین فروش همواره در طول تاریخ ایران مهارت و توان زیادی در فریب و ریاکاری داشتند و هنوز هم دارند. ادبیات و اشعار کهن پارسی سرشار است از اشارات گوناگون به همین عنصر فریب و ریاکاری زاهدان دورغین:

آتش زهد و ریاخرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقة تزوین بیانداز و برو

اپوزیسیون سرگردان - می‌گویند در عالم سیاست معمولاً هیچ حکومت دیکتاتوری به خودی خود نمی‌رود، بلکه باید آن را برکنار کرد و برای این کار باید یک نیروی برکنار کننده وجود داشته باشد که این همان نیروی اپوزیسیون است. گروه‌های اپوزیسیون ایران متشکل از رهبرانی است که غالباً انسان‌های با صداقت و میهن دوست هستند اما متأسفانه فرهنگ سیاسی حاکم بر این اپوزیسیون گرفتار نوعی سردرگمی و ناپختگی سیاسی است. گروه‌های سیاسی اگر می‌خواهند تأثیر گذار باشند باید در وهله نخست تحلیل دقیق و صحیح و سپس هدف‌های مشخص و شفاف داشته باشند.

اپوزیسیون ایران ۳۴ سال پس از آزمون ماهیت این رژیم هنوز درگیر این بحث تکراری است که آیا می‌توان از جاده اصلاحات حکومتی به دمکراسی رسید! بسیاری از رهبران اپوزیسیون ظاهراً اعتماد به نفس سیاسی کافی راندارند که صراحتاً بگویند این رژیم غیرانسانی اصلاح‌پذیر نیست. راه نجات ایران «برکناری» رژیم است نه اصلاح آن.

گروه‌های اپوزیسیون در هر کشوری آنگاه می‌توانند یک نیروی اثرگذار باشند که در میدان سیاست فعال و کوشا باشند. اما اپوزیسیون ایران به جز انجام بحث آزاد، سمینارهای پیاپی در پراگ و استکهلم و دیگر شهرهای اروپایی اقدام عملی دیگری انجام نمی‌دهد. گروه‌های اصلی چه در میان مشروطه‌خواهان یا جمهوریخواهان یا گروه‌های ملی و یا چپ‌گرایان می‌توانند اقدام به ایجاد ساختار تشکیلاتی، پی‌ریزی کادرهای سیاسی، برپایی میتینگ و گردمایی و همه آن کارهایی بکنند که فعالیت و جنب و جوش سیاسی و حضور در صحنه قلمداد می‌شود.

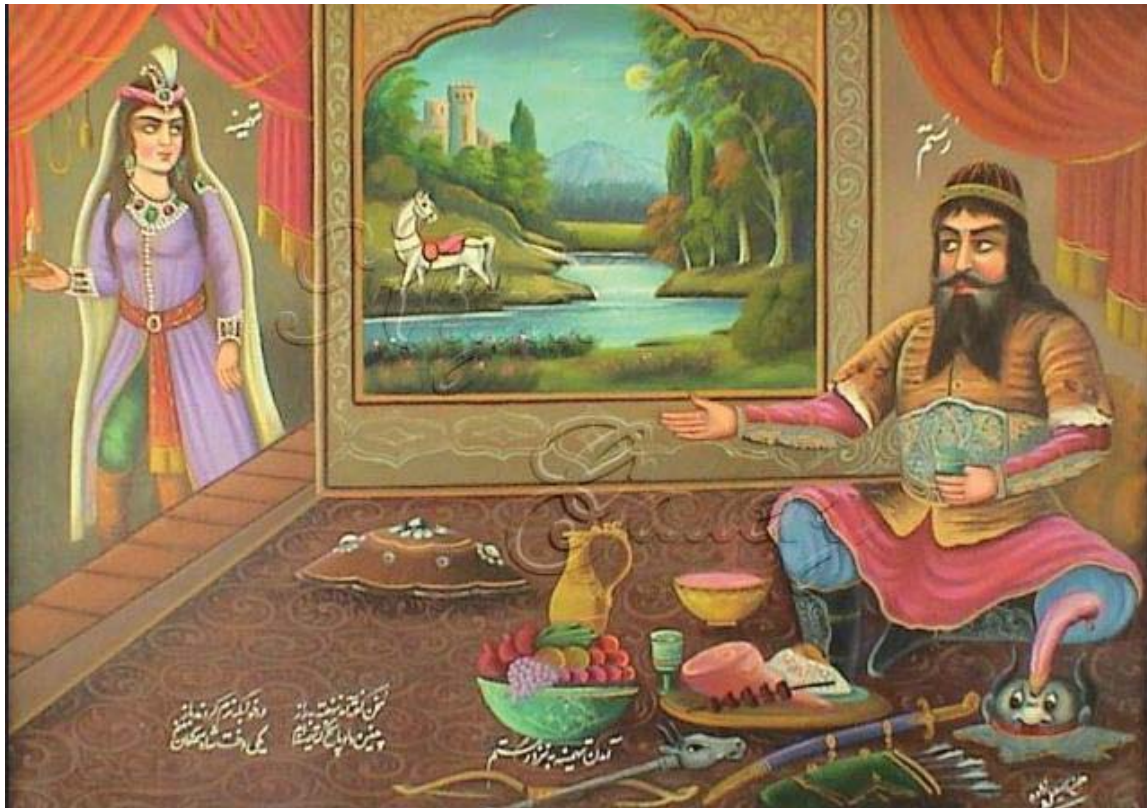
اما متأسفانه چندان اثری از چنین اقداماتی نمی‌بینیم و رهبران اپوزیسیون نوعی زندگی بازنشستگی سیاسی را در پیش گرفته‌اند.

با این وضع شاید پاسخ به این سوال که چرا آخوندها نمی‌روند، چندان دشوار نباشد. آنها نمی‌روند زیرا نیروی عظیم مخالفان این حکومت دچار سردرگمی و کم تحرکی سیاسی هستند. آزادیخواهان ایران باید نخست قاطعانه بپذیرند که استقرار دمکراسی با وجود جمهوری اسلامی - از هر نوع و رنگ آن - ممکن نیست و آنگاه برای برکناری آن باید به طور جدی و عملی کار موثر سیاسی انجام دهند.



عشق در شاهنامه

شاهین نژاد



شاهنامه اثری عشقی نیست ولی داستانهای دلدادگی و شیدایی را در خود دارد همچنان که دفتر تاریخی صرف نیز نیست ولی حاوی تاریخ مدون نیز هست و یا کتابی در حوزه اخلاق نیست ولی مملو از آموزه های اخلاقی است. عشق نیز چون حکمت، حماسه، اخلاق، تاریخ و جهان بینی ایرانی در بستر غنی و درخشان شاهنامه جاری است. داستانهای دلدادگی زال و رودابه، رستم و تهمنه، بیژن و منیژه، گشتاسب و کتایون و خسرو پرویز و شیرین در خلال رویدادهای بزرگ اجتماعی و نبردهای ملی و یا سیاسی، پیش آمده و پرداخته می شوند و به زیبایی روند داستانی بزرگتر و پر شاخ و برگ تر می افزایند.

بر خلاف نگاه رایج در سده های اسلامی تاریخ ایران، در شاهنامه برای ابراز مهر و حتی کامجویی میان یک جفت، این زن است که پیشگام می شود. زن در بیان حس والایی و شیدایی خویش دلاور است و در آشکار نمودن غریزه زنانگی خود برای دلبرش، نترس و پرشور. زن در پرده مستور نمی ماند تا مردی از گرد راه رسد و وی را از پدرش خواستگاری نماید.

ویژگی دوم عشق در شاهنامه، حسی بودن و این جهانی بودن آن است. بر خلاف ادبیات فارسی دوران اسلامی ایران که در آن عشق با عرفان آمیخته می شود و مرزهای عشقهای زمینی و آسمانی ناروشن است، عشقها در شاهنامه، زمینی و انسانی است. پیوندها در شاهنامه میان یک مرد و یک زن است در حالیکه در دوران پسا اسلامی، هجران عاشق گاهی متوجه خداست، گاه متوجه جنس مخالف، زمانهایی متوجه جنس موافق، در برخی موارد به سوی پیر و مرشد و در خیلی مواقع گنگ و مبهم است. گر چه شاهنامه به هیچ روی خالی از بار مینوی (عرفانی) نیست (پایان زندگی این جهانی کیخسرو، بهترین نمونه وجود رگه های مینوی در شاهنامه است) ولی در دامنه عشق و دلدادگی، در

شاهنامه اثری عشقی نیست ولی داستانهای دلدادگی و شیدایی را در خود دارد همچنان که دفتر تاریخی صرف نیز نیست ولی حاوی تاریخ مدون نیز هست و یا کتابی در حوزه اخلاق نیست ولی مملو از آموزه های اخلاقی است. عشق نیز چون حکمت، حماسه، اخلاق، تاریخ و جهان بینی ایرانی در بستر غنی و درخشان شاهنامه جاری است. داستانهای دلدادگی زال و رودابه، رستم و تهمنه، بیژن و منیژه، گشتاسب و کتایون و خسرو پرویز و شیرین در خلال رویدادهای بزرگ اجتماعی و نبردهای ملی و یا سیاسی، پیش آمده و پرداخته می شوند و به زیبایی روند داستانی بزرگتر و پر شاخ و برگ تر می افزایند.



زندگی در شبستان شاه، آرزوهای سالهای جوانیش را دارد پرپر می کند و مهر شوهرش را از سرش انداخته است دل به فرزند شوی خود یعنی سیاوش می دهد که البته سیاوش تن به بیوفایی به پدر نمی دهد و سرانجام، پایان تلخ و دردناکی برای هردویشان رقم می خورد. در بخش تاریخی شاهنامه نیز گردیه همسر گسسته (که دایی و در عین حال دشمن سرسخت خسرو پرویز است) در یک دسیسه سیاسی، شوهر خود را با زهر می کشد تا به عنوان همسر شاه به پایتخت برگردد. گذشته از این دو مورد، زنان در وفای به شوهر خود کم نمی گذارند و پا به پای آنان در حماسه ملی ایرانیان همراه هستند: از فرنگیس همسر سیاوش تا منیژه جفت بیژن.

بی انصافی است اگر به جستار عشق در شاهنامه پردازیم و از بیان زیبای استاد سخن، فردوسی بزرگ درباره همسرش یاد نکنیم. پیش از آغاز داستان بیژن و منیژه، حکیم توس به تشریح شبی می پردازد که همسرش برای به ذوق آوردن شوهر خود سرگرم نواختن چنگ و شادخواری می شود و راوی دلدادگی بیژن و منیژه می گردد و فردوسی را تشویق می کند تا این داستان کهن عاشقانه را به شعر درآورد. در آن بخش شاهنامه، استاد سخن از همسرش با صفاتی چون «مهربان یار»، «بت» و «سرو» یاد می کند. نگاه پر مهر و سراسر ارج و احترام فردوسی به همسرش بهترین نشانه و گواه رویکرد فردوسی بزرگ به مقوله دلدادگی و زندگی زناشویی است.

جهان حسی و مادی سیر می کند. بر خلاف متون ادبی - عرفانی پسا اسلامی که به درست یا نادرست، زلف یار، آهوی چشم، رخ دلدار و تیر مژگان در خیلی موارد به اشارات عرفانی تفسیر شده اند، در شاهنامه هر آنچه در این زمینه ها آورده شده است به بار معنای واژه برمی گردد و تاویل و تفسیر غیر زمینی و فرا انسانی ندارد.

مردانی از شاهنامه که همسر دوم یا چند همسر برگزیدند، خود و یا دیگران را دچار بدبختی و بدشگونی نمودند. زال که از عشق جوانی اش، رودابه، فرزند برومندی چون رستم را دارا شده بود، از زنی دیگر، دارای فرزند نابکاری بنام شغاد شد که سرانجام، کشنده جهان پهلوان شاهنامه و نا برادری خویش شد. پیوند کیکاووس با سودابه که چندمین همسر وی است، مرگ اندوهبار و دردناک فرزند دلبندهش، سیاوش را در پی داشت. پیامد پیوند زناشویی فریدون با دو خواهر یعنی ارنواز و شهرنواز که فرآورده اش سه فرزند یعنی سلم و تور از یک مادر و ایرج از مادری دیگر بود، جان باختن ایرج ستمدیده و آشتی طلب بود. ناخودآگاه نسلهای پیاپی ایرانیان در درازای هزاره ها که در درونما به شاهنامه بازتاب یافته و توسط فردوسی ساخته و پرداخته شده است، زیرکانه پیامی را به نسلهای از راه رسیده می دهد و آن اینکه عشق پدیده ای است ارجمند و وفای به عهد و پیمان عشق، امری است ارزشی و اخلاقی و سرباز زدن از آن، سیاهی و تباهی را به همراه دارد. زنان شاهنامه در دو مورد دست به خیانت به شوی خود می زنند. در بخش اسطوره ای - حماسی شاهنامه، سودابه، همسر کیکاووس که



ایالت نبراسکا



در شامگاه نخستین روز مارچ ۱۸۶۷، سی و هفتمین ایالت از ایالات متحده آمریکا با امضا بیانیه استقلال و با شعار «برابری در برابر قانون» در شمال کشور یکه‌پارچه و مقتدر قرار گرفت. این ایالت که آنرا به سرزمین ذرت پاک‌کن‌ها هم می‌شناسند، ایالت نبراسکا بود.

دکتر مهدی آقازمانی



تا سرانجام در خلال دهه ۱۸۶۰ میلادی و با پا در میانی و تصویب کنگره، نبراسکا به ایالتی مستقل مبدل شد و صاحب سی و هفتمین ستاره روی پرچم آمریکا گشت.

این زمان مقارن است با اجرای سیاست دولت فدرال در راندن قبایل سرخ پوست به سمت غرب که به ساکنین جدید نبراسکا این امکان را داد تا با توسعه کشاورزی و صنایع وابسته زمینه رشد اقتصادی این ایالت را فراهم آورند. در سال‌های بعد رشد کشتزارهای ذرت موجب شد تا مردم آمریکا، نبراسکا را به نام ایالت ذرت پاک‌کن‌ها بشناسند.

در طول دهه‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ میلادی، نبراسکا یک رشد بزرگ جمعیتی را تجربه می‌کند. عوامل متعددی به جذب ساکنان جدید کمک کرده است. کشف چمنزارها و مراتع وسیع برای پرورش احشام به مهاجران کمک کرد تا از جغرافیای ناشناخته تازه کشف شده بهترین بهره را ببرند. از سوی دیگر اختراع چند فن آوری کشاورزی مانند اختراع سیم خاردار، آسیاب‌های بادی و گاو آهن

نبراسکا را می‌توان به سرزمین دشت‌های پهناور در غرب میانه ایالات متحده آمریکا شناخت که از ایالات مرکزی این کشور پهناور محسوب می‌شود.

نبراسکا یک واژه بومی و تلفیقی در زبان بومیان سرخ پوست این سرزمین بوده است به معنای آب‌های آرام که به گستره رودخانه پولات اشاره دارد که در دشت‌های نبراسکا به سان بخشی از این زمین پهناور و صاف، جاری است.

اگرچه سابقه بوم زیستی این دشت‌ها برای هزاران سال پیش از اکتشاف آن به وسیله اروپاییان سکونت گاه قبایل سرخ پوست بومی بوده است، اما برای نخستین بار تجار اروپایی در سال ۱۷۳۹ میلادی از این سرزمین‌ها دیدار کردند و پرچم امپراتوری اسپانیا را در آن برافراشتند که در صد سال بعد همواره مورد منافشه مستعمره نشینان بوده است.

در سال‌های آغازین سده ۱۸۰۰ و با برپایی ایالت کانزاس مناقشات بر سر مالکیت بر این خطه از سرزمین‌های غرب میانه بالا گرفت



فولادی و... در ترکیب با آب و هوای مستعد کشاورزی، مهاجران را قادر به استفاده از نبراسکا به عنوان نخستین زمین‌های کشاورزی صنعتی در قاره جدید نمود تا آنجا که جمعیت نبراسکا به بیش از ۴۵۰,۰۰۰ نفر در پایان دهه ۱۸۸۰ افزایش یافت.

نبراسکا با پیشرفت سریع تکنولوژی‌های مدرن و با حفظ زیرساخت‌های کشاورزی خود در قرن بعدی نیز همچنان یکی از مهمترین تولید کنندگان گوشت قرمز، ذرت و فرآورده‌های کشاورزی در ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود که به واسطه وجود مشاغل کارگری در خلال سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ موجب جذب گسترده کارگران رنگین پوست به خصوص آمریکاییان آفریقایی تبار به این ایالت می‌گردد.

امروزه ایالت نبراسکا که ۷۷,۳۵۴ مایل مربع (۲۰۰,۵۲۰ کیلومتر مربع) وسعت دارد، جمعیتی حدود ۲ میلیون نفر را در خود اسکان داده است و با اینکه در جدول رتبه بندی پهناوری ایالات پنجاه گانه آمریکا در رده شانزدهم قرار دارد اما در جدول رتبه بندی جمعیت صاحب مقام سی و هفتم است. که با رنکینگ چهل و سوم به طور متوسط در هر مایل مربع از خاک خود ۲۴ نفر جمعیت دارد.

در میان شخصیت‌های برجسته و نام آشنایی که در این ایالت به دنیا آمده‌اند و در سطح ملی و یا جهانی صاحب نام شده اند، می‌توان به چهره‌های مطرحی مانند افراد زیر اشاره کرد:

ابریس (یکی از رهبران سرخ‌پوستان آمریکا، متولد ۱۸۲۲)، هوارد باسکرویل (معلم آمریکایی مدرسه مموریال-مدرسه مبلغین مذهبی فرقه پرسبیتی- در تبریز که از او اغلب به عنوان «لافایت آمریکایی ایران» یاد می‌شود)، وارن بافت (میلیاردر مشهور آمریکایی)، مارلون براندو (بازیگر آمریکایی، برنده جایزه اسکار و ستایش شده‌ترین بازیگر تاریخ سینمای جهان)، هنری فاند (بازیگر سرشناس سینما، تلویزیون و تئاتر و صاحب رده ششم برترین هنرپیشه مرد تمام دوران)، جرال فورد (سی و هشتمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷) و ملکوم ایکس (فعال سیاه‌پوست و مسلمان

با این حال جمعیت دانشجو در این ایالت کمتر از میانگین جمعیت نسبی دانشجویان در ایالت‌های همجوار است.

آمارهای فدرال آمریکا حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی این ایالت که سهم عمده ای از آن را کشاورزی و صنایع حمل و نقل به عهده داشته‌اند بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار در سال گذشته میلادی بوده است.

نرخ رسمی بیکاری در ایالت نبراسکا کمتر از ۴,۷ درصد گزارش شده است که به نوبه خود در پایین ترین نرخ بیکاری در غرب میانه آمریکا محاسبه می‌شود. متوسط درآمد سالانه هر نبراسکایی به حدود ۲۵ هزار دلار در سال می‌رسد. که عمده آن را شاغلین حوزه کشاورزی، حمل و نقل (راه آهن و کامیون)، ارتباطات راه دور، فن آوری اطلاعات و بیمه به خود اختصاص داده‌اند.





آریایی‌ها فاتح کاپ قهرمانی سانتامونیکا



تیم فوتبال (ساگر) آریایی‌ها متشکل از گروهی از جوانان ایرانی مقیم وست ساید لس آنجلس است که توانسته است فاتح کاپ قهرمانی شهر سانتامونیکا شود.

این تیم که متشکل از ۱۲ نفر از ورزشکاران جوان ایرانی است توانسته است در طول چهار سالی که از تاسیس تیم آریایی‌ها می‌گذرد در وهله اول برای دو نوبت در سکوی نایب قهرمانی رقابت‌های ساگر شهر سانتامونیکا ایستاده و اینک نیز با یدک کشیدن عنوان قهرمانی این لیگ نیمه حرفه‌ای فوتبال در غرب آمریکا، افتخاری دیگر به مجموعه مدال‌های ایرانیان در جنوب کالیفرنیا بیافزاید.

اعضای این تیم را اکثراً جوانان ورزشکار ایرانی تشکیل می‌دهند که با مربیگری «میشم فروغی» توانسته‌اند در سایه ممارست و تمرینات مرتب به افتخار آفرینی‌های مکرر نایل گردند.

تیم آریایی‌ها که از نامش عمق عشق به میهن و سرزمین مادریمان ایران مشهود است، میزبان چند بازیکن غیر ایرانی نیز هست که در جمع این تیم، همدلی، یکپارچگی و تلاش مداوم را جسته و شریک پیروزی‌های روز افزون آریایی‌ها شده‌اند.

ایران‌شهر برای این جوانان افتخار آفرین در همه مراحل زندگی آرزوی موفقیت‌های روز افزون دارد.